

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232020

UNIVERSAL
LIBRARY

اسما حسنی و اسماء حضرت ابوالفضل علیہ السلام
و اعمال

وَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالصِّفَاتُ الْعُلْيَا

كتاب سطر شرح اسما حضرت کتاب ذخیره حنا خنیزه برکات سمنی به

و بید

تصنیف موهو سمنوی جناب محمد مصباح وصفیات تمام نظایر عینا بطبع

فی الطبع مظهر العجائب مذكر اسل سنة الهجرية



١	مُحَمَّدٌ	٢	أَحْمَدُ	٣	حَامِدُ
٢	مُحَمَّدُودٌ	٥	أَحْنَدُ	٦	وَحِيدُ
٤	مَاجٍ	٨	حَاشِرُ	٩	عَاقِبُ
١٠	طَاهٍ	١١	نَيسَ	١٢	طَاهِرُ
١٣	مُطَهَّرُ	١٢	طَيِّبُ	١٥	سَيِّدُ
١٦	رَسُولُ	١٤	نَبِيُّ	١٨	رَسُولُ الرَّحْمَةِ
١٩	قَنِيمُ	٢٠	جَامِعُ	٢١	مُقْتَفٍ
٢٢	مُقْتَفٍ	٢٣	رَسُولُ الْمَلَأَمِ	٢٢	رَسُولُ الرَّاحَةِ
٢٥	كَامِلُ	٢٦	اَكْلِيلُ	٢٤	مُدَثِّرُ
٢٨	مُزِيلُ	٢٩	عَبْدُ اللَّهِ	٣٠	جَبِيبُ اللَّهِ
٣١	صَفِيُّ اللَّهِ	٣٢	مُجِيُّ اللَّهِ	٣٣	كَلِيمُ اللَّهِ
٣٢	خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ	٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ	٣٦	مُحِيٌّ
٣٤	مُنْجٍ	٣٨	مُدَكِّرُ	٣٩	نَاصِرُ
٤٠	مَنْصُورُ	٤١	بَنِي الرَّحْمَةِ	٤٢	بَنِي التَّوْبَةِ
٤٣	حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ	٤٢	مَعْلُومُ	٤٥	شَهِيرُ
٤٦	شَاهِدُ	٤٤	شَهِيدُ	٤٨	مَشْهُودُ
٤٩	بَشِيرُ	٥٠	مُبَشِّرُ	٥١	نَذِيرُ
٥٢	مُنْذِرُ	٥٣	نُورُ	٥٤	سِرَاجُ
٥٥	مِضْبَاحُ	٥٦	مُدَّةُ	٥٤	مَهْدِيٌّ
٥٨	مُنِيرُ	٥٩	دَاعٍ	٦٠	مَدْعُوٌّ
٦١	مُجِيبُ	٦٢	مُجَابُ	٦٣	حَفِيٌّ

٦٢	عَفْوٌ	٦٥	وَلَكِ	٦٦	حَقٌّ
٦٤	قَوِيٌّ	٦٨	أَمِينٌ	٦٩	مَامُونٌ
٤٠	كَرِيمٌ	٤١	مَكْرَمٌ	٤٢	مَكِينٌ
٤٣	مُبِينٌ	٤٤	مُبِينٌ	٤٥	مُؤْمِلٌ
٤٦	وَصُولٌ	٤٤	ذُو قُوَّةٍ	٤٨	ذُو حَرَمَةٍ
٤٩	ذُو مَكَانَةٍ	٨٠	ذُو عِزٍّ	٨١	ذُو فَضْلٍ
٨٢	مُطَاعٌ	٨٣	مُطِيعٌ	٨٤	قَدَمٌ صَدِيقٍ
٨٥	رَحْمَةٌ	٨٦	بُشْرَى	٨٤	غَوْثٌ
٨٨	غَيْثٌ	٨٩	غِيَاثٌ	٩٠	نِعْمَةٌ اللَّهِ
٩١	هَدِيَّةُ اللَّهِ	٩٢	عُرْوَةٌ وَثْقَى	٩٣	صِرَاطُ اللَّهِ
٩٢	صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ	٩٥	ذِكْرُ اللَّهِ	٩٦	سَيْفُ اللَّهِ
٩٤	حَرْبُ اللَّهِ	٩٨	الْبَيْمُ الثَّاقِبُ	٩٩	مُصْطَفَى
١٠٠	جُتْبَى	١٠١	مُتَقَى	١٠٢	أَخِي
١٠٣	مُخْتَارٌ	١٠٢	أَجِيرٌ	١٠٥	جَبَّارٌ
١٠٦	أَبُو الْقَاسِمِ	١٠٤	أَبُو الظَّاهِرِ	١٠٨	أَبُو الطَّيِّبِ
١٠٩	أَبُو إِبْرَاهِيمَ	١١٠	مُشَفَّعٌ	١١١	شَفِيعٌ
١١٢	صَالِحٌ	١١٣	مُضْلِحٌ	١١٢	مُهَيِّمٌ
١١٥	صَادِقٌ	١١٦	مُصَدِّقٌ	١١٤	صَادِقٌ
١١٨	سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ	١١٩	إِمَامَةُ الْمُتَّقِينَ	١٢٠	فَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّيْنِ
١٢١	خَلِيلُ الرَّحْمَنِ	١٢٢	بَرٌّ	١٢٣	مُبَرَّرٌ
١٢٢	وَجِيهٌ	١٢٥	نَضِيجٌ	١٢٦	نَاصِعٌ
١٢٤	وَكِيلٌ	١٢٨	مُتَوَكِّلٌ	١٢٩	كَفِيلٌ
١٣٠	شَفِيقٌ	١٣١	مُقِيمُ السُّنَّةِ	١٣٢	مُقَدَّسٌ

رُوحُ الْفِطْرِ	١٣٥	رُوحُ الْحَقِّ	١٣٣	سَدَسُ	١٣٢
بَالِغٌ	١٣٨	مُكْتَفٍ	١٣٤	كَلْبٌ	١٣٦
وَاصِلٌ	١٣١	شَافٍ	١٣٠	مَبْلُغٌ	١٣٩
سَابِقٌ	١٣٣	سَابِقٌ	١٣٣	مَوْصُولٌ	١٣٢
مُقَدِّمٌ	١٣٥	مُهْدٍ	١٣٤	مَادٍ	١٣٥
مُفَضَّلٌ	١٥١	فَاضِلٌ	١٣٩	عَزِيزٌ	١٣٨
مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ	١٥٣	مِفْتَاحٌ	١٥٢	فَتَّاحٌ	١٥١
عِلْمُ الْيَقِينِ	١٥٦	عِلْمُ الْإِيمَانِ	١٥٥	مِفْتَاحُ الْحَقِّ	١٥٣
مُقِيلُ الْعَثَرَاتِ	١٥٩	مُصَحِّحُ الْخَسَنَاتِ	١٥٨	دَلِيلُ الْخَيْرَاتِ	١٥٤
صَاحِبُ الْمَقَامِ	١٦٢	صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ	١٦١	صَفُوحٌ مِنَ الزَّلَّاتِ	١٦٠
مُخَصَّصٌ بِالْمَجْدِ	١٦٥	مُخَصَّصٌ بِالْعِزِّ	١٦٣	صَاحِبُ الْقَدَمِ	١٦٣
صَاحِبُ السَّيْفِ	١٦٨	صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ	١٦٤	مُخَصَّصٌ بِالشَّرَفِ	١٦٦
صَاحِبُ الْحُجَّةِ	١٤١	صَاحِبُ الْأَنْزَارِ	١٤٠	صَاحِبُ الْفَضِيلَةِ	١٦٩
صَاحِبُ الدَّرَجَةِ الرَّبِيعَةِ	١٤٣	صَاحِبُ الرَّدَاءِ	١٤٣	صَاحِبُ السُّلْطَانِ	١٤٢
صَاحِبُ اللِّوَاءِ	١٤٤	صَاحِبُ الْمَغْفِرِ	١٤٦	صَاحِبُ النَّجَاحِ	١٤٥
صَاحِبُ الْبَرَقِ	١٨٠	صَاحِبُ الْقَضِيْبِ	١٤٩	صَاحِبُ الْمِعْجَاجِ	١٤٨
صَاحِبُ الْبُرْهَانِ	١٨٣	صَاحِبُ الْعَلَامَةِ	١٨٢	صَاحِبُ الْخَاتَمِ	١٨١
مُطَهِّرُ الْجَبَانِ	١٨٦	قَاضِيُ السَّانِ	١٨٥	صَاحِبُ الْبَيَانِ	١٨٣
أَذْخِيرُ	١٨٩	رَحْمٌ	١٨٨	رُفُوفٌ	١٨٤
عَيْنُ النِّعَمِ	١٩٢	سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ	١٩١	صَحِيحُ الْإِسْلَامِ	١٩٠
سَعْدُ الْخَلْقِ	١٩٥	سَعْدُ اللَّهِ	١٩٣	عَيْنُ الْعُرَى	١٩٣
كَاشِفُ الْكُرْبِ	١٩٨	عِلْمُ الْمُدَى	١٩٥	خَطِيبُ الْأُمَمِ	١٩٦
صَاحِبُ الْفَرْجِ	٢٠١	عِزُّ الْعَرَبِ	٢٠٠	رَافِعُ الرُّتَبِ	١٩٩

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي شرح صدورنا لشرح أسماء رسوله محمد خير الأنام ووقفنا
 لذكر صفات حبيبنا المختص بالفضل والكرام والصلوة والسلام على من نال
 بركة الاعتصام بسنته عند الله كمال الزلفى وعلو المقام وعلى اله وأصحابه
 البررة الكرام بدان طيب سعادت كه اين كتابيت جامع البركات سمى بوسيلة النجات وشرح اسما و صفات
 السيدات و خلاصه موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم كه بنده كه كارى بصاعت با سید نجات آخرت
 و در یوزه مغفرت بوسيلة صاحب الشفاعة آزا تالیف كرد و بجا كه سومان صدق شعا بعد ذكر اسما و صفات كرمی عبارت
 نود و نه نام الهی است ازین اسما و صفات رفیع الدرجات محمدی تر زبان و طب اللسان باشند مخفی نماند كه بحكم
 لا یكین الشاء كما كان حقّه بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر چنانكه اكثر ثر اسما باری كه جلالی و جمالی و كونی
 و الهی اند جلالت شان جلجل جلالت نعماءه در دیده بعیرت رنگ ظهوری كه در همچنان بادراك جلالت صفات
 و اسما و محمدی علی صاحبها افضل التحية و التمجید رفعت شان و علو مقام ان صاحب قلوب قوسین اصحاب

خبرت و ارباب فطنت روشن مبرهن گردد و برکات این سما خارج از بیان است در حل مشکلات و دفع آفات
 و بیا و آسانی جان کنند خبی مجرب الله الموفق والمعين دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه
 والسلام دو صد و یکست و هرنامی سعادت و فرجامی خداوند اصلح و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام پاد
 محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ستوده بارگاه الهی مشتق از تمجید یعنی نیک پی در پی ستودن گنیزد که این خطابت
 بلند القاب از پیشگاه رب العزة بان حضرت علیه الصلوة والسلام بامهت و خلعت رسا و مرکب برق براق
 عطا شده مولوی حامی در توصیف اسم شریف چنان فرموده **س** محمد کشف قلم چون باو ستا و زیمش حلقه
 کمرخت با سر لوح عدم زان حرف کشت با از این سر حلقه ملک ملک شست با تواند شد ز سر حاش آگاه با خرد جالبه
 دانش حاش نشسته باورین در یسدن دست روشن شمن روضه از بهشت گلشن با چو پا راست از غنای دل الش
 درین پیران شد با یالش با و اخبار آمده که نام نامی مختص بان سید می اسم ذات کرامی است و کوی زو و داد و آ
 پیش از ولادت حاتم باین اسم نام زو نشده و در تورات و انجیل خبر داده اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام پاد
 محمد و احمد است و تعبیر از احمد بلفظ فار قلیط کرده اند حاصل کلام اینست که صفات این نام علت غائی تکوین عالم و سر
 اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتب سماوی در ابکارم اخلاق بسیار
 بلکه مزارات کائنات و افراد موالید مثله که حیوانات و نباتات و جمادات اند بطریق صریح و زبان فصیح کلاما طیب است
 وصف کمالا آن مظهر تم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق و ان من شیء الا یسبح بحمد
 که وصف خاص بارگاه کبریاست و با آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی عارف اشیا کما هی است عمل رفته و پیش از

محمد

محمد و احمد است و تعبیر از احمد بلفظ فار قلیط کرده اند حاصل کلام اینست که صفات این نام علت غائی تکوین عالم و سر
 اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتب سماوی در ابکارم اخلاق بسیار
 بلکه مزارات کائنات و افراد موالید مثله که حیوانات و نباتات و جمادات اند بطریق صریح و زبان فصیح کلاما طیب است
 وصف کمالا آن مظهر تم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق و ان من شیء الا یسبح بحمد

محمد

از پیش آمدن معنی انبیا چندی هزار سال از ایشان مجاهد و صاحب کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله تعالی قدرت بر عرض کردن
 دل و محفوظ ثبت گشته و نیز قرآن شریف بر هدایت جمله ام از آدم تا این دم زبان عیسی علی نبیا و علیه الصلو و السلام
 بمضمون اشارت رفته انی مبعوث رسولانی من بعدی انتم اخذتمنی من مژده میرسانم از قدم رسول کریم
 که بعد از من می آید نام پاک و احد است **س** کلیم از مشعل و شعله نبی امیر از مقدم او مژده کوی با محضی نماید
 اما احمد بلاسم و اما عرب بلاعن اگر چه در کتب بعضی صوفیه بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب اتحاد صیحه یافته نمیشود
 لهذا بعضی از مضبوطها شمرده اند چون سیم از احمد در کنند احد ماند و احد یکی هم از اسماء شریف است و معنی آن
 یکتا است در حدیث و در ظاهریت مویزه از مراتب کمالا خود غیر مراتب الوهیت و یکس ازین حد خدا یکی در ذات و از
 کند عارف کامل نبود و انکار خصوص قرآن حکام صریح حدیث کرده با و اشارت عیسی علیه السلام بچون کتاب کما یمنعی
 نکرده با و آن سرورادی که برای اثبات معنی قل هو الله احد بسوخته گشته و برای اثبات عبودیت و عابدی خود حدیث
 اما ختم الله و اتقا کم له و حدیث لا تطرونی كما اطرت النصارى فی حق عیسی ابن مریم تو تو ابی عبدالله و رسول
 فرموده و از ائمت و عظمت بارگاه کبریا و هول روز محشر بایه کبریه در می مایعقلی و لا یم فبر داده و جرس قید او در کتاب
 و منت بر این طوطی و اهل ساطعه مذکور است بر همین گارخانه خدای عز و جل با عبدک حق عبادتک و عوفناک حق
 سمر فلک از جمله قوای خاتم الانبیاست بر چگونگی از ان عارف بانی این عوی و با و در باب انما عرب طین نیز مضمون
 از ان کجایی و از و چون عین از غربت طرف شود رب باقی ماند اگر چه رب از اسماء مبارک نیست اما اگر کسی صبا را
 کند احتمال دارد و نه بمعنی پروردگار حقیقی چه اراد ما بنمعی از هدایت و ارشاد آن مرشد عالم عبید است که خود را

ربوبیت کند و او سخن دینی ربی فاحش بی دینی رکزد و بعضی از صوفیه در حدیث من رانی فقد رای الحق فان
 لا یقدر ان یمثل لی یعنی آنکه مراد خواب دیدن حق را و چنین خیال میکند که حق در اینجا بمعنی معبود و خالق است بلکه معنی
 اینست که راست مراد دیدن شیطان با قدرت نیست که خود را بصورت من یمثل سازد به بین قفاوت ره از کجاست تا
 آنچه در قرآن شریف آمده و ما ربیت از میت و لکن الله رمی یعنی شکر زده نه انداختی چون انداختی لیکن حق تقا
 انداخت و الذین یابعونکم یا یعون الله ید الله فوق یدهم یعنی آنها که بیعت کنند ترا خدا را بیعت میکنند
 دست خدا بالای دستهای ایشان است درین آیت حقیقی دست محمد علیه الصلوٰه والسلام را که برد
 مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تعبیر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این دلالت
 بر شرف کمال حضرت و نوال یزد و الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نائب و شرف ذات سیمتها خود را از
 داشته و خود بی این تشریف کمال توصیف انتظام نمودن و بندوبست سلطنت رب العالمین بر روی زمین
 ندارد که فرستاده را می زید که بندگان حکم کند که این فرستاده را بجا ما دانید و از جاده طاعت و اطاعت اقدم
 بیرون گذارید و نیز ظاهر است که بسبب راه طریقی یعنی راه نمودن بسوی خدای تعالی آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 بر سایر افراد است واجب لازم گشته که بی وسيله اقتدای او هر ریاضت باطل و محنت ضایع است **معامل**
 سعدی که راه صفا بتوانفت جز در پی مصطفی پس بکلام حدیث من لم یشکر الناس لم یشکر الله آنکه سپاس آفرین
 او انخد سپاس حقیقی ادا نموده باشد شکر گذاری محمد مصطفی که عارف بانی شکر گذار عارفان عالمی است
 بر هر فردی از افراد عالم واجب و مستحب بود حامد ستاینده و شاکر و شایسته سپاس گذاری و سپاس گذار احسان

انعام او بر وجه احضار نام گاهی لبسان قال و گاهی زبان حال **حمد** باری چنین جامه سر زدها کزین هر مو او ذکری
 رود و بداند که چنانکه حمد بر اقسام است که حمد بزبان حمد بجوارح و حمد بدل جان می باشد درین جمله انواع آن حضرت
 علیه الصلوٰه والسلام میل و بهار بلکه هر آن و زمان سرگرم و شاغل و متوجه و مایل بودی بعد تصفیة و تزکیة نفس
 خویش و یگانه را برای ادای آن تا وسیع امکان مصیبت و نصیحت فرمودی مواظبت است از ابو هریره رضی
 فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله و بحمده در روز قیامت حاضر
 شود بافضل اعمال و نیز فرموده دو کلمه اندسبک بر زبان و کران بدین میزان محبوب نزدیک همان یعنی سبحان الله
 بحمد سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که این کلام ذکر فرشتگان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
 و افضل دعا سوره فاتحه یعنی الحمد لله رب العالمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
 تقسیم کردم نماز را در میان خود و میان بنده خود بدو نصف و بنده را دهم آنچه او خواهد پس بنده کوید الحمد لله
 رب العالمین حق تعالی فرماید حمد کرد مرا بنده من چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحانه تعالی فرماید شایر گفت بنده
 من چون گوید مالک يوم الدين حق تعالی گوید بزرگی من گفت بنده من چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین
 فرماید این عبادت میان من و بنده من و هر آینه دهم او را آنچه او طلب کند و چون گوید یا هادیا القراط المستقیم
 صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین فرماید که این هدایت بنده مرا روزی شود
 و او مرا در خود دریابد و راهم **فایده** بدانکه ادای حمد در عطیات باری عم از جوارح و جا و مال و متاع
 و غیر این است که آن چیز را در کار الهی شاغل داری صرف کنی مشا بدست کسی مدد کنی و چیزی دبی و بپا

بمشاهد مقدسه رو و چشم قرآن و کتب حدیث نگرانی بکوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکرة الاولیاء
 بشنوی موعظ حسنه کوش کنی و جان خود را در راه الهی فدا کنی و از روزی که درجه شهادت باشی و شکر الاهی همیشگی
 و اهب العطا یا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش و انتظام معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
 زمین و مهر و ماه و ستارگان باد و باران آفریده اند این است که بر جان نندگان خدا مهر بان باشی و فقرا و
 مساکین را دوست داری و شکر علم و فضل که در تو فیتق آن بر تو گشاده شد این است که در افاده علم بخل
 نکنی و بامر معروف و نهی منکر پردازی خود را به تکلف و ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجر حیرت بی ثمر
 و صد فی است بی کوهر و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل و المال العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
 سبب محضه آخرت باشد و عمل بی علم عین کراهی بود زیرا که عامل جان بسبب حرمان علم در حق و باطل فرق نکند
 و در دام شیطان اسیر گردد و گاهی بسبب غرور و جهل کفریات از صواب شود و در باطنی جهنم افتد **س** بی علم
 چون شمع باید که آخت تا که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله و لیا جاهلا ^{قط}
 یعنی حق تعالی هیچ بنده جاهل را به تشریف ولایت و دوستی خود نخواست است زیرا که دوستی نادان سبب
 رنج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
 بلکه دیکر این از اقوال و افعال او راه راست کم کرده و در کفر و زندق و الحاد گرفتار شوند و از برکات ایمان
 اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیة محروم مانند محمود یعنی شونده
 بکمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستانندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب العالم

م
در بیان این
مقام

و ملائک و بندگان و باشند از انبیاء و اصفیاء و اولیای مکمل و کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت
 بر ستایش او است که بر سالت که اعظم در جادیا و آخرت است ننوده اند و نیز بمصدق آیه که عیسی تبعید
 رُبَّکُمْ مَقَامًا مَجْمُودًا مَحْمُودًا مقامیست که بان حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت در آن مقام
 خدا را حمد گوید و سرسجده بنهاده عاصیان است را برای نجات از هول محشر و آتش دوزخ و دخول جنت شفاعت
 کند و در آن وقت لواء الحمد بآنحضرت دهند و آن ایست بس رفیع لایق عظمت آن شفیع که شریف و وضیع
 بدان استطلاع کند چنانکه حدیث آدم و حوا در آنست که در علو شان آن نشان رفیع الشان وارد شد
 مقام تو محمود و نامت محمد و بدین شان مقامی و نامی که دارد احمید میگفته اند و دوزخ از است
 مرحوم خود و این نام مبارک تورات مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که یمان آوردن بخدا و آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام موجب نجات آخرت است و کسیکه بران نور الانوار و مظهر فیض برورد گارد دل و جان خود
 نثار کند و به صمیم قلب او را دوست دارد آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان اوساز
 و بان گاه منسوب کنی هر مشکلی که داری آسان شود و جنت الرضوان فردوسین سیرگاه تو باشد و دوزخ
 از نور تو احتراز نماید و مضمون حدیث جبریا مومن فلان نورک طغانی لهی یعنی زود از بالای صراط بگذرد
 مومن زیرا که نور تو فرو نشاند شعده را پرده از رخ برکشاید و حیث یعنی یکانه و یکت در صفت کمال
 حسن و جمال و سیرت خوب و طلعت مرغوب **و** روی خوب است و کمال منور دامن پاک لا جرم بهمت
 پاکان دو عالم با او است و او در باب جامعیت فضایل و کمالات جدا گانه حق تعالی آنحضرت را یکانه

در بیان این
مقام

در بیان این
مقام

و ممتاز ساخته و آنچه پیر فو از افراد بنیاد و مسل داده همان در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوة والسلام ودعت
 فرموده یعنی حسن و جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از یکایم اخلاق است بآن سرور انبیا که امت نموده ع
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری با و یکی از اهل دل زیبا گفته **ه** ای صورت آئینه سر وجود با روشن زخمت
 پر تو انوار هست هو با مجموعه هر دو کونی و کس چون نیست با در ملک صورت و معنی موجود مباح محو کننده کنا ^ن
 یعنی موجب آمرزش الهی یا آنکه خود بصفت عفو متصف شده و بکلم خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 الجا بدین مکافات بدی بینگی کرده و آئینه سینه را از عبا کرینه پاک داشته و بر اندای دشمنان چاب و طعن
 تشبیح آنها صبر و تحمل ورزیده و نیز می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام آثار کفر و رسوم
 جاهلیت از جزیره عرب محو کرده بجای آن تاسیس اسل اسلام کرد و شعار و امین اهل دین بنهاد حاشیه
 جمع کننده امتان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندگان الهی اول آنحضرت علیه
 والسلام از مرقد خود برخیزد و دیگران را محشر کند بدانکه چون آن فرشت عالم و اولاد آدم بوسید آن سرور بود حشر
 اجساد و زندگی دوباره عباد که آن معاد گویند برای جزا خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی
 و غیر این از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث
 آمده که کما تعشون تموتون و کما تموتون تبعثون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمیرید و چنانکه میرید از قبور
 در میان قیامت برخیزید **ه** در حسن عمل کوش که در روز جزا با حشر تو به صورت عمل خواهد بود پسین
 مؤمن باید که بر حسب کتاب اعمال و میزان صراط و انوف و جنت و دوزخ و گرمی آفتاب قیامت که

نحوه

حاشیه

تشنگی آن بجز آب کوثر تشکین پذیرد یا آن آرد و خاشاک شنبه و دهم را از ساحت دل دوز کرده به نماز و روزه
 و زکات مال و صدقه و حج کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سعادت بی
 حاصل سازد و از اغوای طحان زندیقان که منکر احوال آخرت و احوال قیامت مجزأ عمل انداز صراط المستقیم
 روگردان نشود که زمره مومنان به یوننون بالغیب تعریف کرده اند امر و زانکه بصدق دل امور آخرت
 باور کرد و ذوق آخره ثواب بی حساب است آرد آنکه با نیکار پردازد و نادوم و پشیمان گرفتار و رطبه خزان باشد
 و چون کار از دست رود ندامت و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد یوم یعیض الظالم علی یدیه یقول یا ربی
 اتخذت مع الرسول سیئلاً یا ویلتا یتیمی لم اتخذه فلاناً خلیلاً یعنی در روز قیامت بکند ظالم سنگریزه یعنی کافری
 بر هر دوست خویش و بگوید یکاش میش گرفتگی با رسول آخر زمان راه هدایت را و می ای کاش نکرتمی فلان
 بکیش را دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود ای برادر چنان خیال مکن که هر چه در دنیا با انواع ملامت و ستا
 پردازی و خود را گرفتار لهو و لعب بازی و ذایک اشاره ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذة آخرت
 برهی و در آتش دوزخ که تا سه هزار سال آنرا فروخته اند نوزی که این خیال تو از سودا خام است این تصور
 از فریب شیطان بد و فرجام است که اغوای و در حق بندگان الهی با انواع است شنیده باشی که بلبلین با دم
 صفی الله علی نبینا و علیه الصلوة و السلام چه کرد دشمن پدر را بدوستی اولاد چه کار و خود در کلام الهی عو
 آن یاب شرف دو بانی کفر و الحاد به عبارت لا غنیم اجمعین مذکور است خلاصه سخن اینکه اگر مرد عاقبت
 اندیش هستی از بلبلین غافل باشی از عذاب قبر و هول محشر و مواخذة آخرت غافل شو که یکی از بزرگان

دین گفته است **س** آنکه خواص در کرم اند با وحشت زوکان عالم تسلیم اند و نوید شو که رحمت حق عام است
 مغرور شو که خاصکان در بیم اند عاقبت در پس آینه انبیا و خاتم النبیین این صفت مشتق است از عقیب
 بمعنی پاشنه و پس حکمت در تأخیر مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که عمارت دین با دیر
 شود و معنی الیوم اکملت لکم دینکم از قوه بفعل آید و بر منصفه شود جلوه کرد و دوم این مهلت و ولایت کند بر
 کمال تقرب محبوبیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که بادشاهان می زمین بمقرب درگاه خود را تا آنکه امر مهم
 واقع نشود از خود جدا نمیکند و چون از سارا امر امیشت آن مهم صورت نه بند یک شیر و الا تدبیر را که دامن
 سیاست سرآمد سروران باروانه میکنند شیخ ناصر علی حمه الله علیه میگوید **س** پس از بهشتان غور آمده
 هر چند که آخر بطور آمده ای ختم رسل قرب تو معلوم شد و دیر آمده ز راه دور آمده و برای تمییز تمییز
 عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احداث کرد و بعد اتمام جای یک خشت کما
 گذاشت چون ناظران سیران کردند خوشوقت شدند و چون محل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای استاد
 خالی پس مودای ستمنازان من مرمت آن خشت ام و تکمله منزل هدایت و ارشاد بتابد رب العباد
 از برکت قدم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازره زنان بی باک چنانکه از
 فوج دنیا که کش یعنی چند اول میباشد همچنان نگاهداشت جان مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
 از آن شفیع روز قیامت خواهد بود **س** چه غم دیوار است را که باشد چون تو پیشبان و چه با
 موج بجز آنکه داد و نوح کشیشان و ظاهر است که پستی چیزی در پس آن حیرتی شد پس معنی عاقبت

صاحب در اینجا بی دلالتین و خاطر نشان کرده ظلمه بمعنی یا ظاهر و یا انسان کامل حقیقا در قرآن مجید باین
 اسم مبارک خطاب کرده می فرماید ظلمه ما از لنا القرآن لشقی یعنی ای مرد خدا ما نازل کردیم بر تو قرآن تا خود را
 در محنت و تعب افکنی بفرط تأسف بر غفرتیش زیرا که کار تو فقط تبلیغ وحی است یا مشقت مالا یطاق
 کشتی کثرت ریاضت و نماز تهجد بیک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از
 مفسرین گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام را در کثرت عبادت
 دیدند زبان طعن برکشادند و گفتند یا محمد دین ما را بکذاشتی و در مشقت و زحمان گرفتار شدی پس حق تعالی
 در رواینها چنان فرموده الا تذکرة لمن یحیی تنزیلا من خلق الارض و السموات العللی مگر از بهر سبب گرفتن وحی
 کیسکه می ترسد یعنی در دل او خوف الهی غالب باشد و به ترسانیدن متاثر می شود و نازل ز بارگاه کسی که آفرید زمین
 و آسمان برین سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب ترست بسوا و اراک نسبت آسمانها
 نیست یا انسان در لغت طمی گویند که اصل آن یا انیس است به سبب کثرت نماز بارگاه ازان اقتضای عمل آمد کافی
 ایضا و وحی حق تعالی در قرآن مجید حبیب را باین نام خطاب کرده میفرماید یس القرآن الحکیم انک لمن المرسلین
 علی صراط مستقیم یعنی ای انسان کامل قسم بقرآن فی حکمت بدستیکه تو از جمله پیغمبران مرسل مستقامی و ثابت
 بر راه راست که عبارت از توحید باشد ترافع لولا که تکلیف برست پاشای قوطه و برین است پاشای هر دو
 سورة عیسیٰ ایشان نام نامی آن سرور رفیع المکان مصدر رو سخمی شده که بایزد تعالی کلام اعجاز نظام را بنام حسب
 خود آغاز فرموده تا شانی او دنیا به کتاب مقدمه ابواب شود در حدیث آمده که هر چه زیاده ای است و در قرآن

یا ایاک

یا ایاک

یست و خواننده پس ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود ظاهر پاک منزله از هر عیب نقصان و معصوم
 از هر گناه و بری از آلودگی باطن بحسب وجوه بد آنکه ظاهر شقی است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت
 ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و جامه است از انواع آلودگی های مازنی و غیره
 که نماز بدون آن صحیح نکرده و لا صلوة الا بالطهارة فرموده اند و ازین طهارت بوضوء غسل و تیمم در شان
 تعبیر شده و پاکی بول بکلون هم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده است ستر نوا عن البول فان عات
عذاب القبر منه یعنی ای مسلمانان پاکی کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر بسبب پاکی بول است و حدیث که نشن آن
 حضرت عبدالله الصلوة والسلام بر دو صاحب قبر که یکی سبب طهارت بول و دیگری سبب پاکی گرفتار عذاب و
 و برای تخفیف عذاب بنایک شاخ خرما شکافته بدست مبارک لای آن هر دو قبر نهادن در مشکوه شریف
 صحیح بخاری است و نیز چون طهارت ظاهر ستر هم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطه هو شرط الايمان یعنی طهارت
 کردن پاره از ایمان است و جد و جهد آن سرور در طهارت ظاهری در اوقات شبانه روزی عند النوم و
 هنگام جواب سلام و بعد جماع و اشتغال بلدات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیز ناپزیده و گوشت شتر و وحش
 مسلم و غیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس در موسی باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند
 چون بیاری طهارت ظاهر باطن نیز نمی کند ظاهر بر دو قسم دوم که طهارت باطن است از روقا و اعد شریعت حق و اصل
 اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بکار نیاید زیرا که پاکی بدن با نجاست دل چون رسز اندود
 و چون سکه قلب در بازار دین مردود بود و آیه یوم لا نفع مال ولا بنون الا من اتى الله فقلب فیم اشره بین

آیات

افهم

ملکات باطن

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای غفور و مبین
 بدعت و انواع دنایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریاض و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است
 و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبیثات است که حب دنیا را سر کل خطیه در حدیث
 شریف آمده و نیز علما دین گفته اند که دلی که در روی محبت خیر الهی صلی الله علیه و آله و سلم دوستی الی الطهارت و محبت
 کبار که اخیار است اند نباشد سر سبز پاک است و علا دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود و بر وجه حال
 ظاهر او باطن او آینه سینه از نور حب ایشان روشن گشت و دل از زنگ کینه پاک داشتن و با قوال با طهارت و تعظیم
 قدم از جهاده ادب بیرون نکند داشتن که گدای ناچیز از اسرار ملوک رموز مملکت چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از
 طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کیم صلی الله علیه و آله و سلم بران و البته است غافل ماند و دین اسلام که
 سرای نجات آخرت است در آن احد از دست نهد ^{صلوات} اسم معقول است از نظم هیر پاک کردن زیارت
 معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در ظاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاکی آید از
 عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی اراده کند ایستد بود که عطریست عرق بدن مبارک و دیگر
 غصلا و شرح الصدرا آن صدور که چندین بار روح الامین بحکم الهی سینه نور آن سرور شکافته دل فیض
 منزل از آلائش اسکان پاک کرد و شست و شوی واجب داد در کتب سیر و سالاحه و سیر سجدی با نوار المشرقین مشهور
 مسبین شده و بحکم آنکه عکیم که بحکم است فیض صحبت است از قرب و نزدیکی و صحبت و خویشی آن سرایه وجود
 وجود مطهر این است آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام نیز از انواع آلودگی ظاهر و باطن مطهر شدند و آیت تطهیرشان

این کتب
 در کتب
 مذکور است

در کتب
 مذکور است

نازل شد قال الله تعالى يا ابراهيم اني قد جعلتك اماما للناس اذ قال الله تعالى يا ابراهيم اني قد جعلتك اماما للناس اذ قال الله تعالى يا ابراهيم اني قد جعلتك اماما للناس
 دور کند از شما آلودگی یا اهل بیت و پاک کند شمار یکجا را یکی بدانکه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
 بعضی از علما کافی اند که حرام است بر ایشان زکوة مال گرفتن ایشان بنی ثنم اند و این شامل است آل عباس و
 آل علی آل جعفر و آل عقیل و آل حارث را رضی الله عنهم امام فخر رازی کوی اولی آنست که گویند که اهل بیت ازواج
 و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبدالحق دہلوی در شرح مشکوٰۃ نوشته که گاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 زهرای بول علی مرتضی حسن حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهار تن پاک شهو
 معروف است روایت است که چون آیت تطہیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عباد خرد و اماد
 و بسطین گرفت و دعا کرد اللهم هؤلاء اهل بیتی با رضای این چهار تن انحصار شرف اهل بیت من اند و این بزرگواران
 آل عباس نیز گویند چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پیغمبر علیه الصلوة و
 در باب ادای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم امت را وصیت فرمود و تاکید کرد که هیچ وجهی
 از بیت نرسانند آخر بعضی از اشقیای محبت دنیا با آن ارکان دین بیوفایی کردند و فرزندان بول آل رسول
 را با انواع ظلم و ستم کشیدند **ارجو منکم قتل حسین** شفاعت جده يوم الحساب در روایا آمده که چون
 یزید بان سر مبارک سید الشہداء بر نیزه کرده می بردند لب مبارک بکشتن درآمد و چون کوش بان نهادند
 این آیت می خواند سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی قریب است که معلوم کند ستمکاران بی دین
 که انجام کار آنها چه باشد سهل کاری نیست خون آل احمد بختن اللهم صل وسلم علی نبیک محمد و اهل بیتہ الذین

طهریم

طهریم طهریم نیز معنی پاک پاکیزه بود از چیزیکه شرع قویم و طبع سلیم از آن پاکند و نیز اشارتست به وجهی که چون
 کل و عرق چون گلاب و دندان خوشاب و کلمات طبابت او که مغرنا مع از آن معطر شود و در پیر آمده که چون آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام در کوچه و برزن می شد هوا آنجا از شمیم خلق و رایحه خلق او خوشبو شد می آید و در ونده
 دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروخته شده بدانکه در حدیث شریف آمده آن که طیب لا یقبل الا طیب
 یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا بدیه یا صدقه و مانند آن درین حدیث
 لفظ طیب بر ذات باری جلالت صفاته اطلاق فرموده اند پس جلالت قدر این صفت از اصحاب صورت
 و ارباب معنی مخفی و مستور مانند و کلمه طیب که لا اله الا الله است و کونیده آنرا بشارت دخول جنت داده اند نیز نشان
 این اسم مبارک رفعت و اعتلا می بخشد زیرا که اعتقاد و وحدانیت بی تصدیق رسالت را یگان و از نفی الهیات
 باری حقیقت محمدیست و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین و الطیبین للطیبین یعنی زانمان پارسا از
 بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زانمان پارسا اند و ازین آیه کریمه میتوان دانست که از واج طهر است
 که امهات المؤمنین اند سر او را پیوند محمد عربی که طیب و طاهر لقب دست بودند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 را تقرب با آنها بجا خویش بوده و از امهات المؤمنین که بمعنی مادر مسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام و نیز بعد وفا او از جاده عصمت و عفت و درع و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه بعضی
 از دشمنان خدا و اعدای رسول مجتبی در باب احسان رسول الله یعنی عایشه صدیقه از روایات او نقل کرده اند
 و گستاخی کردند که او بی پاکدامنی و در رضی الله عنها در قرآن مجید مذکور است و بعدا دانسته شد که از کرده خود

طهریم

توبه کند و دیگر در چنین بیتان طعنان نکرده و بگویم آن بعضی الطعن انتم در باب رواج مطهرات که جواب هر درج
 عفت اندازد بکافی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجا بنویسم آن بی ای ثبات تقوی سیده النساء عایشه صدقه
 یک حدیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابوبکر صدیق در حجره عایشه مدفون
 شدند عایشه خاتون برای فاتحه و زیارت در آن مقام بی اهتمام کلی در لباس نفی و کفنی که تا هنوز زوی و ابی نعیمی
 یکی شوهرین است و دیگر پدر من چون امیر المومنین علیه السلام مدفون شدند شبی ستر تمام بدن زلفی و کفنی که من آن عمر شرم دارم
 حجاب امنکیر میشد ای پسران بخور نگاه کنید که چگونه دختر ابوبکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبور بوده است آن
 معنی الطیبین است و الله الموفق والمعين باید دانست که قصه پر غصه فلک عایشه رضی الله عنها بابرمان
 پاک دامان او در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن هر پسریری را از بدکار
 و ناسمجاری نگاه داشته است سید سردار دسالار و بزرگ قوم از روی حب نبی در حدیث شریف آمده
 که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام انما ید ولد آدم یعنی من سردار اولاد آدم ام و سید به تشدید پاک
 مکسوه مشتاق است از زیاده یعنی سروری و سرداری می سیادت از روی عرف و نقل از سه جهت ثابت می شود اول
 از طرف رسول صلی الله علیه و آله و سلم دوم از جانب نه برای تولد سوم از جهت امیر المومنین علی رضی الله عنه
 که تعبیر ازین اقسام ثلثه بال رسول و بنی فاطمه و اولاد علی می کنند پس نظر بر این کلام آنچه پدر او شیخ و غیر علو و ماد
 او سیده بود سید باشد چنانکه در جواب هر نخواهد نوشته ام و این قول اکثری از علما دین است الولد شیخ
 خیر الاولاد یعنی فرزندان بهترین مادر و پدر با بهمان معنی که مذکور شد فایده غزالی رحمه الله علیه

۱۵
 سید

احياء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در علم و شجاعت و عدالت و عفت نظیر خود ندارد چنانکه در
 باب عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نامحرم نرسیده و در سخاوت هم چنانکه زمان بود و در هم و در
 نزدیکی آنحضرت قرار نگیرد و زرویم بجهت کشاده به محتاجان دادی و اگر کسی باقی ماند و مستحق را نیافتی تا صرف
 شدن آن شب بخانه خواب کردی و از مال غنایم برای خرج و مؤنت عیال زیاده از قوت یکسال نستاندی و نفقه
 مال را فی سبیل الله صرف کردی و سوال هیچ سائل را رد نفرمودی بیشتر بخپان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
 بر فقر و محتاجان اتیار کردی حتی که قبل از انقضا سال خود برای نفقه عیال محتاج شدی و آنحضرت علیه الصلوة
 والسلام نخلین بدست مبارک و ختی و بر جامه دریده پیوند دست کردی و در کارها و امور آخانه با اهل خانه شتر
 شدی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی هیچ بغض نظر نمیکرد آجابت دعوت میکرد اگر چه دعوت کننده
 مسکین و بنده و کم رتبه باشد بدیهه را قبول میفرمود اگر چه یک جیره شیر بود یا ران خرگوش باشد از تناول میکرد
 و تلفاتی و بدل آن نمی نمود مال صدقه نمی خورد بسبب آنکه صدقه بر سادات حرام است خشم و غضب او از بهر خداست
 بودی نه از بهر نفس خود و همیشه سخی راست گفتی اگر چه بسبب گفتن در امر مضرت با آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کسکی سنگ شکم می بست و ما حضرات تناول میفرمود و در روایت
 از غذا احتلال برهنه نمیکرد و گاهی خرمای خجسته و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی بی نان جو و گندم فقط و گاهی
 و شهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خربزه و خرما تناول میکرد و گاهی تکیه زده نمی خورد و با لاخوان نمی خورد بلکه
 طعام بر سفره نهاده می خورد دست مال آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف پا او بود یعنی بعد از آنکه پاها را

خوردن است کبک پای لایه می در قید نگاه داشت دست مال در و مال نمود و از کمال داد و دهن سه روز پیاپی از زمان گندم
 سیری حاصل نکرد و تا وفات همین حال بود دعوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول میکرد و پیرش بخاریان نمازخانه میرفت
 و در جماعت اعدایی حارس و پاسبان میگرد و در تواضع یکانه روز کار بود اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن مختصر
 گفتنی مجال صورت و کمال معنی داشت از خواست دنیا گاهی برسان نشدی از پوشاک هر چه میسر شدی پوشیدی
 گاهی چادر و گاهی بردیانی و گاهی جیه صوف انگشتری نقره در خضر دست راست و گاهی در دست چپ پوشیدی
 و چون ارشادی بنده خود و یا یکی را در پیش و نشاند گاهی براسپ گاهی بر اشترو گاهی بر اشترو گاهی برادر
 کوش سوار شدی گاهی پیاده پانی چادر و کلامه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بدنا خوش نشدی
 با درویشان صحبت داشتی و با مساکین طعام خوردی اهل فضل را کرم کردی و اهل شرف را به نیکی احسان تالیف قلب نمودی
 صلح جم بجا آوردی خوشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و بر هیچ کس جفا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کرد
 قبول فرمود و در مزاج طبعیت خبر سخن حق نگفتی خنده و تبسم کردی بی قهقهه و بازی مباح را روا داشتی و
 بازمان بازی کردی مثل دیدان چون کسی با دوازده حرف زدی تحمل کردی آن حضرت را اثر آن دو کسبند
 بودند از شیرین با عیال خود بگری برد و آنحضرت را علما مان و کثیر کان بودند در اکل و شرب و باس آنها فوق میکرد
 بلکه با خود شریک می داشت و گاهی از عبادت الهی و اصلاح نفس غافل می بود هیچ مسکین را بسبب افلاس و محقرت
 و از بادشاهان روزین نمی رسید بلکه در باب دعوت الی الله شاه و کد آمد نظر او یکسان بود و ند حق تعالی
 آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حالانکه در بود ایمی از نوشت و خواند عارفان و شوقهای

در سرزمین جاهلان بدشت و بیابان شده در فقر و شبانی عمری گذشته یتیم بود بی پدر و مادر با وجود این شکسته حال
 حق تعالی جمیع محاسن اخلاق و اوضاع پسندیده و اخبار اولین و آخرین آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راح
 از آن رونمایند آنحضرت را تعلیم کرد و غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریف من انتخاب کردم و
 سوا این آنچه ابوالبختری در کتاب خود جمع کرده این است که هر کرا احیانا از مومنان دشنام دادی و سخن تلخ
 گفتی حق تعالی آنرا کفاره کنایان موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و خادمه را لعنت نکردی حتی آنحضرت با
 کافران جنگ میکردی یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کن تا بر این ستمکاران قهر الهی نازل شود فرمود
 انما بعثت رحمة و لم ابعث لعنا یعنی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها و چون
 کسی برای دعای بد یا زهر مسموم یا کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجا دعای بد دعای نیک در حق او کردی و آنحضرت
 کسی از غضب بدست خود نزد امانی بسبب الله برای اعلائی کلمة الله کافران اگشته است و گاهی در باب خود از
 مردم انتقام نگرفت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دوام اختیار باشد امر اهلون اساس
 برای خود اختیار کردی و اگر در آن کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی از آن حذر کردی و اگر یکی از غریبا
 یا کینه زک و بنده از آنحضرت در کاری استدعا کردی که در ادای کار او بستی و آنرا رضی الله عنه که خادم آنحضرت
 بود میگوید و الله آنحضرت هیچگاه مرا نفرمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم یکی از اهل بیت
 مرا سرزنش کردی میفرمود آنحضرت عایة السلام بگذارید این مسکین را که مشیت الهی چنان بود آنحضرت در
 بستر نبودی بنگام خواب اگر فریاد کردی بر آن ستراحت فرمود و الا بر زمین خواب کردی و قبل از بستر

آن حضرت علیه الصلوٰۃ والسلام حق تعالی در توفیق و در سفر اول نعت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
 نیست تذخو و سکران بانک زننده در بازار با جزای بدیه بندی نکند بلکه عفو نماید ولادت گاه او مکمل است
 و هجرت او بحدینه و بادشاهی او در ملک شام لنگ می بندد بر کمر او و اصحاب و محافظان قرآن اهل علم اندر
 وضو دست و پا می شویند و همچنین نعت او در انجیل مذکور است انتهی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در
 گفتن تقدیم کردی چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود بر خیزد بسوی او متوجه بودی چون
 کسی از گرجوئی دست آنحضرت گرفتی خود دست او را نکند انتهی تا او فرو نگذارد و در مصافحه یا ران نیز تقدیم کرد
 پیچ دست گرفته بزور فشاری و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صاف می شم اخذیده فشار
 یستند قبضه بر خاستن و نشستن آنحضرت بذکر الهی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کریم و مانند آن از اسما حسنی
 بر زبان آوردی تا معنی آیه کریمه الدین بیکرون الله قیام و قعود او علی جنوبیم مستحق شود و مسلمانان دین باقی
 آنجا بکند و چون یکی از بندگان خدا برای حاجتی نزدیک او آمدی آنحضرت در نماز نبوی در نماز تخفیف کرده
 از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از روا کردن حاجت او باز در عبادت الهی مشغول شدی و اکثر جمله آنحضرت
 از برداشتن هر دو ساق بود و از ابدیت خود می گرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از صحابا
 جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که کنجایش بودی شستی مطلب اینکه صدر و سدر اطلب نگدی زیرا که آنحضرت از
 تکلفات زمامه بری و بیزار بود و میفرمود شر الاخوان من تکلف که یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
 دوست دارد و کماهی آنحضرت بسوی ران خود پا دراز نموده اکثر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی برآ

طلاقات آمدی تکریم او میکرد و جامه وردای خود برای او می تشرذ اگر چه از خویشان یاران برادران دین نبود و او را
 بجد و کد می فرمود که بران نشیند و هر یکی را تکیه بتواضع دادی و اگر او در قبول آن تا مل کردی پر بجد شدی و نگذاشتی
 تا آنکه بران نشیند یا بکیر و چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام رفتی یقین دانستی که دیگری مثل او پیش
 آن حضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس جلال و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
 امریکه خلاف شرم و حیاء دیانت بود مثل هنر از خنده و غیبت و نمیه و شکایت در مجلس او کسی نمید و حقیقتاً

در قرآن شریف فرموده فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْ تُكَذِّبُوا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ قُلُوبٌ فَحَسْبُ الْفُؤَادِ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ قُلُوبٌ فَحَسْبُ الْفُؤَادِ
 رحمة الهی نرم شدی در باب بندگان و اگر می بودی تندخو و سنگدل هر انیه می رسیدند و پراکنده می شدند از پیران
 تو آنحضرت علیه الصلوة والسلام دیر بخت آمدی و زود شادمان شدی در مجلس شریف حاضرین از زوفا و ادب

بلند نمیکردند و چون از جای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
 و اتوب الیک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا این کلمات تعلیم کرد خداوند اماندگان را توفیق پروری سیرت
 و عادت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم کرامت کن آمین یا رب العالمین حکایت روایت است از امیرالمؤمنین
 علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر حاتم را در ایران قید می نمودند پیش آنحضرت علیه الصلوة والسلام

حاضر کردند گفت یا محمد ان رایت تحلی عینی ولا تشمت بی احیاء العرب فانی بنت سید قومی و ان ابی کان کذا
 یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بندگی پاک کن و از خزانگی من قبایل عرب را شاد کن زیرا که من دختر سرور قوم خودم
 پدر من کرنه را طعام داد و ابقای عهد کرد و اسیران را از بندگی پاک کرد و بی هیچ سبب را محروم نکردی و سلام

حکایت دختر حاتم

رواج دادی من دختر خاتم طائی ام فرمود ای دختر آنکه گفتی صفات مسلمانان است اگر پدر تو مسلمان بودی من برو
 رحمت الهی فرستادمی یعنی رحمة الله علیه نعمتی پس حکم کرد آن حضرت بگذارید این دختر را که پدر او مکارم اخلاق را داد
 میداشت و حق تعالی نیز مکارم اخلاق را دوست میدارد و او بوده بنیاد که حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول
 حق تعالی مکارم اخلاق را دوست میدارد و فرمود بلی و قسم بخداوندی که جهان محمد بدست قدرت اوست داخل
 نشود در بهشت مگر کسی که نیک خو بود و کذافی اعیان العلوم بدانکه چون سید را بر یکی از اغنیاء اهل دنیا که مسلمان
 از روی اشتراک گفت عرب طلاق کند درست باشد چنانکه از حکایت دختر خاتم و سخن او معلوم پس درین صورت
 سیادت برد و نوع بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
 دنیاوی عام بود کما هو الظاهر **و** خدایا بحق بنی فاطمه که بر قول ای کبی خاتمه و اگر دعوتم رد کنی یا قبول نمیشود
 دامان آل رسول پیغمبر و فرستاده حاصل آبی برای دعوت خلق با کتاب آسمانی که قرآن شریف است و
 قرآن در میان بنی و رسول آنست که رسول صاحب کتاب بود و بنی اعم از رسول است که صاحب کتاب بود
 یا بالهام و وحی و تبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع المکان آنست
 که حق تعالی با نام خود بر عرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و دیگر اینکه اقرار این صفت بلبان
 تصدیق آن بدل دلیل ایمان اسلام بود یعنی کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بزبان گفتن بدل تصدیق
 کردن از ضرورت اسلام با و چون این سؤل ختم المرسلین است منصب سالت او از سایر مرسلان رفیع تر بود
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیغمبر آخر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و با خلاق الهی مخلوق نموده

و اینست

چنانکه روایت است از سعد بن هشام که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المؤمنین اخلاق رسول الله چگونه بود فرمود یا قرآن نمیخوانی گفت بلی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد و بر

قول و عظم شأنه خذ العفو و امر بالعرف و نهی عن النجس و قول و ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتا و ذی القربی و ینهی عن العشأ

و المنکر و البغی الایه و قول و و اصبر و ما صبرک الا بالله و قول و و اصبر علی ماصابک ان ذلک من عزم الامو

و قول و فاعف عنهم و اصفح ان الله یحب المحسنین و قول و تعالی ادفع بالتی هی احسن یعنی دفع ببحث و جدال بخصمت

نیگو کن چون ندان مبارک شهید شد و خون بر او شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلو و السلام خون

بدست پاک میکرد و میفرمود چگونه کامیاب شوم و تو میگردی رسول الله را بخون ننگید که در حالانکه او محض بر دوش

بسوی الهی گمر بست پس حق تعالی وحی فرستاد لیس من الامر شیء یعنی ای محمد در مشیت الهی ترا دخلی نیست بر

و ایذا صابر باش و زبان شکم دراز کن و مثال این تاوید با خطاب خاص خطاب بمومنین در قرآن بسیارست معصو

اول ازین تعلیمات آن خلاصه موجود است تا از فیض انفس قدسیه او دیگر بندگان از خواص عوام بهره ور شوند

پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت و مسلمانان از حدیث و پذیرا و ادب آموختند لاجرم فرمود علیه الصلو

و السلام تعبت لاسم کرم الاخلاق یعنی آدم من تا تمام کنم کارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلو و السلام

ترغیب و تحریض فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق و تزکیه نفس چون آنحضرت در حسن اخلاق ممتاز شد

حق تعالی در فرقان شای او کرد و گفت انک علی خلق عظیم یعنی یا محمد تو بر خلق بزرگ قائم شدی کمال عنایت الهی نظر نماید

که خود آنحضرت را ادب آموخت و خدا آن خلق نیک که نعمت خدا و ادب است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

خلق کو با صفت خاص اوست آری بادشاهان بلندبخت چون چیزی کبسی می دهند آن عطیه را از جانب خود نمی شمارند
بلکه از آن آن صیب مغرب می اندوین در محنت عظمی و رحمت کبری از خداوند در باب سول کریم چه عجب و حقیقتا
در قرآن مجید بر هدایت و ارشاد سائر بندگان اعم از مومن و کافر و عالم و جاهل و مطیع و عاصی آنحضرت علیه الصلو
و السلام را با بن صفت جلیل القدر یاد می فرماید تا در منصب رسالت او کسی شبه در دل نماند و نعت آنحضرت را
که در کتب کلامی مذکور است با این صفت مطابق یابند قال الله تعالی و اما محمد الا رسول و ایضا قال محمد رسول الله و الله

معه شدا علی الکفار و ایضا قال ابن الرسول ما انزل الیه من ربه و المؤمنون و ایضا قال ما انکم الرسول فخذوه و ما

نهانکم عنه فاستهوا و ایضا قال بن اطاع الرسول فقد اطاع الله و ایضا قال ما کان محمد ابدا احد من رجالکم و لکن
رسول الله و خاتم النبیین و امثال این آیات بسیار است و فایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه است
دعوت که اهل کتاب اند بر شواهد و دلائل نبوت و رسالت که کما لا و معجزات آنحضرت علیه الصلو و السلام پیدا
نکاه کرده بروی ایمان آرند و بدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند مشرف شوند
و امت اجابت که اهل سنت و جماعت اند بر لقب مشهور خود نظر نموده من کل الوجوه پیروی شرع و سنت
آنحضرت علیه الصلو و السلام کنند چنانکه سلف است که درین زمانه آثار سنت رسول محتما صلی الله علیه و آله و سلم
ستورگشته و انواع بدعات و عبادات و عادات و ارجح یافته و شوق آن در دلها تنگن شده حالانکه در احادیث مشهوره
برک بدعت و اتباع سنت بحال تاکید حکم کرده اند و کل بدعت ضلالة فرموده اند و این کلیت در بدعتی خیال
باید کرد که از نفع دین و فایده دنیا عاری باشد با قدوة العارفين شرعیت پناه مولوی محمد صبغة الله المحی طیب

بدان الله وقاضى الملك از جمله تصنیفات فیض آیات رساله گلزار هدایت در رد شرک بدعت بکمال خوبی در مدراس وطن
کاتب الحروف است نوشته اند در آفاق شهرت یافته و درین بار هم موجود است الحی کنایت بنوایت مفید اگر بدست آید
ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنی ای برادر حق تعالی از شرک نا راض است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود اند

و شوق بدعت را در حدیث شریف بعثت است بغير فرموده اند کما قال علیه الصلوة والسلام من تسکب سنتی عذف
استی فلا جرأته شهید یعنی هر که چنگ نذر سنت من بکام خرابی بکمر ایست من پس او را ثواب صد شهید حاصل شود اگر
حق تعالی توفیق خیر دهد این بشارت در حق مومنین کافی باشد یعنی پیغمبر خردمند از احکام الهی نبوت بمعنی خبر
باشد از اخبار غیبی حقیقی در قرآن مجید بر آنکرم آنحضرت علیه الصلوة والسلام بیاینها البنی خطاب فرموده
یا آدم است باید را بنیا خطاب یا ایها البنی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب
از کتاب الحیااء العلوم تبرکاً و تمناً ذکر کردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید الوان طعام نبود
هر چه پیشتر شدی تناول فرمود و طعام در یک ظرف باجماعت خوردی که دست را بسپار با چنانکه گویند کان احب الطعام
ایه کان علی ضیف و الضیف اکثر علیه الايد و چون دستار خوان گسترده میشد فرمود کبیر الله اجمع له من مشکوة فصل
بهانتمه اجمعه تناول کنیم بنام خدا یا الهی بگردان این نعمت را موجب داشکر تو که بوسیله آن سیم نعمات بهشت را و اگر جلسه
آنحضرت هنگام خوردن طعام همچو شستن بازی بچو که هر دو را نوهر دو قدم را با هم جمع کردی مگر اینکه یک نوبت بالا از نو
دیگر دو قدم بالا قدم دیگر نهادی فرمود من بنده ام بخورم چنانکه بنده میخورم و شستن چنانکه بنده می نشیند و آنحضرت گرم گرم
نخوردی فرمودی که دران برکت نیست و حق تعالی آتش برای خوردن نماده ای را از سر و لبه طعام را و میخور و آتش

کتابخانه

ادب خردون
آنحضرت علیه الصلوة والسلام

از نزدیک خود از کناره طبق و اکثر به انگشت خورده و گاهی با انگشت چهارم مدد گرفتن و از دوا انگشت نخوردی و فرمود
 که بدوا انگشت خوردن کار شیطان است میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام مان جو را که ارد آن پخته بود زیرا که در آن وقت
 پرویز بن رواج نداشت و میخورد خیار را با خرما تر با انگشت دست ترین فوا که نزد آنحضرت خرمای تر و خربزه و انگور بود
 و خوردی خربزه با نان شکر و گاهی نیز با خرمای تر خوردی بهر دو دست خوردی و روزی خرمای تر را دست راست خورد و تخم
 آن در دست چپ نگاه داشت که سفید ماده را گذر افتاد پس اشاره کرد آنحضرت که چون خوردن گرفت
 از دست مبارک آن تخم را و خود از دست راست خرمای تر و چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی آن
 را پوست دور کرده خوردی و قطرات شیره انگور بر لبش مبارک میچودانه مر و از این بطریقی و اکثر غذای آنحضرت آب
 و خرمای بودی و امیز کردی شیر با خرما و فرمودی که این غذا الطیبین نام دارد یعنی دو اطبیب آنحضرت گوشت را دوست
 داشتی و فرمودی که گوشت قوت سماعت زیاده میکند و سبب الطعام در دنیا و آخرت و اگر من از حقیقتا سؤال کنم
 که هر روز مرا گوشت بخوراند او قبول فرماید و میخورد آنحضرت نزدیک با گوشت و کدو و دوست داشتی آنحضرت
 که در او فرمودی که این غیر شجره برادر من یعنی علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
 علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون نان خویش تیار کنید زیاده کنید در آن کدو را زیرا که کدو معوی است
 و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که آنرا صید کند اما خود برای صید کردن زرقی و یک حکم
 کردی که از بهر او صید کند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر سبوان نمکون نکردی بلکه آنرا بسوختن برداشتی و
 به دندان پاره کردی میخورد آنحضرت نان با روغن و دست که سفید را دوست داشتی و نیز شانه را دوست داشتی

ع
 از این روایت
 که در این کتاب
 آمده است
 که در این کتاب
 آمده است

و که رغبت خوردی و فرمودی که خوب نانخوش است و قسمی از نما که عجمه نام دارد دوست داشتی و دعا کردی برکت
 این فرمود که عجمه میوه بهشت است و شغای هر دو حضرت از میان سبزها گاهی و با دروغ و خرفه را دوست داشته
 و کرده که سفند نخوردی زیرا که گذرگاه بول است و از اجزای کوفه بهفت چیز نخوردی و گرانترین مثانه تلخه غدوثر
 یعنی فرج و خون نمینخوردی حضرت سیر پیاز و کند با سبب بوی بد دارد و گاهی مذمت طعام نکردی اگر پسند آمد
 خوردی و الا ترک دادی دیگر خوردگان را از خوردن آن بازداشتی نیز در آنحضرت سوما و طحال یعنی سیر زفا
 آن هر دو را بر امت خود حرام نکردی پس آنحضرت صحنک را بعد فراغت از طعام میفرمود که این سبب
 برکت دارد و انکشت بسیار رسید دست پیش از رسیدن از دست مال صاف نکردی و فرمودی که خداوند که در کلام
 انکشت برکت است و بعد فراغت از طعام این دعا گفتی اللهم انی اطلب الطعمت و ایت و ایت و ایت و ایت
 غیر مکه و لا مودع و لا شغنی عنه یعنی بار خدا یا شکر است مرا از طعام داد و سیر کردی آب نوشاندی شاداب کرد
 شکر است مرا از شکر که بعد از آن کفران نمیشد نبود و از آن باز نمانیم و چون آنحضرت گوشت و مان خوردی برود
 خوب شنی و بقیه آب بر روی ماییدی و می نوشید آب لبه دعا و در آن سه بار بسم الله گفتی و در دفعه سوم سه بار الحمد
 گفتی و آب بکین منجر خوردی بیکبار کی نخوردی و گاهی بیکبار خوردی و در آن آب دم نکردی بلکه بنام
 متغزل از آن کناره کردی و می داد آنحضرت علیه الصلو و السلام بقیه آشام خود بیکبار است او بود و اگر احیاناً
 بجانب چپ مرد صاحب تبه بودی بصاحب چپ است گفتی سنت این است که ترا دهم اما اگر اجازه دهی بر فلان
 ابنا که نمی رفتی نزد آنحضرت علیه الصلو و السلام شربت شیر بهم آمیخته آوردند و خورد و فرمود این شربت است و در آن

و احدی را نمیگویم و لیکن میخواهم افتخار را می ترسم از حساب آخرت بفضل دنیا و دوست دارم تو اوضاع را زیر نظر
 چون کسی بر اوضاع تو اوضاع کند حقیقتی او را سر فرزند بدو آنحضرت در باب اهل طعام حجاب نشستی اگر اهل خانه طعام
 میدادند بخوردی هر چه پیش می آوردند آنرا قبول کردی گاهی بی تکلیف دادن با آنها خود طعام و آب از دست
 مبارک گرفتی و خوردی بلی این همه نوازش از آثار رحمت اوست رَسُولُ الرَّحْمَةِ پیر صبار رحمت و مهربان
 بر امت بلکه همه اولاد آدم که در دنیا بهدایت از بنای بی هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب الیم
 و از اندوه و غمناهیست رساند و بنی الرحمة نیز آمده چنانکه بعد از بن مکر شود انشاء الله تعالی و حق تعالی در قرآن
 مجید میفرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما فرستادیم ترا از بهر رحمت بر سایر مخلوقات
 یعنی آدمیان و جن و حیوان و طیور هر که جانی و روحی دارد و پیش ازین شیرین و دلایل رحمت او صلی الله علیه و آله
 و سلم مجمل اند کور شده روایت است که چون جنگ حد کفار بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب بکبار را کشتند و خود
 آنحضرت را مجروح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دست دهد یاران عرض کردند یا رسول الله عا
 کن بدرگاه الهی که دشمنان مقهور شوند فرمود مرا برای عای نفر ساده اند بعد از آن خلاف را ده یاران
 دعای بخشایش آن سنگان با حسن سعادت عرض کرد اللهم اغفر لقومی و ابد قومی فانهم لا یعلمون بار خدا یا بخشش مردم
 قوم مرا و راه بجای آنرا زیرا که آنها نادان و بی خبر اند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت
 مقام مرتبه که از یاد مومنان غافل نبود در که مدینه و دژ و عرش و مقام قاجار سین اینها را بخوبی یاد کرد و در شب
 سراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فرمود در میدان قیامت در عالمی که انبیا

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین

اولوا العزم از هول محشر نفسی نفسی گویند خود استی امتی فرماید و شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
 بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالیهان امت هستی چرا در شب معراج ایشان فراموش
 کردی فرمود گمان مبرید که من از عالمیاست خود بفکر باشم من ایشان را در عیله داخل کردم آری از غایت رتبه
 للعلمین لطف و کرم بعید نباشد قیم و بفتح اول و تشدید یای مکسره کاتبان و قیام کننده بر سر انجام کار بند
 و بخشایش آنها و خواستن آنحضرت برای انجام حاجات و کار سازی خلایق و تخفیف کردن در نماز در سیر شریف
 مذکور شد و فرمود ای محشر پیش از همه سر بر آوردن آن سرور از قبر و بر جاستن از مرقده نور بار محض برای تدبیر کار
 و در ماندگان عرصه قیامت باشد که خواه از ملازمان درگاه خود در هیچ حال بفکری نباشد و چنانکه شبان کو سفید
 پرانده جمع میکند تا خرج راه نشوند و ذرات آنحضرت نیز بایان عتقا خود را که بسبب افراط و تفریط با حال ایشان
 جمع کرده بکام دل رساند جامع فراهم کننده احکام شریعت با اسرار طریقت یا جامع صفات بشری و صفات
 الهی که در اصطلاح صوفیه آنرا برنخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر با طهارت باطن
 یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان من البیان کسحر
 بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و رجایا جامع جوامع الکلم که حدیث او تیت جوامع الکلم بران دال است
 یا جامع فضایل و خصال جدا گانه که بانیاداده یا جامع اضداد صفات مثل صبر و جهل و حلم و غضب و نرمی و دشتی
 یا جامع جماعات و عبادات مثل صلوٰه و حج بیت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام العجا از نظام علیکم بالجماعه تدان
 ناطق است و الصلوٰه جاسمه و شقیه و اثنی یا جامع فقر طاهر با غنا باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که آیه که

جامع

جامع

و تزود افان خیر الزاد التقوی سوسی آن لالت میکند و حدیث لی مع الله وقت لایسبی فی ملک مقرب البانی مرسل از ان
 خبری می دهد و چو درین جامعیت آنحضرت را کامل نباشد که نام پاک و مستقیف است از اتفاقا بمعنی پیری کردن یعنی
 در پسن چله پیران نیده یا اقتدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام در منا جامی گفت
 اللهم حسن خلقی و خلقی با خدایانیک کن صورت و سیر را و نیز میگفت اللهم جنبی منکر الاخلاق با خدایا دور دارم از
 ذمام اخلاق پس حق تعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود بکلم ادعونی استجب لکم پس نازل کرد بران حضرت قرآن را که
 بدی للمتعین صفت است پس تلاوت و تجتبت این کتاب آنحضرت هذب کامل الادب مقفی بمعنی
 مشتق از قها یا قفاوت بمعنی کرم و لطف کذا فی مدارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انا المقفی مکبر و
 بعضی بفتح فاکو نیز و علما دین گویند که اگر چه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام بعد کافه دنیا
 صورت گرفت اما در عالم غیب پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث کنت نبیا و آدم
 من الماء الطین سوان اشارت می فرماید رسول الله صغیر دراز ما و پیکار طلب احرم بفتح اول و کسری
 جمع طح بمعنی کارزار احوال غرض آنست که در کتب سیر مذکور است گویند که آنحضرت را بست و هفت بار اتفاق محاربه
 و پیکار با کفار نابکار افتاده و به نصرت الهی قناید لشکر ملائکه مظهر و منصور شده اند و بعد و قاسید عالم صلی الله
 علیه و آله و سلم اصحاب باب اعلائی کلمه الله چهل و هفت بار با اهل کفر و ارتداد که سرشورش فساد برداشتند جنگ
 کردند در احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام در شجاعت نظیر خود نداشت روایت است از
 امیر المومنین رضی الله عنه که چون در جنگ راتش حرب شعله زن شد ما در پهلوی آنحضرت پناه جمعی بستیم و او به

بازایستاد

بازایستاد

بازایستاد

ما قریب تر بود با دشمن و در آن روز کسی مثل آنحضرت در جنگ داد و شجاعت نداد و در اخبار آمده که آنحضرت پیش از
 آغاز جنگ خاموش بودی چون قتال در میان آمدی امیر میان دی مردانه در سر که جنگ قدم نهادی و داد و دادی داد
 و کسی که از ما نزدیک آنحضرت ایستادی و او را دیرترین مردم میدانستیم زیرا که آنحضرت دیرینه بدشمنان می نمود ما
 از روزگار آهنا می برد و روایت است از عمر بن حصین رضی الله عنه که در جنگ اول آنحضرت شمشیر زدی
 در اخبار آمده که چون شرکان در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از مرکب فرو دادی و فرمودی انا لهنی
 لا کذب انا ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم بر حق و من ابن عبد المطلب ام پس در آن روز کسی در میان با صبی جنگ
 آورد از سید البشر بنظر نمی آمد رسول الله صلی الله علیه و آله را که در آن جنگ راحه و آرام بخشد حق تعالی امت مرحومه آنحضرت را از
 مشقت و سختی که در احم انبیای پیشین بود مساعد داشته مثلاً بریدن بازوی کسی که گناه از وصا در شود یا قطع کردن
 پا چه چون نجاست بآن رسد که در امت موسی علیه السلام و غیر او این حکم شده بود و ظاهر است که در شرح شریف
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازین کج نه مشقت مالا یطاق تکلیف نداده و آنحضرت را وسیله نجات آخرت و دخول
 جنت ساخته اند و در شرح شریف سنت سینه او سهو و آسانی در اگر امور یافته میشود و ای بر حال آنکه امر سهل
 گذاشته در پی دشوار رود و اقتدای آن مقتدای انبیاء که لو کان موسی حیاً لا تبعی وصف محال است نمود
 نیک و عار دانسته در دنیا اسیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چه را نشود که صادر قرآن مجید باب
 امتثال سوال آخر زمان حکم فرموده ما انکم الرسول فخذوه و ما نهانکم عنه فانتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم بالا مذکور شد آفرین بر بهت ما و ان الرشد که مرد رشید بود و در روز کج و خضر خود با و صفت

کتاب

کتاب

باوصف غلبت و شایع علماء گفت که اگر مهر فرزند رسول یعنی زهرای تواج را صد درم باشد و کابین خستین
 از ده درم زیادتى مکنید تا فرق باشد میان ایشان و سکین سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ای برادر چشم بکش
 و بین که این چه حکایت است دیگر کرد فضولی مکر در آنچه خیال میکنی که در اتباع سنت کسرت و شان است این سوا
 از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسول الله صفت خاصه دست رو مگردان و اگر مگردانی
 در سرگردانی و پریشانی دایما بمانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل موصوفه بصف کمال در همه چیز تا و بزی
 نقصان خوبی سیرت و حسن رخ زیبای کشتی همه بر وجه کمال است کمالا یخفی و بدانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله
 و سلم از بهر آن کامل شد که به تکلف و مخرفات دنیا و کی در آن نقصان دین است نگاه نکرد و دوست را
 برد و دست سیرج الرزق دنیا که نزد حق تعالی برابر پریشانه نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پرسی
 که حق تعالی خود دو حصه ان عقل بآن حضرت بخشید و در یک حصه سائر بندگان را ز آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره و بی
 حاصل کرده اند این که گفته شد مضمون حدیث شریف است چون بخار و بالا باغبان دید که زکلی بر کند و برید از
 صنوبر اگر کسی زیادت علم فلسفه و مفسط خواهد که گوهر دانش آن دریا علم را بمیزان نظر سنجد مکان این دریا حاصل سخن
 اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که ما بی در ذهن حکما و علما ظاهرین کنج دیگر اصحاب حکمت ایمانی
 که علمای ربانی اند به هدایت الهی برخی بآن پی برده اند از آن کان علم و مخرفات دانش استفاده کرده بسوی دعوت خلق
 پرداختند و اکثر مقولات لاجرای آنها مثل بر قال الله و قال الرسول و یعنی خدا و رسول چنان فرمودند و امر کردند
 و بشارت دادند بآنچه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیاده که از

عقل

عقل
عقل
عقل

اصول فروع شرع رسول کیم نگاه بود و از عقاید باطله و زندقه و الحاد و شر و فساد و ذناب اخلاق خود را نگاه دارد و
 بنوعی حکمت ایمانی و دقائق شرع صاحب سحر الشانی کاین معنی وارسد و پیروی از ائمه مجتهدین باشد و تابع بود و س
 نکرد که آنکه کریمه مخلف من بعدیم خلف اصاعوا الصلوة و اتبعوا الشبهات فسوف یلقون عذاباً از خرابی حال تارکان صلوة و
 گرفتاران ام مناهی و ملاهی خبر رسید بد چون حرفی چند از کمال رسول الله بالا مذکور شد اکنون بدانکه آن مقبولان نگاه
 ذی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمال اجسمانی و روحانی بمیشال بود از روی مکارم اخلاق کمال تواضع اختیار کرده
 با وصف سر در می سیادت با افراد امت برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلال فضایل
 و فضایل آن نیکو شاملین را برین دلائل مذکور شد فروتنی است دلیل سبک روان کمالی که چون سوار بمنزل رسد
 پیاده شود و روایت است که وقتی بعضی از اصحاب با راده سجود بدرگاه آن سید است جدین :
 صلی الله علیه و آله و سلم کردند فرمودند هر کز چنان بکنید اگر سجده آدمی با دمی درست بود هر آینه حکم کرده می که زمان
 شوهران خود را سجده کند و نیز حدیث ائمه و اربابکم و اگر مواتا حکم یعنی پرستش کنید خدا را و اگر ارام کنید براد خود
 که مراد از ان در اینجا ذات پاک سید عالم است که بحال تواضع معروف بود تواضع نکردن و از ان نکوست
 که اگر تواضع کند خوی دست و از اگر مواتا حکم بنور ایا و حکمت یزدانی می توان دانست که بسوی اتباع سنتی
 که فی الواقع در ان اکرام آنحضرت است تلمیح لطافت رفته زیرا که تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
 در مواخذة شدید سبب تنقیص شان رسالت فردا قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
 از امت من در بهشت در آیند مگر آنکه ابا کند پرسیدند یا رسول الله کیست آنکه ابا کند فرمود من ک سنی فقه

بجای پدر است

در مقام پدر است

ابن یعنی آنکه عداوت قصد است مرا ترک کند و پشت نزود بلکه در عذاب و دوزخ گرفتار شود و خود با آنکه برادر است
 اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بد است با حق تعالی در سورة الحج میفرماید اِنَّا لَمُؤْمِنُونَ بِاخْوَةِ قَالُوا
 بین اخویم یعنی مسلمانان برادران اند پس آشتی کنید در میان و برادر اگر کاهی خلاف افتد و در باب منع غیبت و بدگویی
 میفرماید ای کجا آمد کم آن یل لحیم آخیه می آید دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است ^{مطلب}
 اینکه غیبت برادر مثل خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در میان اصحاب
 خود که مهاجرین و انصار اند می خواست که در یعنی رشته برادر را برادر داد و در اکثر احوال میفرمود که برادر خود و چنان کن
 و چنان کن ^{در} آخیه المسلم و اخاک المسلم و عالم غیبت و خطاب بر شاخ فرموده اند و بعد دفن است میفرمودند
 دعو الاخیکم فانه الان یسأل یعنی دعا کنید و تلقین کنید برادر خود را که از منکر و نکیر اکنون سوال میکنند پس هیچ وجه
 درین قرابت شکی و شبه نیست و ادای حقوق آن چنانکه در ادب الصالحین نوشته اند واجب لازم بود پدری و فرزندی
 شرعی را نیز در حدیث صحیح اصحابی است مستحکم چنانکه آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود الایا، ثلث یعنی پدران بر سر
 قلم اند یکی از اصحابی عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من لک و من علمک و من زوجک یعنی آنکه ترا زاده
 آنکه ترا علم نموخت و آنکه ترا دختر خود نکاح کرده داد و باز را رشاد کرد و خیر الایا، من علمک و بهترین پدران است
 که ترا علم نموخت و در اخلاق جلای آورده که باین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
 نسبت بعلم است نسبت به ایت تعلیم علم دین حکم پدر به پسران دارد و تعظیم و تکریم آن سرور از جهت ابوت و حق پدر
 هم واجب است و باید دانست که موافق ترتیبی که درین حدیث مذکور شد اولاد درجه پدر است و بعد از آن درجه پسران

و بعد از آن درجه پدر زن یعنی خسر است و از فحوی حدیث بلفظ خیر الابرار کی استاد بر پدر استغفار میشود زیرا که پدر
 بشفتت پرورش کرد اما استاد علم دین و احسان و اخلاق آموخت **۵** از خدا خواستم توفیق ادب بی ادب محروم
 شد از فضل بی چون کسی احق تعالی کمال دین دنیا بخشد جایز بر سر چشم آدمیان باشد **۶** اکلیل افسرین و تاج مرصع
 که بادشاهان و الاکوهر برای زینت آنرا بر سر گذارند و چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجود است این اثر
 عالم و عزت افزای مرهونی آدم شد باین صفت موصوف گشت **۷** شده از بسکه قدر او کرامتی سران تاج شده
 نام نامی بلکه حق تعالی بعضی سوره های فرقان نام آنحضرت علیه الصلوة والسلام تاج سر کلام ساخته مگر تاج جاده
 برد تفسیر ضیای آورده که آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود چون در کوه حرا بودم کسی مرا اندک در بطرف
 راست و چپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان زمین فرشته را دیدم بر کسی
 نشسته از آن هر اس در دل من پیداشد بخانه آدم و کفتم جامه بر تن من کنید پس جبریل علیه السلام نازل شد
 فرمود یا ایها المذکر قم فانذر ربک فکبر و ثابک فطهر و ارجز فاجهر یعنی ای جامه در بر بر خیز و بر سران بندگان
 از عذاب آخرت و بگم گوی خدا را و جامه خود را پاک کن از لاله کی و از شرک و قبایح دور شو و بعضی از فرشتگان
 در معنی مدثر گویند که مراد از دثار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامه نبوت در برداری بر خیز و بکار
 حق مشغول شو و مقرر کلیم پوش و لحاف در بر کننده در تفاسیر آمده که چون از نیست و محی مرده در تن آن سوره
 افتاد و لحاف بر تن پوشید حق تعالی بپایان بیات کذابی خطاب کرده فرمود یا ایها المذکر قم اللیل الا
 قلیلا نصفه او النصفه منه قلیلا ویزد علیه و رتل القرآن ترشلا یعنی ای جامه بر خیز و در شب هنگام نیم شب

اکلیل

تاج

تاج

یا کمتر از آن مذکی یا سغری بر آن ترتیل کرد تا تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان و حروف را ادا کن شونده از آنجوبی
 در یابد و درین آیت اشارت است بسوی نازیبی که در حق آن حضرت فرض بود و کمال استقامت از ادا کردی و در سائر
 بانسان ازین عبادت بی پروا نشدی گویند که ای سوره و سوره مدثر و سوره العلق یعنی سوره اقرار از اولیاد حق آسمانی است در
 آمده که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام جبرئیل در میان آسمان زمین باشش صد جناح دید هر اسان و پیش خدیجه آمد و فرمود
 ز منونی ز منونی یعنی لحاف بر تن من کنید چون لختی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المرسل
 الایه در حیاه و ای ورده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام هر که سوره منزل بخواند حق تعالی او را در دین دنیا و آخرت
 و افلاس و دور شود عبدک الله بنده خاص با رکاه که بیا که در بندگی نظیر ندارد در اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوٰه
 والسلام از صفت عبادت خیم خوشوقت میشد و میفرمود که اعبدا لله بکونید و در رفع الحشا آورده که قیام آنحضرت
 در نوافل شب چنان بر او بود که کسی بر آن قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام از طول قیام آسید
 میشد لاجرم حق تعالی برای اظهار صفت کامل او که عبادت و خوبی عبادت و وقت صعود بر افلاک از قصه معراج خبر
 میداد پس الذی اسری بعبدہ لیل الا لیس ذکر عبادت درین آیت دلیل بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر هنگام
 طعام خوردن میفرمود اکل العبد و اجلس کما یجلس العبد یعنی میخورم چنانکه بنده خورد و مینشستم چنانکه بنده نشستم
 بدان ای برادر بنده خدا و یکسرست و بنده نفس دگر او مقرب درگاه رب عزت باشد و این محروم از نظر رحمت صفت
 بنده خدا این است که شاگرد باشد در همه اعمال داود و شکر او قلیل من عبادی الشکور یعنی عمل کنیای آل داود
 شکر را و کیاب نمازندگان من آنانکه شاگرد باشند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنده خاص درگاه کعبه یا مقرب

عبدک الله

بجای عبادت
تن

بلقب مصطفی و مجتبی است لسان کرو قلب ذاکر داشت دمی از یاد الهی غافل نبودی ظاہر اگر چه خواب سیکر اما خواب
 عین عبادت بود چنانکہ فرمود تمام عینای دنیایم قلبی یعنی خواب میکند چشم من نمی خوابد دل من آیت است کہ بعضی از
 اصحاب سوال کردند یا رسول اللہ سبب چہ باشد کہ علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موسی مبارک در سر جان
 شریف زد و سفید برآمد فرمود چہ گویم ای پسران کہ از مضمون سورہ ہود و واقعہ مرسلادعم تبارک لعل و اذا انتم کون
 کہ در ان ہول قیامت و عذاب آخرت مذکور است من پر شدم و قامت من و تا و طاقت طاق شدہ اینجا تا حد
 صحیح نماند اشکم اللہ و اتھاکم کہ یاد کنیم این عقدہ مشکل حل نشود یعنی آن حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام می فرماید من
 حق تعالی از شما زیادہ می ترسم و تقوی من از شما برابر افزون است و از صفت عبد اللہ چہ را نشان آنحضرت تعقی
 و پایہ بولند نکرد کہ حق تعالی بندگان ہارسار اعباد الرحمن صفت میکند و از جملہ کرامات این اسم مبارک کہ ترکیب اضافی است
 کہ از ان صفت ربوبیت خداوند عالم بسبب تخصیص تعلیم ثابت می شود بمعنی اینکه مالک زمین و آسمان بادشاہی
 و اوجہال والا کرام کہ اورا بندگان اند خاص بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرتب ہر ملکہ ہمزات
 کائنات پرور دہ نظر رحمت و احاطہ کردہ قدرت او بند و ہر یکی از بادشاہان حاکمان فواخستہ و پر داخستہ و
 ساختہ اوست پس اگر چون بندہ با صفاسر بر آستان او ہند سعید کرد و او را در دنیا تائید کند و دولت او را
 فی الجملہ قیامی باشد و در عقبی او را دولت ابدی دہند و در اینجا خوشحال و فارغان باشد و اگر بر تکرار آمدہ باشد
 کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فراد و بال آخرت گرفتار دیگر باید دانست کہ عبد اللہ
 را بندگان اند مجازی کہ غاشیہ طلعت رسوا بر حق چون طاعت حق بر دوش من و جا گرفته اند و چون بندہ

بیان مسجد و حق تعالی
 شریف

میان صاحب شرک بود و روثب در تابعداری خداستکاری خداستعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پر از نذر
 در بجا آوردن احکام ایشان کجاست تا بنی سازند و هر یکی را عبد البنی نام است او از بنی چنان ترسد که از خداستعالی ترسان
 باشد و گوید که من غلام خلقه بگویم چراستی المقدور در بجا آوردن حکم هر دو خداوندان خود نکوشم آیه من بطیع الرسول
 فقد اطاع الله خضره من است فرمان بریت رسم و این را پادشاه در باغچه ماکل فرمان نیت و خداوند
 با خداوند عالم کمال محبت دارد چرا او را مومن پاک عقیدت شعار بدل و جان دوست ندارد و حبیب الله
 صغی الله دوست خدا و برگزیده بارگاه کبریا که در کارخانه مگویند ایجاد بکمال لولا که ما خلقت الافلاک علت
 آنحضرت است و مقصود اعظم از او نیستش عالم اوست یعنی همه از دست و حدیث گفت گزاف حقیقا فاجبت ان اعرف
 فخلقت الخلق یعنی حق تعالی می فرماید بودم من کنج پنهان پس خواستم که شناخته شوم و خود را آشکار کنم پس آفریدم
 خلایق را مشرب به پیدایش آنحضرت باشد که در دیده عارف و ورین یک شق کامل و دوست صادق بر همه
 عاشقان دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم حبیب الله و الله جل شانه محبوب رسول الله
 باشد و این برکت این صفت بیایم که بندگان خدا با اتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند
 شانه بهره مند شدند چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحکم الله یعنی بگوای محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم اگر شما حق تعالی را بدوست دارید پیروی من کنید حق تعالی شمارا دوست ریزد که دوستی خداست
 نشود مگر بدوستی رسول الله و علامت دوستی رسول الله آنست که آدمی از همه چیز بگذرد بصفی کان خفیفا
 و صوف کرد و آبی بر او چون حق تعالی محمد علیه الصلوة والسلام محبت فراداد و او را شانه محبوب بارگاه

حبیب الله

صغی الله

بدان برکت حبیب الله

است توچه از محبت آن سرور و نیاینج خیر آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لایؤمن احدکم حتی کون احب الیه من نفسه
 و ما زاد الله و در روایت دیگر من نفسه و ولده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلو
 و السلام زیاده از جان مال و اهل و عیال و فرزند باید که مومن دل جان خود را بر آن حضرت فدا کند و در تکریم و تعظیم او
 ظاهر و باطناً قصور نماید لهذا حق تعالی میفرماید تعزروه و توقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الهی که مینماید بجا آرید پس اگر یکی
 را بینی که عهد از جاده شرع آنحضرت قدم بیرون نهاده ترک دوستی او کن و با او حرف مزن و او را سلام مکن و در ضیافت
 خانه حاضر نشو که خبر نهی شریع حیزی نیابی و اگر چنان کنی اندیشه این است که حق تعالی بآن حضرت شکوه تو گوید و فرما
 توچه دانی ای صیب من این مرد بد نصیب را مادر دین ایجاد کرده بود بخج الله کلیم الله هم را با خدا و هم کلام با
 که در شب معراج با او صحبت و هم کلامی گرم داشت و بخطاب کم انتساب قف یا محمد ان ربک یصلی علیک و علیکم
 الی عبیده ما دوحی بر سر جبروت و ملکوت واقف شد و از سر معراج خود تحفه آورد که عابدان است او را هر وقت از اوقات
 نماز پنجگانه سراجی میطلکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را هدیه آورد بکمال تخفیف که در اصل پنجگاه
 بود آخر شفاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب یکم کل حسنه عشره امثالها پنج را با ثواب
 پنجگاه دهند قال علیه الصلو و السلام الصلو معراج المؤمنین یعنی نماز معراج مؤمنان است و صفت این نماز چنان است
 که نمازی خود را از دنیا و دنیاوی و خطرات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب و تعدیل ارکان کند و از دو عبد ربک
 کاتک تره اشارت بهین نماز است و بیان نماز او را در کتاب مفتاح الصلو بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
 که از دنیا و آخرت کارگیری و در بر مکان شغف متفرق شوی که تحریر حقیقی همان تواند بود چنانکه گفته اند از راه

در شب معراج
 کلیم الله
 هم را با خدا

کلمه و سلام دارد

ما و غم اور و ان شدیم با دنیا و آخرت به بین و بسیار ماند که در اسلام علیکم در حجت الله نیست که آن غازی که ازین
 عالم بعالم دیگر رفته بود و در بارگاه کبریا بصفت مانع البصر و ماطنی الیساده از خیال خویش و بیکانه بی خبر بود چون
 بخود باز آمد و از مهمم اعظم دین فارغ شد و فرشتگان امام و مومنان سلام میکنند تا معلوم شود که از جانب آسمان
 بطرف زمین پرداخته و نیز میتوان گفت که این سلام سلام شادمانی و کامرانی است که از بارامانی که از ان زمین
 و آسمان کوه با پهلوی کردند مشرف شد و این مانت نماز است بقول بعضی از علما یا عشق الهی است و مال هر دو یکی
 باشد که بی نماز را با عشق الهی چه کار پیش معشوق بر زمین بناید و ذلت درگاه او را و حجابات انگاشتن از هر یکی
 نیاید آسمان را مانت توانست کشیده قرعه فال بنام من دیوانه زدند و چنین کلیم الله را که برخی از کلمات او شنیدی
 منصبیت شایان با خاتم الانبیاء خاتم الرسل ختم کننده پیغمبران رسولان که بعد از او هیچ نبی و رسول
 نیاید و در دیوان الهی جریده ارسال رسل بوجود فایز الجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام ختم کردند خاتم الانبیاء
 و الرسل است دیگران بچو جز او و چو کل است از پی او رسول و بگزینت بعد از او بچو بگزینت بچو ختمی نماند
 چنانکه در نفس الامر شریک باری متمتع الوجود است ثانی آن صاحب سبح الشانی نیز نامحکم بود و با وصف اتساع دایره قدرت
 الهی که نامحدود و غیر متناهی است از نور ایمانی و عقل سلطانی توان ای داد که در کار خدائی و بگردشیم باین نقاست و
 پاکیزگی نتوان یا زیرا که در قرآن مجید در مقامات متعدده از علو شان مجید و اعتدای حضرت خیر الوری صلی الله
 علیه و آله و سلم خبر میداد از آنجه انیکه تقدجا که رسول من انفسکم عزیز علی ما نعینم حریص علیکم بالمؤمنین رب
 رحیم یعنی آمد نزدیک فرستاده از ذواتهای شما یا بهترین شما که انفس یعنی فاعلی نفیس ترسم قرائتی است در است

کلمه و سلام دارد

بوی آنچه شمار در پنج افکند حرص در بر نهاد باب مومنین خواند رفت و حمت است بدانچه خیزد اسما صفا که نخستین جبار
 باری است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند رؤف و رحیم از ان باب است و چون در موجودات دیگری مثل آنحضرت موجود
 بود خستیم رسانید ان شریف و نزدیک الهی پسند آمد **س** بهتر و بهتر و کرین همه سرور و خاتم و یکنین همه پانچا سخن لطیف
 رمزی شریف بخاطر آنکه چون **س** آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکل کشای کسانیده کار باقی نیست باید که سرشته
 از دست ندیم که آخر کار ما را کار بان کار فرماست و نیک کار ما در اختیار اوست نشان کاروانی اینکه امر در موافق مرضی
 او کار کنیم تا فوکار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و کرین چون خاتم کاران کار ما بخیرانی و ما بخیرانی کشد **س** کار کار
 بگذارد از گفتار ما گذرین راه کار دارد و کار راه دین صنعت و عبارت نیست پانچ خرابی در و عمارت نیست پانچ
 عاشق از صد نه عشق خسته نکرد و نظرگاه رب العزت نشود که ناعند المنکة قلوبهم لاجلی و در حدیث قدسی آمده و آیه ان الکون
 اذ ادخلوا قرية افسدوا وجعلوا عثرة الیهبا اذ لم تمیل نیست یا مرد از خرابی خرابی تن زبرد و ریاضت بود و سر
 دشمن با ابلیس همیشه موافق و سازگار می پانچ است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از غزوات
 بخانه می آمد بغیر نمود و جفا من الجهاد الا صغری الجهاد الا کبری یعنی آمدم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ یکی از اصحاب
 سوال کرد یا رسول جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمن قوی و زور اوست اعدای عدوک
 نفس که تنی من جنیک این خاتم حکم الهی قدرت جان بخشیدن نیز دارد و محشی زنده کننده مردگان شقی از
 اجابا بمعنی زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصه الهی بهره وانی و خطی کافی برای اظهار معجزه و خرق عادت
 بان حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

کردن آنحضرت دخیلی را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عنه و زنده کردن آنحضرت والدین خود را
 تا با سلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیح و مستحکم است و میتواند شد که مراد از احیاء آنها مرده بود که
 بانفاس میسجی دارد و قالب قلب میت روح پر فتوح و میدهد و کاشانه تاریک دل را بچراغ ایمان نور یقین روشن کرد
 و در آنها آفریده چنان حرارت و اشتعاش پیدا شده که ناگاه به حرکت آمد و در ذکر الله با شکر یکدین گرازا و کفر کوبی
 و نیز میتوان شد که مراد از احیاء دین بود که آثار شریعت حقه که بسبب فرقت وحی مندرس شده بود از پامیدی آن هر روز
 سر نو تازه شد و صدای کلمه الله در چهار سو عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحومه آنحضرت علیه الصلوة والسلام اکثر
 از اولیا کرام باین صفت کبری متصف بوده اند و سر کرده همه سید عبدالقادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و اتباع
 سنت و تقویت دین متین و شرح مبین سید المرسلین حج الدین ملقب شد و با انواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
 گشته حکایت در بعضی از مناقب غوثیه آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین نجو و تنای میوه بهشت کرد
 تا روزه بدان افطار کند حق تعالی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین و سیمین از دست ملائک فرستاد
 شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صداقت شاعر سلطان الانبیا بود میوه را در آن طرف قبول نکرد و فرمود که استعمال او
 زروسیم در شرع رسول کرم حرام است پس حق تعالی خوشنود شد و فرمود امتحان تو کردم و نقد ایمان و دیانت ترا بر
 امتحان کامل عیار یافتم تو می دینی و فرزند صالح ختم المرسلین هستی آنکه بندگان حیات تازه بخشد و ایندن آنها
 از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نرزد او سهل باشد منجی از آنجا بمعنی نجات دادن یعنی رسانیدن
 بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و سوا خنده آخرت در روز قیامت دهد

حکایت غوث
 الاعظم

جیلانی

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان من بدست خود که شاکر فرمودم تا در آتش دوزخ
 نیفتد و شما عذابی خواهید که بکشتن دوزخ باشید و این کنایه است از آنکه پناه و سایه من کنیده اشته و از صراط استقیم
 من روگردان شده دیوانه وار بسو درکات دوزخ میروید اسی را مانده راضی است که از احوال آخرت بی خبر
 خبردار کند و در چشم دلباس بر بصیرت کشد مذکر کرم یاد آورنده امور آخرت از بعثت و نشر و حشر و ثواب و عقاب
 و میزان حساب کتاب و نامهای اعمال و پله صراط و نعمات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین
 النصیحه تذکره اند که آن سامع را فایده دنیا و دین حاصل کرد و او از شنیدن آن بسوی حسن خلق و حسن عمل
 مایل که در دوزخ انواع معاصی و منافی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری و استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و افیون
 و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی زرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بحکم است آن قائل اند خذر کند آنچه میگوید که
 امام شافعی رحمه الله علیه ما بین العصر و المغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تفریحی ذهن جادیک بازی داده است
 غلط است و قول مرجوع است چنانکه غزالی رحمه الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی ازین قول رجوع کرده و قاطعاً
 منع نموده است و نزدیک و نیز حرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج یا شرط باشد حرام است بالاجماع
 و اگر بی شرط بود عیب است و آن نیز حرام با خبری که در حدیث شریف آمده که بازی در حق موسی با رسوا مکر در حین
 سواری و تعلیم است مشفق تیر اندازی و طاعت و بازی کردن با زن که در حق شوهر رواست و نیز فرموده اند هر بازی در
 حق موسی حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جماعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول
 بودند فرمود ما بنده التماثل التی انتم بها کفون ای حضرت اسیران اشکال ظاهری یا اشکال فنی اصنام قرار داد

بازی

بازی

بزرگوار

زیر که فی الغالب آدمی در بازی شطرنج از نماز و ذکر استغافل میشود و سنجان باطل و هرزه بر زبان می آرد و کذا فی نصاب الاحتیاج
 آنکه محض شفقت از آقا آخرت آدمی را خبر دهد و در دین دنیا یار و مددکار بود و ناخصیاری و بنده دین اسلام بدفع لشکر
 و قتل کفار و مددکار مومنان در دنیا و آخرت و میتواند که مراد یاری بنده تخریبش با در مسائل شرعی و مطالب فقهی و
 غوامض شریعت و اسرار طریقت که تصحیح و تنقیح و تدوین آن به تعلیم و ارشاد آن سر و سب نصرت و موجب فوز و فلاح شد
 و مشکلیا حل شد و آئینه مجتهدین را از کتب دست و ستاویزی دلخواه بدست آمد و هر یکی بغیر است ایمانی را بی طریق بیشتر
 گرفت و اختلاف آن بزرگان بحکم اختلاف الایمه رحمه الله متوجّب سانی شد که اگر کسی در مانده باشد و پیروی مانی
 بروی شاق کرد و احیاناً بلامتلفیق محض نیت خیر از جای آورد علما و عملا و اکلا و شر با دوا و غذا سخن اینجا با جمال
 تفصیل آن از فقه معلوم کنند بحکم من خدم خدم آنکه یکی یاری دهد خدا تعالی او را بی شک مدد کند منصور
 یاری داده شده از حق تعالی در باب طغیر بشکرا عدا که هست آن حضرت علیه الصلوٰه والسلام در دلبها انداخته و بکام
 قلت فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن بفرج ملائکه تأیید کردند و از باد صبا و برج هم مدد آن حضرت فرمودند و می توان
 یاری که و حق تعالی آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض بشری التفات بسوی نیاد و محاشرت
 بازواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و شغل ذکر و فکر و صوم و صلوٰه و نوافل شب یعنی نماز تیری مانع
 نشدی همیشه در تسبیح و تهلیل و تکبیر تحمید بر زبان و هم بدل و جان مشغول بودی با وجود دولت دین و دنیا هیچ وجه
 از یاد مولی بی پروای نکردی و پیوسته از خودی و خود بینی چشم پوشیده بصفت سفر و وطن خلوت و دگرمان
 متصف بودی از کمال توحید آن مرشد و عارف یکانه که اعانت و تائید الهی شامل حال و حافظ مقال او بود

منصف

که خوب است

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام چون با ابو بکر صدیق رضی الله عنه در شب هجرت در غار کوه ثور
 نهان شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوٰه والسلام بالیقین اینجا نهان شده باشد ابو بکر از
 بهر سید عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معانی عظیمین میباشد حق تعالی با ما است **ع** اگرستی یکی از
 اهل معنی توان الله معنای نظر کن با و چون موسی کلیم را روز محنت پیش آمد درون برادر خود را فرمود ان معنی با
 سیدین یعنی با من پروردگار من است قریب است که مرا راه راست بنماید و گره از کار من بکشد پس سرور عالم را در
 عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطلع نظر نموده است بخلاف کلیم الله که استغاثه او را بسوی نفس خود بود و نیز از
 نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود محویت در عشق الهی و وجود یحودی گاهی
 خلوت و جلوت کلمه که است را درو هم افکند مثل سجانی یا اعظم شانی و امثال آن احادیث صحیحیه روایت نموده اند
 آری باده دولت مردان است و اما آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
 انا الحقی گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار اسرار ربوبیت باشد که راز ملک فاش کردن در عین محو
 بسوی خود نظر افکندن و لفظ انا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط روا نبود مطلقا بقرینه سید که یکی از کلام
 دین بود و میفرماید **ع** انا الحقی گفتن منصور تا ویلی نمیخوابد تا که اشی چون بدولت میرسد کم میکند خود را تا اگر چه
 فی الواقع کونینده این سخن مشکل حلاج نبود اما بحسب ظاهر زبان آله تقریر بود لاجرم تعاهده شریعت سخن او از صواب
 منحرف نمود و از آن وقت تا امروز عوام الناس سر رشته کار را دست داده پی یعنی برده مرز کوی میکنند و
 از پنبه منصور دام فریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بجز

در آن گرام گرفتار کند و دعوی نماید و لاغیری بر زبان آرند و از عجزیت و عبادیت در گذشته خود را بجای مجبوس شدن
 و مردمان را از آن بکنند که مرشد را سجده کن و سجده تحیت ملائکه که بادم علیه السلام محض بغیران الهی بعمل آمد دلیل صحت
 قول خود می آرند حال آنکه در احادیث صحیح سجده آدمی بادمی حرام چنانکه در اسم کامل آن خداوند فضایل بسوی آن شایسته
 رفته و الله الموفق چون حقیقتاً کسی را بچندین مجوه مدد کند چنانچه حجت نکرد و نبی التَّحَمُّلِ یعنی هر چه حجت و معجزه
 لطف و عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم واپسین زار را میگردانست یکی از حاضرین
 عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامن تو از جمیع الودگیها پاک است پس این گریه و زاری در حالت حق تعالی
 سبب چه باشد و با تو انما بکیت رحمة لاتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود گریه کردم ندانم که فردا بعد از من نشان
 چه پیش آید و در غم جدائی من حال آنها چون بودای برادر کوهر اشک محمد راضی الله علیه و آله و سلم در بازار قیامت بسیار
 دهند که در عقل و قیاس ننگی و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت مرحومه آنحضرت بلا حساب بخت روز از نتایج آن گریه
 و زاری و عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بهشت آن محبوب الهی و غم جدائی او دیده را که بریز کنی در همین اشک تراور
 بازار قیامت قدر و منزلت باشد **د** آخر هر گریه را خنده ایت **د** امر و آخرین مبارک بنده ایت **د** از آثار
 رحمت بوده است که آنحضرت غلایق را بتوبه و استغفار امر میکرد **د** نبی التَّوْبَةِ پیغمبر مکی خلق پر دست او از گناه توبه
 کردند و از شامت کفر و محصیت بجا یافتند و مردمان آنحضرت را توبه و استغفار میل و بهار پسند آمدن گمان
 آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا اینکه توبه آدم صغی الله که با دنی گناه اکل دانم در عتاب الهی
 گرفتار آمد و قرآن گناه باند است چنانچه کمال حیرانی و پریشانی تا مدت دو سال او را سود نکرد آخر توبه او بپوشل

نجی

نجی

و بکت نام سرور نام علیه الصلوة والسلام بدرجه قبول رسید چنانکه شاه عبدالعزیز رحمة الله علیه در تفسیر عزیزیه در تحت آیه تفضل فی
 آدم معنی به کلمات علیها نوشته است و میتوانست که بنی التوبه بمعنی پیغمبر ملازم توبه باشد چنانکه در حدیث شریف آمده یا ایها الناس
 توبوا الی الله فانی التوب الیه فی کل یوم مائة مرة ای مردمان توبه کنید بدرگاه الهی زیرا که من خود هر روز صد بار توبه میکنم و نیکوکار
 است که اهتمام آنحضرت علیه الصلوة والسلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیا است یا تعلیم این شیوه پسندیده اهل
 سنت و جماعت خواهد بود برای عرض توبه این عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب و خطیئة و التوب الیه و
 ادعیه استغفار در احادیث بسیار آمده توبه از خلق گرفتن نشان حرص و تنهایی یان آنها باشد **حَرِصٌ عَلَیْکُمْ** یعنی آرزو
 ایمان اسلام شما چنانکه در آیه کریمه **لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ** و آیه دیگر است و باین تمام محض شفقت و رحمت باشد و از آخرین
 آیت از قبیل **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** احسان **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** حقیقی از اسمای حسنی دو نام گرانی که رؤف و رحیم باب آنحضرت بخشید و ظاهر است
 که حرم آنحضرت درین باب از جمله سکرام اخلاق خواهد بود و لاجرم حرص آدمی در کارهای که از ان نفع خلائق متصور باشد
 محمود بود و بحکم خبر **الناس من نفع الناس** امید جزا و دنیا و ثواب بی حساب در دوا بخواهد بود و اما حرص مذموم
 که از ان علماء از ان آخرت دست و پداین است که بجوایش مال و حب جاه پیش از اهل دین از کفین کلمه حق خاموش
 شوند و بیاس خاطر مخلوق بی رضای خالق در امر معروف و نهی منکر تقصیر نمایند و تصور آنها فی الغالب آن باشد که اگر خلایق
 مرضی آقای خود سخن گویم از نظر گرفت او بغیتم و جاگیر و منصب و نذر و هدیه موقوف کرد و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
 به نسبت جاهل در روز محشر عذاب زیاده تر بود و زبان او بمقرض التشنین بر بند کما جانی الحدیث آیه کریمه **کُتِبَ خیرَ امْرِئٍ**
 اخیرت للناس نامزدن بالمرحوف و تنهون عن المنکر در صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده

در حدیث دیگر

مختار

و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء، و این سعادت کسی را دست دهد که از حرص دنیاوی اعراض کرده بسوی دولت آخرت
 پردازد و این کمالی علم سرف حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان عرش و کرسی و لوح قلم
 و نوشتگان هفت طبقات زمین یا دانسته شده پیش انبیا و اصفیا و اولیا و سایر اولاد آدم از اولین و آخرین که صف و
 نعمت آنحضرت در کتب مادی مذکور است و میتوانستند که معنی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرسبد معلو مآلایی
 که عبارت از ایمان ثابته است باشد زیرا که در کاشن هستی کلبنی باین پیاسه و سروی باین رعنا زسته و باغبان حقیقی ان سنال
 نوحاسته را از دریا حرمه کماله خوش آب داده درختی سبزی سرود باغ شرع از زمینی باصل آسمانی بفرج آورد و معلو مآلای
 بحسب نیازات او کسی باین علم و عمل فائز نگشته که آنحضرت علم معرفت الهی بر روی زمین منتشر کرده و در ادای کار خلافت و
 فزود کد است نموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اشرف معلو مآلای غزاسمه و حضرت باری جل و کمال و
 افضل معلو مآلای عالم ربانی بود ازینجا است که فرمود که اگر حق تعالی را خلیل نکر دنی ابوبکر صدیق را خلیل گرفت می مطلب اینکه دو خدا در دل نیست
 دوستی را از آن کوه صداقت بکن باشد پیر از درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که حکم
 من کان لله کان الله له خود را بحق تفویض کرده شایع دین دنیا حاصل کردند و این لطیف روحانی از کمال عقل و دانستن
 عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آن ثابت می شود و فهم
 فهم و وجد من وجد شهنشیر بلند آوازه و صاحب شهرت که میش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در چهار
 سوی عالم زدند و بهنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوة والسلام پیر طرف شوری افتاد و کاخ کسری مترنزل شد و کنگر
 آن شکست و بتان سرنگون افتادند و آدم علیه السلام را بکینت ابوجده شرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

حاج

ذوالجلال اکابر داند و عیسی و روح الله را برای ساینده مرده قدوم او فرستادند و هم از آنکه گریه می آن الله و ملائکه میصلون
 علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الهی و فرشتگان
 مومنین روز افزون است و در دو مسمان ملائکه در طبق نور نهاده بلا حظ آنحضرت می درآیند و نیز از قاعده بدیعه فقهی که
 ائمه مجتهدین آن از کتاب سنت استنباط کرده اند و در جمیع مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذوالجلال مستفاد
 میشود و آن اینکه ان الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم لا تتداخل و التناء علی الله عز وجل تتداخل مراد ازین عبارت مغنی
 این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس رکفته شود در دو دلام مکرر و اجابت و تکرار شایسته تکرار نام الهی کلمات
 عز اسمیه جل شانه و مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که در دو مشتمل بر ذکر الهی است یا آنکه ادای حقوق آن سرور
 که محبوب درگاه صمدیت است بر افراد است لازم تر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب العزت باشد و الله اعلم
 و چون آنحضرت را بجهنم نوبت خلعت رسا و سواری براق و لوازم و الحمد بادشاهی ملک و ملکوت دادند و در دستهای
 او از کلبانک اذان اقامت پنج نوبت نواختند تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوشزد صغیر و کبیر گردد
 و ازین صدا شادمانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه را بیچ و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت
 در شب معراج که بالای هفت آسمان معرش و کرسی ملکوتی لامکان بسواری براق در ظرف گذر کرد و در عالم
 بعد سوال گشاده شد و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان تحسین بگشادند و نیز
 سیر و تماشای بیشت و در روز آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال او تقریب درگاه
 ذوالجلال مشهور سر زلف بود البته کواهی او در کارهای عجمه مسعود و مقبول شاهد کواهی دیده در قیامت

قاعده بدیعه
 در باب درود

شاه احمد

در باب بیان اسلام است مروج خویش را کوهی دهنده بر صدق پیغمبران گذشته چون امان آنها انکار تبلیغ رسالت کند چنانکه
 حق تعالی میفرماید ما را برسان که شاید او بیشتر از من و منی آن گفت که شاید و کواه بر وحدانیت الهی رسالت خود باشد که آنحضرت
 بدین عبارت کوهی داد و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی کوهی میدهم که خداوند عالم کیست و کوهی
 میدهم که من محمد رسول اوام شمشید بهمان معنی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر است خود و رسالت
 انبیا علیهم السلام و میتوان شد که شمشید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب فساد آنحضرت علیه الصلوة والسلام تاثیر
 آن زهر بوده که زن یهودیه آنحضرت را در گوشت کرده داد و اقرار کرد که یا محمد اراده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حق تعالی
 ترا بر طایف من قدرت نداده چون اصحاب بزرگش آن زن فاجره استیذان کردند آنحضرت علیه الصلوة والسلام اذن نداد
 چنانکه غزالی در بیان عفو القدره در سیر شریف وارد کرده است کسکه برای آب آخرت که همان شهادت بخند لایق است
 که حق تعالی و مخلوقات او در مقدمه خاص و کوهی دهند مشهود کوهی داده شده بر صدق رسالت از طایفه و جن و انس
 که بکلمه لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله ادای این شهادت میکنند و تشهد نماز و اذان و اقامت و خمس الاوقات اینها را
 حکم کوهی دادن کرده اند تا بعضی غفلت از دل بر طرف شود و بعضی بجای عذر و انکار مانند بر کوهی بنده گان نبین
 حق تعالی خود در چندین مقام در کلام اعجاز نظام کوهی می دهد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذی ارسل رسول
 بالهدی دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و کفی بالله شهیدا و چون آنحضرت پیش از حج عتبات مکه وین عالم است همه
 کائنات بزبان حال لسان تعالی و اشهاد میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقصود بالذات است و دیگر
 لطیفی او اند و چنین خداوند جلیل الشان منتصب بشیر البتة شایان بود کیشی مجتبی مژده رسالت

در باب

در باب

در باب

دهنده از ثواب آخرت و نعمات بهشت و دیدار الهی با حکم کننده به تحقیق از روی محی و الهام بخود جنت در باب تن از
 اصحاب کرام که ایشان را عشره مبشره گویند و سوا این صحابه دیگر زمان اهل بیت و مردان هم مبشر بجهنت اند و روایت است از
 انس رضی الله عنه که چون آیه یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی نازل شد ثابت رضی الله عنه در خانه
 نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد ابن عباد بن ذر سید ثابت را چه شد پیش من نیامد یا مزاج او ناخوش است سعد
 بخانه ثابت رفته دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم جبر الصوم یعنی بلند آواز من پس
 اهل نار باشم سعد با آنحضرت خبر کرد فرمود بل هو من اهل الجنة یعنی ثابت بسبب این حسن عقیدت و خوف الهی که در دل دارد
 از اهل بهشت است باید که غم نخورد و بی کسی که شربت او را سزاوارست که از عذاب دوزخ بیم کند و دلها را از خوف
 آخرت و هول محشر دو نیم کند یَنْصَدِرُ هر دو بذال مجمعه ترساننده از عذاب آخرت و سختی حساب و کتاب باز پرس
 از وی کوفتاری در دوزخ مرعایان و خلوه کفار و نار چنانکه آیات قرآنی و احادیث بنوی بر این مطلب دلالت میکند
 گویا آنحضرت را محض برای این دو کار بزرگ مهم سرگ تبشیر انداز با باین شوکت و جشمت و کوفت فرستاده اند تا نظرب
 جلالت قدر و علو شان آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام بندگان را در اخبار او شبه و شک در دل نماند و آنحضرت را از جهه مجربان
 که برای اغراض نفسانی اخبار دروغ و غیر واقعی که محتمل صدق و کذب بود از دل تراشیده بعالم منتشر کنند ندانند بلکه خبر صادق
 و فرستاده خاص بارگاه کبریا اعتقاد نمایند و دلیل بر حسن انذار و راستی کفار آنحضرت این است که چون آیه و اندر عترتت
 الاقربین نازل شد یعنی برسان یا محمد از عذاب خدا خویشان خود را که اقارب اند طلب آنحضرت مردم قریش را و فرمود
 نام بنام یا فلان یا فلان برانید خود را از آتش دوزخ و من چاره کار شما ندانم آخر بجا طمعه بر رضی الله عنها و صفیه بنت

۵۰
 مذکور
 مذکور

عبدالمطلب و عباس بن عبدالمطلب همچنان فرمود یعنی شما فکر تجارت خود را کنید من برای شما هیچ نمی توانم کرد فرمود بزبان گوهر
لا ملک کم من الله شیا مالک نیست برای شما از خدا چیزی را یعنی اگر شما در بندگی الهی اطاعت رسول مقبول کوتاهی کنید پیش
مالک یاری دم زدن ندارم زیرا که بحکم آیه کریمه والامر یوسد لله حکم در آن روز یعنی در روز قیامت مر خداوند عالم
راست و حکومت جمیع حاکمان آن بر خیزد و مفهوم فرمان افزون در دست قدرت بادشاهی بود که او را در لسان شرع احکم
الحاکم گویند چنانکه در قرآن فرمود ای الله با حکم الحاکمین و مسلمانان تا کی کرده اند که در وقت تلاوت این سوره یا هر
اقرار کنند بی ربانیت حاکم و نحن علی ذلک من الشاهدین بدانکه اگر پاس خاطر کسی در باب احکام الهی و اموات شرعی
خوئی آنحضرت بودی البته با عزیزترین اولاد خود که از آنخت جگر و نوزن فرموده است و علی بن طالب زوج او و امام
همایین که فرزندان او اند درین باب شفقت پدری بجا آوردی و او را از سخت و ریاضت در طاعت الهی نماز و روزه
و خدمت شوهر و کارخانه و نگاه داشت فرزندان بازداشتی و فرمود یکم یا فاطمه بر شفاعت من تکیه کن بلکه چون کار آن
روز از اختیار بیرون است بی مدانست و پاس خاطر خود را فرمود یا فاطمه لا تنکی علی الک بت رسول الله فاعملی علی
یعنی ای فاطمه زیر احکام من بر اینکه دختر پیغمبر هستی عمل کن کار کن خدمت کن برای تاکید این امر سه بار فرمود ع رسول
مملکت خویش خسران و انداز پدر را شهید بسیار است اما پسر گری دارست مثلی است مشهور ای برادر چون در باب زهد
توانست رسول فرمان چنین باشم و تو در چه حساب باشی تو میگوئی که بی سختی عمل و اطاعت صاحب شرع از
مواخذه آخرت باز می دانی این خیال نیست خام جانیکه محمد علیه السلام را از یاد هوال محشر مومر در پیش سپید
کرد و حال دیگران چه خواهد بود و بندگان خدا و پیروان شرع هدی چرا از ظلمت ضلالت زبند که چرخ راه

ایشان تسبیح میرست نور و شانی هدایت که از جانب عرش سبوی بل زمین آمد چنانکه در قرآن مجید فرموده لَقَدْ جَاءكُمْ
رَبُّكُمْ نُورٌ بُعِثَ فِي نَفْسِكُمْ و هر نور ما بر تو نوازست چنانکه در حدیث آمده اول
ما خلق الله نوری فرمود آنحضرت که اول حق تعالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده اند انما من فی الله و کل شیء من نوری یعنی وجود من
مخمس از نور خداست و هر شیء از مخلوقات از فیض نور من است و از آیه کریمه الله نور السموات و الارض بنظر دقیق استفاده می شود
نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مرات همان نور است و چون مظهر تم را از کمال امبداء فیاض می دانی و بهره کافی در کار است
نور محمدی لمعان تجلی الهی شد و عالم جان و جهان روشن گرد و حقیقه آنحقایق شد روایت است که حق تعالی نور محمدی ^{الصلوة}
و السلام را حکم کرد که بانوار انبیا مطلقا کند پس نور محمدی بر نور انبیا مسلط و حاو شد انبیا عرض کردند بار خدایا این نور
که نام منصور است که پیر امون ما گرفته است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمدی علیه الصلوة و السلام است
اگر شما بروی ایمان آرید شما را درجه رسالت و نبوت دهم پس انبیا عرض کردند خداوند اماند جان ما در دیم
پیش آن نور رسید نیاز بر زمین نهادیم زیرا که ما را نیز در راه دین چراغی در کار است سَيَكُنْ اِلَکُمْ مِصْبَاحٌ یعنی چراغی که
از ان تار یکی کفر و ظلمت ضلالت مرتفع شود و دلبا مومنان بنور ایمان روشن گشت و از آیه مثل نور که مشکوه فیها مِصْبَاحٌ
بنظر باریک می توان دریا که این تمثیل نور محمدی است بکلیل مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیرا که عشق آن حضرت ضرورت است
که در دل مومن چون فیلد قرار گیرد و از انوار رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده مرسوم از نسوک بر طریق رسالت محض
هدایت است عنان پیچیده فامهر یکی را این سعادت عظمی نیست بلکه دولتی است خدا داد میفرماید بیدار شد نور
من بشیاء یعنی راه نماید حق تعالی سبوی نور خود که نور صفا باشد و حقیقت محمدی مظهر آن ساخته اند کسی که خوابید **فاه**

نور محمدی

نور محمدی

در کشف الاسرار آورده که حقیقاً خوشید را سراج و ماچ گفت و محمد علیه الصلوة والسلام را چراغ می گفت از آن روشن میشود
 که این چراغ آن چراغ را روشن کرده است و آن چراغ آسمان است و این چراغ آسمان زمین را روشن کرد و روشن کرد و شب کیسان
 و این چراغ دنیا است و این چراغ دین و آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل آری چراغ راه مومنان اضیای هدایت
 لازم است هدی بمعنی مادی که مصدر را بر اسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فی هدی للمتقین که صفت قرآن است
 ازین قبل بود که یا از کمال هدایت و در نهانی مثل قرآن مجید عین هدایت شد و نشان هدایت او از هدی للمتقین طلب شد
 محمد راه نمایده بسوی کتاب سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات آخرت و دخول جنت و دستکاری از
 عذاب دوزخ بود و چون هدایت آن سرور و شریعت عزیزی او در نظر اهل حق بمنظر استحسان جلوه داد و ایدین پایه رفیع و
 درجه بلند حاصل شد مهدی آخر زمان علیه السلام که ستمی سوال آخر زمان است و در صورت و سیر شبیه آن محبوب کبریا و عباسی
 علی بنیا و علیه الصلوة والسلام در دفع فتنه و حال شریک معاودن با و چون وقت نماز آید امام مهدی عیسی روح الله که
 بیامش نازی کن عیسی علیه السلام فرماید من امام است منیکم بعضی شما را شمارا امام است زیرا که حقیقاً است محمد مصطفی علیه
 و السلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام اصحاب خود را فرمود ای
 چه قدر شادمانی کنید شنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس کعبه از امت من اقتدا کند و امام من شود و ببلندی
 مهدی آخر زمان چراغ الفلک افلاک رسد که حضرت عیسی تا شریعت هدایت او صلیب بشکند و خنجر یکشد و حرب سنت
 کریم خلع کند و بعد وفات در مقبره آنحضرت مدفون شود و هر دو بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره سر بر دارند
 کما جاء فی الحدیث منین روشن کننده جهان و جهانیان بنور خویش را روشن کننده و لها بنور معرفت و نور یگان

هدی

هدی

هدی

و حقیقت آنحضرت را در قرآن بسراج منیر نعت کرده است کلمی که چرخ فلک طور اوست و همه نورها بر تو نور اوست و آنحضرت چرا
 مطلع نوار نکرد که نور الهی از طلعت او پیداست و مهر و ماه دستار کان شدای جهان کمال او بیند و میتوان شد که بمعنی روشن
 بخش کاشانه فقر و مساکین و مقبور مومنین باشد که چون صورت نورانی او را بر مو اجلوه دهند و از حقیقت آنحضرت سوال
 کنند کور مومنین آن چهره چون گل شکفتان شود و روضه من باغ الحجة صفت قبر مومن است و از آن چهره این
 غضب ناک با کافران پاک با بر عکس و دو کورا و از شعله ششم حفره من جزات النار با و میتوان شد که بمعنی روشن کننده دیده
 بصیرت مومنین باشد بفرست ایمانی و این مرتبه بزرگ با اتباع سنت و پیروی شریعت آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشایخ
 طریقت را دوست دهد و نتیجه نور فرست ایمانی آن باشد که آدمی را کشف خفیات حاصل شود و از ناصیه حال از باطن
 یابد حکایت روایت است که یکی از کرامان جامع تلمیذین بر کرده و زمار در کمر بسته پیش یکی از مشایخ طریقت حاضر
 و سوال کرد از معنی حدیث القوافر است المؤمن فانه یظهر نور وجه الله یعنی ترسید از فرست مومن که او بنور الهی نظر میکند
 شیخ گفت معنی این حدیث شریف این است که تو زمار بشکنی و از کفر توبه کنی گفت حاشا که زمار داشته باشم شیخ فرمود این
 فرمان داد تا جامه از تن او بر آرد و زمار بشکند آخر آن کس این است دریافت بر دست شیخ توبه کرد و باسلام فر
 شد چون مرد از آنجا روان شد شیخ بفرمان خطاب کرد و گفت ای یار این که بشکستی زمار ظاهر بود بیاید
 تا ما زمار باطن خود بپاره کنیم شورا از اهل مجلس برخاست و همگان گوی و زاری کردند چه زیبا گفته اند **توبه چه با**
پشیمان آمدن و بر در حق نوسل آمدن و عام را توبه زکار بد بود و خاص را توبه زدید خود بود و گفت پیر کاند
 ره پیشواست و توبه کن از غیر آن هر چه خداست و آری این فضیلت بیک مروت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم است

حاصل شود کلام خواننده و دعوت کننده بنده کان بسوی توحید و دین اسلام که آیه کریمه و بعد الکتاب و الحکمة و یرحمکم بر
 دلالت میکند و این داعی در کلام الهی ملفوظ داعی الله تعالی که اندر چنانکه از آیه یا قومن اجدوا داعی الله فامضوا به بغیرکم
 بر من و نوکم که جنات بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کردند و در سورة الاحقاف مذکور است بر من روشن میشود
 و نیز برای ثبات اینکه این دعوت اصالة بسوی خداست و تبعاً بسوی خویش هیچ گونه فضولیت را در آن دخل نیست و اینکه
 مدعو الیه بادشاهی است غالب بر همه مخلوقات که هر یکی از امیر و وزیر و پادشاه و فقیر بدست قدرت او اسیر است و در
 صورت قهر و عتاب و کسی پناه دهنده نیست این آیات در باب سید عالم نازل شد قل انما دعوتی و لا اشرک به احد
 قل انی لا املککم خذوا لارشد قل انی انی بحیر من الله احد و لکن احد من دونه مطهر الا بلا عا من الله و رسالاته و من الله
 و رسوله فان له نار جهنم خالدين فیها ابد احاصل معنی این احکام اعجاز نظام اینکه بگویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم من خود
 میخواهم پروردگار خود را و شریک نمی گیرم کسی و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان و نفع شایع یعنی ضار و نافع مطلق
 حقتعالی است و بگو که پناه ندیدم از کسی از دست قدرت الهی چون خواهد که با من بخواهد کند و نخواهد که با من بجز در او و او
 مکتب تبلیغ احکام الهی کار من است و کسی نافرمانی کند خدا و رسول او را با هر یکی را نشینم در دوزخ علی الدوام بدان ای برادر که
 عصیان نافرمانی را گویند و چون نافرمانی خدا با من مخالفت رسول الله کیجا شود موجب کفر و شرک باشد نفوذ بالله منهد
 چنین کس را بخود نمار حکم کرده اند چنانکه از خالدين ظاهر میشود و آنکه خدا را مطیع و پیغمبر را عاصی شد شد ایمان آورد بخدا
 و قصور کند در پیوسته شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجا آورد اما در بندگی طاعت الهی قصور کند یا غفلت
 نداشته باشد یا با و سمع مقصود بود چنین کسی فاسق و ریاکار و متبدع گویند چون در آیات کلام الهی و احادیث

بیان نافرمانی خدا
 رسول و

رسالت پناهی که در باب فاسقان اهل بدعت وارد شده نظر کنند کار بغایت مشکل باشد و از نشیدن عذاب دوزخ مدتی
 در از چاره نیست بعد انواع خرابی و ذلت و خواری امید است که بشفاعت آنزور نجات از آن مهلکه دست دهد و
 برای تمثیل دعوت دینی اجابت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام که شخصی میان
 ضیافت تیار کرد و یکی را مقرر نمود که صلاهی عالم در و دهانکه آن دعوت را اجابت کرد و در آن ضیافت خانه آمد و از الوان
 نعمت بهره ور شد و آنکه اجابت نکرد و محروم ماند بداند که ضیافت کنیز خداست و دعوت کنیزه منم ای برادر و دید که
 عنایت رب العالمین رحمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در باب پرورش بندگان بچگونه لطف و خوبی است که
 در دنیا با انواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات از ابراهیم و اسحاق و یوسف و غیره باری عز و جل
 از ناکول و مشروب ملبوس که با دشامان را بدینسان شد برای دینی فقیران رسول کریم در اینجا موجود است و در صفت آن
 نعمات بطریق قل و دل فرموده اند و لکم فیها ما تشتهون الا نفس و تلذ الا عین یعنی حاضر است برای شما و جنب آنچه
 آرزو کنند و لها و لذت یابد چشمها و نیز بالا تر از آن فرموده اند ما لا عین ت و لا اذن سمعت یعنی نعمت آنجا و بر بیان
 نیاید چیز است که نه چشمی آنرا دید و نه گوشی شنید آنکه خلق را دعوت کند حقیقی او را دعوت کند مدعو طلبیده شدن
 بدرگاه رب العزت در شب معراج یا بسوی توحید الهی و ایمان بروحانیت وی که حقیقی آنحضرت را بواسطه جبرئیل و جبرئیل
 کرد و آنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شد یعنی ضیافت خانه الهی و نعمات آن در دنیا
 و آخرت که او آنها را می و مقصود بالذات است و دیگران طفیلی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی
 بود یا دعوت کرده شد در کاشانه عاشقان و بیت الاطوار آنجا که در آرزوی دیدار و جمال با کمال او بکمال

ایستاد
 مش
 وین

مدح

در خواننده خوابگاه خود را با انواع عطریات و بجز معطر دارند و دیدار او موجب سعادت و این کارند **ع** دل سر پرده
 محبت اوست پسینه آینه دار طلعت اوست با تو دطوبی و با وقامت یار با فکر هر کس بقدر همت اوست با تدور اجابت
 دعوت در کار است که این اجابت از جمله سنت های اوست **صلی الله علیه و آله** و سلم **م**حجبت جواب دهنده در روز مشافقت
 که در سوال است بر یکم پیش از همه آنحضرت بلی فرمود و بر اقرار آنحضرت اینکه چون از شکم آمنه خاتون پیداشد سجد کنان بر زمین
 افتاد و همه عمر در عبادت الهی و یاد او مشغول بود و گاهی در ادای تعظیم رب العزت کوتاهی نکرد و در مقام تعظیم الهی تعظیم خود را
 نداشت و اگر احیاناً در سجده ای از صاحب حسن ارادت و کمال عقیدت به تعظیم آنحضرت برخاستی منع فرمودی و گفتی لا تعظمونی
 فی بیت ربی یعنی در خانه پروردگار من تکلیف تعظیم من بر خود مکشید و این جا است مقدس که در آن و شمار او توجیه بسوی حق باید
 یا اجابت کننده دعوت مسلمانان با بحسن اخلاق تا دل آنها شاد کرد و خواه آن داعی غنی باشد یا فقیر شریف بود یا
 ضعیف اگر چه بران جوین دعوت کند و می توان گفت که بمعنی جواب دهنده باشد مر خوانندگان در هنگام محنت و بلا
 عرض جاست مثلاً عرض کند اغثنی یا رسول الله اغثنی یعنی ای پیغمبر حق بفرما من بر من بکس ازین مهلکه بران اگر چه
 این گونه اجابت صفت خاص باریست عز اسماء اما آنحضرت و اصحاب و اولیا کرام از راه لطف و اکرام از خداوند ذوالالانعام
 نصیبی از آن بحسب مراتب مرحمت کرده اند و انکار آن روا نبود زیرا که از انکار سحرات سید عالم و کراما اولیا لازم آید
 و آن برخلاف عقاید اهل سنت و جماعت باشد و علم غیب و حاطه علم اگر چه مختص باری عز و جاست اما خواص بندگان درگاه را
 پرتوی ازین صفت عظمی تعظیماً شایسته اند **ع** مردان خدا خدا نباشند بلکه نبی خدا نباشند و آیه کریمه من کذب
 الله طر و امثال آن که در کتاب الله و احادیث که درست آمده و بر عدم قدرت اجابت مطلقاً دلالت میکنند

در حق اصنام و عبده الاصنام است که بتان بت پرستان باشد که چندی است در آج مستجاب دیده وجود خود را در باران
 قدر قدرت پیش پنهان رواج دهند اما چون بر رسول خزان یمان نیامده اند سیر ملکوت بآنها دست نمید
 و مانند کرامات و خرق عادت اولیا آن کرشمه را قیامی و دوامی نباشد و هر که خدا تعالی را و بندگان او را جواب با صواب د
 چرا حق تعالی او را جواب ندید **مجاوب** به معنی مستجاب الدعوات که دعا آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کرد
 و فرمود آنحضرت که هر کس از انبیا و دعای است مستجاب پیغمبران مراد خود در دنیا حاصل کرد و من مطلب خود که شفا
 است برای روز قیامت در دل داشتم **م** هر بنی خواست چیزی از خدا یا من شفاعت خواستم روز جزا یا آن
 حضرت کاهی عانی بد در حق کسی نکرد که کافر شک باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق دعامی فرمود بلی مقضای
 لطف و کرم همین است **حقی** با حاطی بروزن خفی مهربان بر حال است که بیان انواع عنایات و نوازشات آن
 سرور از جبهه تقریر و تحریر بیرون است و خود بحث آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
 و صفت عفو آن عالیجناب که بعد ازین مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود **عفو** بخشیده و آمرزنده کنه
 عدا بود یا سهوا و مرکب آن کنه آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آیات
 قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از آنکه **اعف عنهم و اصفح** یعنی یا محمد پیامبر زایش از او در گذر از خطا مردم
 و نیز فرمود و الکاملین الغیظ و العافین من الناس و الله یحب المحسنین که درین آیت خورنده خشم و عفو کننده را محبت
 درگاه الهی و صفت احسان که رتبه است بسالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بر آن دل است و اما آدمی بر نفس مار
 غالب نشود مغلوب غصب باشد و از فضیلت عفو محروم ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلو و السلام

مجاوب

حقی

عفو

الا انکم باشد کم من ملک نفسه عند الغضب یعنی یا خدایم شمار از قوی ترین شما و او کسی است که غالب شود بر نفس خود در وقت خشم و چنین احادیث بسیار آمده و در حدیث قدسی آمده که چون بنده که کار بدرگاه حق تعالی متوجه شود به توبه حق تعالی اعراض

کند باز نشنخاند باز اعراض کند چون باز به تضرع و زاری بخواند حق تعالی گوید اشد و ایام لا ملکی قد استجیت من عبدی ولیس لی عسیری فقد غفرت له **س** ترا ز شرم خدا شرم باد ای مومن! که او غفورش و تو غفور می باشی! و در سیرت روایا و حکایات بخشش و عفو آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور است اینجا برای اختصار از ذکر کردم اکنون بدانکه جز آنجا کسی معصوم نیست و انسان سهو و نسیان لازم است اگر بدین انصاف و جریده اعمال خود نظر کنی از اخالی از سهو خطایابی پس اگر صفت عفو را که صفت خاص الهی و شیوه پسندیده رسالت پناهی است دوست نداری چگونه امید

عفو الهی در روز قیامت در دل داری که آنحضرت فرمود من لا یرحمکم لا یرحمکم انکم بر حال مجرمان رحم نمکنید حق تعالی او را بنظر رحمت نبیند بعضی از علماء دین بمصدق آیه کریمه من عمل صالحا فلنفسه بطور نصیحت گفته است که چون مرد کینه

که انتقام را دوست دارد و از لذت عفو بنحیر است بدرگاه الهی التجا کند ربنا و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا یعنی

خداوند انبخش ما را و بیامرز ما را و رحم کن بر ما محب بنود که دعای او را رد کند و گوید تو بنده کان ما را عفو کردی بخشیدی و رحم نمودی که از ما همان رحمت و مغفرت و بخشایش چشم داری که ما دین تدا آن حدیث سید عالم

یعنی چنانکه بابر و ارباب معامله کنی با تو همان معامله کند و چند آنکه خطای آدمی بزرگ تر باشد و بخشیدن آن ثواب بیشتر خواهد بود فایده از پر تو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی و کاملی است از کمال ارحامی این لطیفه روحانی

بخاطر آنکه کسی که خود را بی عیب و اندک عیب کسان پردازد و بزرگان دین گفته اند که ع و در نظر مکن که عیب

در باب عفو

خداست و شرف الدین یکی منبری که یکی از علمای ربانی است در کاتب خود آورده که گمان نیک در حق دیگران گمان بد
 در حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک از وصول بمنزل مقصود
 باز دارد خطر نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمر و تجسس اسرار آنها متوجه میکند و از تامل کردن بکار خود حساب
 شبانروزی غافل می سازد و این خطرات را که نتیجه اش تنگ حرمت کسان ابر و ریزی برادران است بدترین تجلیات
 گویند و معرفت دینی که از این تعلل و غفلت رو نماید این است که این کس خود را بغیر نفس در علم و عمل و زهد و پاکدامنی و مسلمانان از نبی
 افضل و بهتری داند و لفظ انا خیر منه بر زبان آورد یا در دل معتقد آن باشد حال آنکه در اصل این دعوی ابله است که در
 مقابل آدم صغی الله بخدا عرض کرد و در لعنت ابدی گرفتار آمد پس شیطان میخواند که انسان با قصایر برتر خود برآورد و لشکر
 خود که در نحو ذبالت منه ای برادر چون بسبب غرور نفس کی را که اهل قبله باشد کافر کوئی و بکفر و به تعصب و حسد حکم کنی و او در واقع
 چنان خود چگونگی با کلام الله الا الله که در روز قیامت بحاکمیت او برخیزد و برای و باین خبث باطن باطل طلب متعابد کنی
 خاکساران جهان بحقارت منکر تو چه دانی که درین گرد سوار بشوای با یوسف علیه السلام که بنی محصور بود و در مقدمه نجات
 با وجود پاک و دامن خود بکمال تواضع و بدگمانی در حق خود که شیوه اهل طریقت است گفت و ما ابری نفسی ان النفس
 بالسو یعنی من مبرا نگویم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده تر است در باب بدی و بدکاری الا ما رحم
 ربی ان ربی غفور رحیم مگر کسیکه مهربانی کند حق تعالی بروی و نگاه دارد او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشنده
 و رحیم کننده است هر که بنظر اهدا درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را رتبه بالاتر
 می بخشند ولی دوست خدا و یقرب درگاه صمدیت جلالت بپناه و تزد و عافا معنی ولی آن باشد که غرق شود

و مشایده حق و غایب شود از خلق یعنی توجّه او بجمیع جوه بسوی حق باشد و هر بنی را اول درجه ولایت میدهند و آنچه
میگویند که الولاية افضل من النبوة همین است زیرا که در نبوت بنی را از توجّه بسوی عباد الله و صحبت با آنها چاره نیست و این
که افضلیت آن مذکور شد ولایت بنی است نسبت به نبوت او نه ولایت دلی نسبت به نبوت بنی و این مسئله شکل است و اکثر
کم سوادان درین مسئله راه کم کرده و طبیبان میگویند و عرض آنها این است که ولایت امیرالمومنین علی رضی الله عنه از نبوت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم افضل است حالانکه مراد علمای بن بر خلاف این است چنانکه مجد الف ثانی این مسئله را
در کتاب خود صاف ذکر کرده است پس هر که دوستی خدا حاصل کند او را ولی گویند و بطیفیل سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
منصب ولایت بمشایخ طریقت بخشیده اند و از ایه کریمه الان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون بجات آخرت و
بیگیری اولیا ظاهر میشود و چون دوستان مخلص از دو جهان دست بردار شدند و دیگر کجا جای فکر و غم باقی ماند آنها
پیوستند و از آفات دارین بالکلیه رستند و روایت است که یکی از بزرگان روشندان گفته سر آدمی در صحرا دید که بالا
بقلم قدرت نوشته بود خسر الدنیا و الآخرة چون بخور نکوست بکریست و گفت این سر شوریه است که از دو جهان کاه
نداشته و بار امانت منوی بر سر برداشته و کان ظلوا باجهولا و صف حال اوست حق پیغمبر بر حق که صفاتی قیام
و اخلاق او اختیار کرده و در حقانیت بجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حق تعالی است حق
توانا و زور آور و دادای خدمت و طاعت آبی یا توانا در محل بار امانت ربانی یا زور سندی که کسی در قوت
یارای مقابل او نبود و قوای آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام با وجود زهد و قلت اکل که روز با بر آب خشک و تفرقت
کردی و سنگ بر شکم سستی و اکثر ایام صائم بودی و ابواب نعمت را عمدتاً نخوردی محض از قبیل العجا بزود در گانه که پیشوای بود

مذکور

مذکور

در این

نامور آنحضرت در گشتی بسرنیاید و مغلوب شد و نیز طاقت بدنی و قوت باه که بازواج نه گانه بخوردی در کتب سیر
 نوشته اند که صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد محض خیرست امین امانت که دارو یانیت شعار که خای
 کج احکام الهی بود و در ادای لوازم دیانت دقیقه فرو گذاشت نکرد و نیز اسرار معرفت را که از حق تعالی بواسطه جبرئیل
 امین باین امین دولت دنیا و دین از عرش برین سید بلا دخل و تصرف و بی افزا و تعزیم بریدان شاکردان خود که
 فراخ داشتند رسانید و بعد از آن سینه بسینه کنجینه آن امانت در مشایخ صوفیه کرام بطور میراث رسید و کسیکه باین
 وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت نمودی و مرشد حقیقی شد و آنکه قدم از جاده شرع بیرون نهد و دولت
 وراثت کم کرد و از عهد هدایت خلائق بواجبی بر نیاید و نشان بی بصیرتی او چنان گویند که سخنان باریک در لهای
 تاریک افکند و بجای نور ظلمتی از آن ظهور کرد و فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که بزبان چندین هزار بنیاد
 اصغیا و اولیا ثابت شده از میان برخاست آخر سر رشته کار بدان کشید که مریدان او ضبط اسرار نگوده در ضبط افتادند
 و اباحت و احکام و زندقه و فساد را بجا توحید و طاعت و عبادت و ریاضت رواج دادند و لانا روم میفرمایند
 ای بسا ابله ای که رومی هست پس هر دستی نباید داد دست باشد است که صوفی خام ملی پخته می باشد اگر کسی را شوق دریا
 این مسئله نازک باشد در کتب علمای سلف که امیر اهل تصوف اند نظر کند مثل احیاء العلوم و کیمیای سعادت و منهج الجاید
 الی الجنه و عوارف معارف و ملفوظات حضرت غوث الاعظم و مکتوبات یحییٰ منیری پس بمنزل مقصود رسید و صاحب
 امانت را حق تعالی هر جا امان سید مکامون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان یا شر عاصدان
 یا محفوظ از جمله امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه از سیر شریف و آداب اخلاق محمدی این مطلب بخوبی واضح شد

در این

در کتب
مکتوبه

مکتوبه

که سیکه حقیقی او را امان از شر نفس تشدد صاحب کرامت نکند و گنیمت مکرم بزرگ در حسب نسب بزرگی داده
در کافه مخلوقات و سایر موجودات که گری می باین کرامت و مکرمی باین شرافت و رانیا کنسیت و نیز گنیمت بمعنی صاحب
سختی و دیول و جواهر بود و سخاوت و جواهری آن سرور در کتب سیریه تفصیل مذکور است و نیز گنیمت یکی از اسماء الهی
است پس باین گنیمت که بلطف ایزد و المنزبان سید انبیا کرامت فرموده اند بارفت شان معلوم مکان مسکین
صاحب تبه بلند و مقام عالی که ظهور کون مکان سبب است و از عرش تا بفرش در همه جا ذکر و تذکره خوبی حسب نسب
و حکم شرف المکان بالکین بعد نقل آن والی کون مکان ازین دار فناء بدار بقا جهان روشن و چشم عاشقان تا یکشته
و کستان هستی چون خارستان عدم با انواع تغیرات و تبدلات مخلوشده و عمارت دین بآن نزاهت و طهارت که
در عهد آنحضرت بود باقی مانده و آن رفیع المکان عجب مجرصادق بود که در هنگام حیات ازان تغیرات و تصرفات
خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من مسلمانان بهفتاد و سه گروه شوند همه آنها در دوزخ روند مگر یکی گروه ناجی
باشد اصحاب سوال که دیکه یا رسول الله نشان آن کرده چه با فرمود که آن گروه را نشان این است که بر
شرع و سنت من قائم باشند و بعقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلوونهم
ثم الذین یلوونهم که ازان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و تبع تابعین معلوم میشود و بعد ازین از سده نهمه زمانه
ستمکاران و متکبران و بادشاهان گزنده است و رفته رفته در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شد
که در باب محاسن چهره حسن اخلاق تقصیر کلی بعمل آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمانی
در کتاب است و مسلمانان در کور برای عبرت ارباب معنی که موشکاف اند این اشاره کفایت کند متین

مکتوبه

صاحب تسانت و مضبوط که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده در هیچ حال سهلوتی نکند و از مقابله دشمنان دین و کفار اثر
کوچک بی اغراض یا ثابت در اسلام و مستقیم بر طراط المستقیم توحید که به طعن و تشنیع جبال و انواع شر و فساد آنها که به شک حرمت
آن کرم درگاه رب العزت که نسبت به تهمت های جداگانه بی ادبی کردند و آنحضرت را همچون و شاعر و ساحر و کاهن گفتند آخر
که آنها از تسانت و قوت آنحضرت شکست و سبب این تهمت های باطله و اقوال کاذبه قدر و منزلت آنحضرت در میان
عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهورتر میشد مبین ظاهر و آشکار یعنی نام و نشان و حجت و برهان و بواسطه
معجزات و خرق عادات و کواهی موجودات بر رسالت آنحضرت که همه ذرات کائنات بروی یمان آوردند و بزبان و دل
او اوصی الله علیه و آله و سلم بیان کردند **مَوْصِلٌ** بمسیر شده امیدوار فضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح سیم آید
بمعنی امیدگاه خلایق که آنحضرت و سید بیکس و دستگیر در اندکان راه است و عاصیا را پشت و پناه و ذاکره از بندگی
بکشاید و از بانگ امتی امتی غلغله در جرج برین افکند و در یار حجت الهی بسجوش آرد و **مَوْصِلٌ** بفتح اول پیوند کننده
باز ذوی الارحام که عبارت از صلح رحم با و در حدیث شریف آمده که رحم شش است از رحمان پس اگر آدمی صلح رحم کند
و حق قرابت ذوی القربی بجاء در حمت الهی یار شود و آنکه قطع رحم کند و با ذوی الارحام لطف احسان نماید
رشته امیدوار قطع سازد یا پیوند کننده با آنکه از ان حضرت بریدن خواهد یعنی تنگی کننده با دشمن و کفایت کننده
بدی و بی نیکی **○** آسانش و کیتی تفسیر این دو حرف است با و دوستان لطف با دشمنان مدارا یا پیوند کننده شریعت
با طریقت یا پیوند کننده جان و دل و آب کل حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده جوارح را در طاعت مولی
مشغول کرد و این پیوند قطع پیوند علایق حاصل شود چنانکه گفته اند **○** تعلق حجاب است و بیجای اصلی و چوپایند

تسلی

محو

محو

یا قطب در آن و غوث زمان آن کونه اطاعت مولی اسکان ندارد چنانکه از حدیث امانت است مستفاد و معلوم میشود
 منجمه دلائل و براین حسن اطاعت سید المرسلین انیک بعد نزول وحی ربانی لحظه درنگ نمیکرد و همان دم آن احکام را بخلق میرسانید
 و اگر در حجره از واج مطهرات بودی معابر آمده حکم الهی بایران خود را گوش گذار کردی فی اگر بعلت اسباب بشری حیانا دور

باره یکی از بندگان خدا که بظاهر ضعیف و مسکین بود توبه و التفات نکردی بعد عتاب الهی که العتاب هدیه الاحباب
 گفته اند بجان او رفته معذرت کردی چنانکه در تفسیر بیضاوی آورده که چون این ام مکتوم که مرد نامیاب بود نزد آنحضرت آمد
 در عالمیکه آنحضرت با صنادید و اشراف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکرد و نامیاب گفت یا مومنان
 آنچه حق تعالی ترا آموخت و این سخن مکرر میگفت و از مشغولی آنحضرت بسبب کوری واقف نبود حضرت علیه الصلوة
 و السلام از تقاضای صبری او ملول شد روی ترش کرد و اعراض فرمود پس نازل شد آیات بسم و توبی الان عاوه

الا عنی فایدر یک حدیثی که اوید که گفته اند که فی الامان استغنی فانت لا تصدی و ما علیک ان لا یزکی و اما من جابک
 بسی و هو یحیی فانت حنه تمی و از این آیات مضمون عتاب هر میشود گویند که بعد نزول این آیات آن نامیاب بد
 دوست داشتی و اکرام او کردی و چون بعد ازین هر وقت آمدی فرمودی مرحبا بمن عاقبتی فیه ربی یعنی خوشاییدی
 که مراد در مقدمه و عتاب کردند و این توجیه بسوی سکیان و معذوران بخوبی آموختند و چون آنحضرت را اتفاق
 سفر افتاد و دوبار او را بعدینه خلیفه خود کردند و لا بعد الغریز در تفسیر عزیزی آورده که از جمله فوائد نزول این آیات
 که آن حضرت علیه الصلوة و السلام رسول حق است و در اطاعت الهی بر جمیع اینها بسقت برده و کتمان احکام الهی کما
 اذن حضرت واقع نشده در اظهار مدح و ثنا و کلام و عتاب یکسان بود و از آنجمله اینکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است برین که این کلام بی شک کلام الهی است و محمد رسول الله بنده خاص فرمان بردار پروردگار است که کما یفنی
 علی من یعقل سلم صاحبان صداقت را احاطت و در کار است قدم صدق رهنمای جهانیان بسوی استی دوستی
 و پیشرو قوم دین دلالت کند بر شفاعت زیرا که شفیع اکثر پیش روی بادی می تواند شد که معنی ثابت قدم بود در محبت
 عشق الهی که با وجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان دابر و مشاهد انواع ایذا و ستم از دست کفار با کما
 ازان راه بر نکشتی بلکه چنانکه اذیت و محنت مشاهده فرمودی القدر در عشق الهی پیروی و در اعلای کلمه الله تقدیر جان
 عزیز بکف نهاده از لشکر جبار دشمنان هر اسان نبودی و میتوانی شد که معنی راست رو و راست معامله و راست گو
 بود که در ایغای عهد گاهی خلاف نکردی و بر مضمون الکرم اذا دعو فی و اذا اوعده فی عمل فرمودی و بر حق نگفتی اگر چه
 ازان حضرت نقصان نمی بود و در طبیعت و مزاج نیز جز راست نگفتی و آنحضرت راستی را بجدی روح داد که در وضو
 و طهارت و شانه کردن و تغلیب پوشیدن نیز از طرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را بلکه شود چنانکه در روایات
 آمده کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یحب التیاسر فی الغسل و التبرج یعنی آنحضرت تیاسر را دوست میداشت حتی که در تغلیب
 پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افحاله کلمه آمده یعنی در هر کار تیاسر را دوست میداشت رحمة خیریه
 الهی که از ماه تابا بهی همه ممنون نیست و مورد رحمت او اند و بیان رحمت آن رحمت جسم ازین زیاد چه باشد حقیقتا
 میفرماید انا ارسلناک حمته للعالمین و در اسم نبی الرحمة اندکی از آثار رحمت آنحضرت علیه الصلو و السلام مذکور شد
 بستر می فرود مومنان از جنت و نعمات آن دیدار رحمان سیر جهان و حور و علمان و در اسم بشیر و مبشر اندکی
 ازین نعمت آنرا در مذکور شده ملاحظه فرمایند غوث فیادرس عالمیان دستگیر مانند کان و یکسان که بغیرا

قدم صدق

رحمة خیریه

رحمة خیریه

رحمة خیریه

بنی آدم و وحش و طیر رسیدی و از ادای خدمت و نمیشیت هم آنها را بنحید بی مناجات بندها را بکوش قبول شنیدی
 و در باب اعانت مریدان مستجاب درگاه خود دقیقه فرمود که انشت نکردی و در مقدمه اصلاح مومنین و صلح کردن میان
 مسلمین و انشتی میان مرد و زن که آنرا اصلاح ذات البین بگویند کمال اهتمام و توجه بکار بردی و در باب قانون عدالت
 پاس خاطر کسی نفرمودی و در باب مشرکان کفار و ذمیان جور و جفا و ترک فاعده و فاعده و انشتی و فریادی و داد
 خواه راز و خود جاداده در شنیدن احوال او بذات خود سرگرم بودی و بدست عاقلان و نامیان خود او را گرفتار
 نکردی و در باب فیصله مقدمه جانب حق نگاه داشتی و گفتی که من بحسب علم و دانش خود قوتی و اداوم و فیصله
 اگر کسی از شما بمن در اظهار حال و غنا کند و کوا امان زور آورد و او را کار با خداست و در مواخذه آخرت گرفتار آید
 عقیقت باران رحمت که در گلشن هستی از جز تامل و این خار تامل همه پرورده اوست و این باران فی الواقع
 از دریای رحمت سبده فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از دست و خوری و
 نیزابی گشت مراد اعیان و ارکان و زمان زمینیان بطیفیل او و میتوان گفت که این بارانی است فیض
 بارگراست آثار که در حقیقه عالم شجره کلمه که اصلها ثابت و فرعها فی السماء صفت آنست از آن آب
 خورده و درخت ایمان که شاخها دارد و افضل آن لا اله الا الله و کثرین آن دور کردن اذیت از راه نیز
 بآبیاری آن سرور در گلستان هستی نشور نمایافته و حیایز که شاخ از ایمان سرشته فیض و عطاس بر خورم شده عینا
 فریاد رس عالم که داد مظلوم از ظالم ستاند و مظلوم را از پنجه ظلم اداوار ماند و فیصله نظام بر طبق قانون است
 کند و رعایت خاطر و جانب داری هرگز پسند نکند و خدمت عدل با خالصانه بجا آر و دوازشی و درستی

در باب

در باب

نعمۃ اللہ

نا راض و ناخشنود بود فی الواقع صفت عدل باین خوبی نعمتی است خدا داد نعمۃ اللہ یعنی نعمت الہی کہ قوت جان
بندگان جلالت عاشقان از جمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی کہ ہر عالم از ان بہرہ ورا نذات پاک
آنسر و اشرف و افضل نعمتہا است و بنظر دقیق توان یافت کہ این آریہ کریمہ دان تعد و انعمۃ اللہ لا تخصو بانسان

چہ نعمت است بزرگ از خدا کہ بر تعلقین سپاس داری آن نعمت است فرض العین و نیز بمصدق آیہ اتممت علیکم
نعمتی و نصبت لکم الاسلام دنیا مومن مصدق را معلوم شود کہ نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شہود یکی

شدہ و آنچه در حدیث شریف آمدہ ذاق طعم الایمان من رضی اللہ ربہ و مجہد بنیاد بالاسلام دنیا اشارت بہمین
است و صراط الذین النعمت علیہم مقصود از شاہ راہ شرع آنسر است پس ہر کہ قدر این نعمت دانست سعادت ابدی نصیب

شد و خیرہ آخرت او را بدست آید و آنکہ ازین نعمت کرامی محروم ماند فردا خوانا بہ غم روزی او بند و در دار العقاب
غریق و زقوم و ما جمیع خورد و دست خود بکمال تاسف کرد و ای بر حال کسی کہ آن نعمت را از طرف خدا خیال

نکرد و ہدیۃ اللہ رغبات الہی کہ از بارگاہ جلال بسوی کافہ خلایق فرستادہ شد تا این بدیہ نظر بظلمت فرستند
و ہم نظر بشرف و کرامت آن ہدیہ از برابر سر و چشم جاد ہند و این بدیہ عجب محزون برکات است کہ در جان عارفان

عشق الہی پیدا میکند و بیکانہ را نشاند و آشنا بیکانہ می سازد و ہزار خویش کہ بیکانہ از خدا باشند خدا
یک تن بیکانہ کاشنا باشد و ہر کہ شکر گذاری این بدیہ شریفہ را وظیفہ خود سازد و بکرم لیس شکر تم لازیم

زیادت نعمت راستی شود و عرفۃ و ثقی و سنا ویز است حکم کہ ہر کہ آنرا تمسک کرد و اعتصام نمود از
مواخذہ آخرت محفوظ ماند و آنکہ طریقہ او را پسند نکرد و چشم کم دید غم بر غم خورد و در مذلت دین دنیا گرفتار

مدایب اللہ

عرف و ثقی

صراط الله
مستقیم

صراط الله

آید که در آن کسی که ترک کند پیری تو بیا که می هست او چنگ نوز و صراط الله صراط مستقیم راه الهی
 و راه راست و سبب تصاف آن حضرت باین صفا جلیده این است که جاده شریعت و راه طریقت را سبب بنا ده دوست سنت
 آن حضرت که دلیل این راه است نزد علمای دین و صاحبان یقین حجتی غیر مستقیم است چون آن حضرت راه الهی است باید که
 ادب تحسین و آفرین بر زبانها رود و ذکر کمال الله یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت
 الهی بخاطر آرد و سبحان الله یا الله اکبر بگوید و میتوان گفت که ذکر الله یعنی مذکور عند الله بود که تعالی محبوب خود را در
 ملا اعلیٰ نام میکند بصلوة و سلام و هم فرشتگان مومنان درین باب تاکید میفرماید تا بحکم من احب ثباتا اکثر ذکره محبوبیت آنحضرت
 بر تعلیل آشکار شود و آن مذکور عند الله را در محافل و مجالس خود بکمال شوق و ذوق اکثر یاد کند و میتوان گفت که آنحضرت
 بوصف ذکر الله از ان موصوف شده که از دیدن جمال او تعالی بیاد آید و غفلت از دلها بر طرف شود گویا این صفت طلعت
 آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الهی شد و معنی الله جمیل و کجبال جمال صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که انظر لی
 وجه علی عبادة جائیکه میرد این فضیلت حاصل با حال با کمال مرشد چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان ولایت و الهی است
 که از دیدار او خدا را یاد کند و ملاقات او باعث بر توجع بسوی مولی شود و معنی فایما تو لا افهم وجه الله جلوه ظهور یا بدین
 را از جلال آثار و ولایت دانند آنکه تیغ زبان را در گشایش آب و دهنی سز که موصوف شود چه صفت سیف الله شریف الهی
 که بعد آنحضرت غازیان مجاهدان سلام بر لشکر کفار طغیان کنند و از هیبت بر ترش آن تیغ کفره فخره موافق آیه کانهم حرم
 مستغفرون من قسوة کویا که خزان اندر منده که بختند از شیریند معرکه رزم راه فرار پیش گرفته و این صفت دلالت کند
 بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون سبب آنسر در دل بادشاها

صفت
سیف الله

سوی زمین بزرگرو در عرب و عجم غاشیه طاعت آنحضرت بردوش جان گرفته از خراج گذاری چاره ندیدند باین لقب
 ملقب شد و میتوان گفت که تیغ زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیزتر بود و اگر احیاناً در حق کفار بی ادب عالی کفایتی
 قطع رشته حیات آنها کردی چنانکه در حق یکی از پادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه مکر پاره کرد فرمود چنانکه
 نامه مرا درید بشیر او را در آخر بچنان شد و اشال این هجرات در سیر شریف مذکور است و بکلام انما الضحی القوال این
 کاهی حق و در سینه زد و کاهی خرم جیایی ادا باز که بانام خدا و رسول بی ادبی و کساختی کند سوخته با خاک برابر کند
 حرب الله نیز بمعنی سیف الله بود که حرب بکسر ل و سلاح را گویند یا بمعنی کرده خدا باشد بسبب یاران حکم و
 پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله و الدین معه اشد و علی الکفار الایه و کار این جماعت این بود که اعلام کلمه الله
 نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و بکلمه فاقولهم حیث ثقتهم یعنی بکشتی که فرمان جانی که بیاید بیج فساد و
 استیصال کند که افعی کشتن و بچه نگاه داشتن و آتش نشاندن و آنکه کذا شدن کار خردمندان نیست پس آنحضرت
 بشکر اسلام تسبیح و شرفی و غری نمود و در عرب و عجم لوی شاهی خود بلند کرد و نام و نشان او چون مهر سیر
 روشن شد النجم الثاقب ستاره درخشان که هیچ ستاره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه
 سافران در شب تاریک میان بر و بحر بروشنی ستاره راه می شناسند ساکنان راه دین بنور هدایت آن بزرگوار
 سیر فائز منزل مقصود میشوند و تنویر این اختر نورانی چرا در دهن روشنند لان پاک طینت بر سر نشود و ظلمت
 عناد و انکار بر طرف نکرد که یاران آنحضرت از تاثیر شمع جمال او آوازه گواش بر افق آسمان هدایت چون ستارگان
 طالع و لامع شدند حدیث اصحابی کالنجوم بایم اقتدیم استمدیم از رفعت شان و علو مکان آن بزرگواران

کتاب الله

النجم الثاقب

مصحف
تاریخی
تاریخی

خبر میدادم المومنین علیه رضی الله عنهما میگوید بخواب دیدم که سینه در جرحه من از آسمان فرود آمدند از پدر تو غیر آن خواب پرسیدم
فرمود ای دختر که کس از بزرگان من در جرحه تو مدفون شوند و روزیکه سر عالم وفات یافت فرمود این یک ماه است از آن شب
درخشان که در خواب دیده بودی مصطفیٰ اججتی مستقی است صفت است کرامی شتی از اصطفا و حبیب و انتقا
بعاف بصورت جدا و بعضی یکی که بر یکتای و بر یکید کی آن که هر یکانه و بر یکیده زمانه کوایی میدهد مضمون سوره اخلاص را خلوص
عقیدت بقاعده ادب بر کرسی بیان می نشاند تقدیر یک نشاند و محمدی و محمدی حدوث تو و لیلای قدم را
و چون این انتخاب از دفتر موجود او فهرست جریده کائنات از نشانی نشاتین و ناظم امور کونین است نظیر این فرود و شاید حمید
قریب به لا شریک که با و نشا و ان دریا سمائی که کو بغیر عین عقل نورانی کشف دارند مخفی نخواهد بود که از حشر شبه اصطفا صفت
و از دریای احببا سوج نجابت و از منبع انتقا بعاف عصمت و پاکی دامن صاف صاحب کرم شود و اخوان صفار که اهل سنت و
جماعت اند بسوی شاه راه هدایت اشاره میفرماید که از قضا ای آنحضرت کوتاهی نکنند و در کارهای دنیا و امور دین تعلیم یابند
آنحضرت را امام و پیشوای اولین آخرین دانند افاضه مبدا و خیاص اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته آنرا با انواع صنایع بیاراید
افقی آنکه خواندن نوشتن نداند و درین لقب اشاره است مریم بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت است و از لوح محفوظ
سبق خوانده چنانکه گفته اند ادب آموزان ادیب که او را ادب از حضرت خدا آموخت و اگر کسی خواند سبق که در هر عمر
سبق از لوح کبریا آموخت و اگر مرد عارف بخوبی بداند که انصاف سامی دلالت کند بر علو رتبت آن عالم چنانکه علم او
و آخرین باد و او نداند از اسرار ملک و ملکوت خبر دارد و بدو بشرح صدر صدرین مسند خلافت و نبوت ساختند و خبر
پایه علم آنسر و چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین از وی صلی الله علیه و آله و سلم مسایل دین پرسید و بدست

تاریخی

بیان کو کواہی دادی تا دانشمندان اسلام را علو مقام آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام در علم یقین و مسائل دین روشن و مبرهن
 کرد و چنانکہ در کتاب الایمان سوال آن فرشتہ مقرب در باب صفت ایمان و احسان و علامت آخرت و تصدیق
 قول آنحضرت بر این مطلب دل است و چون ازین سخن افضلیت آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام بر جبریل مستفاد میشود شاید
 درین سئلہ شک کنی و گوئی کہ شاگرد از استاد چگونہ بہتر بود اما در نظر ثانی باسانی دانی کہ بسا ملائکہ از اساتذہ کوی
 ربودہ اند و ہر ائمہ فضیلت آدمی بر ملک اگر تہذیب خلاق بواجبی کند از کتب علمای دین ثابت است و آدمی
 چیست طرفہ سچونی پاکر فرشتہ سرشتہ و حیوان پاکر کند میلین شود و بد ازین پاکر کند میلین شود و بہ از ان وظایف
 است کہ تقریبیکہ این عارف امی لقب بدرگاہ رب العزت حاصل است ملک مقرب ہم از ان خبر نباشد چہ مستہقام
 جبریل ہمدردہ المنشی است و آن فیض یافتہ رب جلیل از وی بالاتر رفتہ علم جزو کل حاصل کرد کہ آیہ اوحی الی عبیدہ ما اوحی بہ
 دلالت میکند حاصل کلام اینکہ است آنحضرت سلم اللہ درجات و زردبان سلومات اوست کہ علمای زمان اساتذہ
 دوران زانوی شاگردی پیش آنحضرت نہ کردند و دانستند کہ دریای این علم را منیع از عرش است کہ بمنطوق الرحمن
 علی العرش استوی از بسد، فیاض قیامی و اہتمامی کہ لایق شان الوہیت بود در باب این خلیفہ اللہ فی الارض علیہ
 و بہ تعلیمات و تاکیدات و تشدیدات بایات بینات و مجملات و محکمات و تفصیلات کہ منہد علم یقین باشد آنحضرت
 را علم آموختند و یکبارگی قرآن بروی نازل نکردند کہ فادہ و استفادہ در تدریج مستصوب است کہ خضر فاضل
 و طلب الكل فوت الكل و مثل اند مشہور و معروف تا آنکہ یک سبق این شاگرد رشید را ضبط نمیشود
 و جبریل سبانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن فادہ نمیشود پس دیگر اورا نمی دادند چنانکہ لاسحر کسبک تنجیل فاذا

قرآنه فاتح قرآنه ان عیسا بیانه بر این مطلب اشاره میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق دهندسدهات علوم ریاضی که در آن فایده معتدبه و مراد دل حاصل نیست و حکم کوه کردن موش در آن و بلکه اندیشه فساد ذهن و بر این روش راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفسیر و حدیث و فقه که فی الواقع حشر بهیست است و این استنقولات گویند و اکثر معقولیان مانده از ادراک غوامض و دقائق آن قاصر اند مشغول می داشتند چنانکه قبول مفسرین ثابت شد که مراد از حکمت

و من یوت الحکمة فقد اوتی خیر کثیرا علم فروع و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یرید الله به خیر الیقین فی الدین یعنی آنکه خوبی و سعادت او حق تعالی داده کند او را در علم دین آگاهی بخشد و ترقی این شاگرد رشید از بس نظر بود و حکم کردند که اکثر این دعا میکنند رب زدنی علما پروردگار ایستاد علم مرا و نیز بآن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده پناه طلبد و گوید اللهم فی اعوذ بک من علم لا ینفع و هم مطابق علم خود عمل کند چه علم بی عمل موجب عذاب آخرت و عمل بی علم سبب کفر است و ضلالت است كما قال علیه الصلوة والسلام العلم بدون العمل و بال العمل بدون العلم ضلال فایده بدانکه آموختن علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض عین باشد و آن مسایل دین بود و هر یکی از مومنین دوم فرض کفایه و آن زاید بر حاجت بود و برای افاده دیگری بیاموزند سیوم مندوب است و آن تجرادی باشد و علم فقه و تصوف و اخلاق قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبده و جحوم و رمل و علم طبعیات و سحر و کجاست و منطق و علم حرف و علم سببی بود علم حرف علم جفر را گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت مومنه نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود چنانکه می بود بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهایی که موجب کفر باشد که ان فی الطحطا و طبعیات علم غنا و مواید ثلثه را گویند و الهیات بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود و عراسمه

و علم سبب کفر است

بادراکات و قیاسات دایم بشری بی اقتباس از چراغ نور نبوت حق است که توغل درین علوم آدمی را با عقیده میکند که اکثر
 مباحث آن خلاف شرع است جامه پاکیزه را عهد انا پاک کرده باب شستن و دل بنبی است اوده به تکلف در پی طهارت آن
 شدن نشان بی خردی باشد علاوه اینکه از تجربه مشایخ طریقت معلوم شده که چون بیخ فساد شکم شود برگردن آن خیال شود
 است ازینجاست که علم را حجاب الگو کنید و قول امر میبند القاب که مدینه علم نبی را باب است العجز عن الادراک در اک چراغ
 راه سالکان طریقت باشد پای استدلالیان چوبین بود و پای چوبین سخت بی تکلیف بود و از جمله و صایای مولانا
 ولی الله محدث دہلوی اینکه تمییز السوی علم قرآن از روی جمالیات و فتح الرحمان و علم حاشا اند و ما شکوة شریف
 صحیحین دیر و علم فقه و علم تصوف اخلاق ستودہ سازند مختار برگزیده بارگاه الهی برای منصب سالت تعلیم یافته اند
 خداوند عالم بر آن حضرت مکشوف شده بطالبان راه هدایت و انامید و فایده از اہل علم درین نذر و بسوی دعوت خلق
 از تہ دل و از و در عین فضل و کمال احسان خداوند ذی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خدا و اد کو چک دلی
 نمکند چه درین صورت شکر و سپاس اسب العطا یا کما یمنی ادا نشود و آدمی مستحق زیادت نعمت نگردد و تو ب آن حضرت
 نشود و آن سید البشر که از برای فادہ و فاضلہ عالم فرستاده شد چرا از مزدا و عزت بیرون نشود که نام مبارک و اجیر
 است یعنی ابرودادہ شدہ از نعمت علم و عمل کردن بران ع بر عمل اجر و دیگر کردہ جزائی دارد و آن حضرت علیہ الصلوٰۃ
 و السلام را در تحمل مشقت اعلائی کلمہ اللہ و برداشتن بار عانت اجر عظیم دهند و چرا فراموش کنند ہمیشہ بہمت آن حضرت
 در اصلاح حال بندگان و حروف بود و جبار درست کننده شکستگان و مدبر بر نقصان یا قہار و غالب بنده
 دین یا غالب بر نفس دشمن قویست در پهلوشدہ و در باب او اعدی عدد ک نفک التی بین جنیک فرمود

بنام خدا

بنام خدا

بنام خدا

و کفر و کشتن او از هر کی نیاید بلکه از هر انکار و میدان در کار است و شیر مردان الهی این غلبه بر نفس نیست دست نه عنان
 نفس کشیدن چهار مردان است و نفس شمرده زون کار اهل عرفان است و تا آدمی بقانون شریعت نکاح نکند نفس طالب
 و شهوت غالب می باشد و چون برست حضرت خیر الوری عمل کردیم از شامت رغبت بسوی خدا و هم از نظر بد که زنا العین
 بنظر مصیبت شریف آمده نجات یابد و سید اولاد آدم صاحب اولاد و مقتدای زما بود صلی الله علیه و آله و سلم
 چنانکه است با ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم است که هر سه پسران آنحضرت بودند و در
 مریض الحسین است آورده که آنحضرت را سه پسر بود از ابراهیم از بطین ماریه قبطیه و قاسم و عبد الله از خدیجه رضی الله عنها
 و عبد الله از زوی تعظیم طیب و طاهر میگفتند در تفاسیر دیگر است که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 کافران بطعن گفتند که محمد علیه الصلوٰه و السلام هیچ پسر باقی نمانده پس نام او تاحیات او باشد بجز از آن مغفود کرد و
 برای ابطال خیال اهل آن سوره الکوثر فرستاد انا اعطینک الکوثر فصل لربک و النحران شانگ هو الا بر ما و ادیم
 یا محمد چشمه کوثر پس نماند اکس برای پروردگار خود و قربانی کن بدستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو نماند
 و مراد از کوثر چشمه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای امت یا قرآن شریف که در آن لغت آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آخرت از بزرگی و جاه و شوکت با آن حضرت دهند و ربیان
 نیکینچ مشفع بفتح فای مشد و آنکه شفاعت آنحضرت فردا بدروه قبول رسد یا امروز رسیده است که
 حق تعالی انعمه خود بخلاف نمیکند و امر متحقق و شدنی را شده انکاشتن دلیل اقیان ایمان باشد الذین
 یؤمنون بالغیب صفا صفا مومنان است پس بنده صداقت کیش در این امر شبه را بخاطر راه ندید

ابو القاسم
 ابو الطاهر
 ابو الطیب
 ابو ابراهیم

۴۴

و شفاعت سید المرسلین از یقینیات داند و آیت شفاعت را بلام تأکید و سوف که بر قریب بودنش دلالت میکند نازل
 کردند قال الله تعالی و سوف یعطیک رب فرضی و آن شفاعت موهوم بلا شک و البسته اذن است که کفار از بتیان خود
 توقع دارند و گویند هو لا شفعا، ناعند الله و ظاهر است که این شفاعت در نصیب آنها نخواهد بود اما سید عالم صلی الله علیه
 و آله و سلم بی شائبه ریب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدرگاه الهی تا از مواخذه اخروی باز رهند یا بعد از
 عذاب دوزخ ازان محل کسبت برآمده نجات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از محمد علیه الصلوٰة و السلام که رحمت
 للعالمین است این عنایت در باب عاصیان چه عجب که الصالحون الله و الطالحون لی فرموده اند یعنی نیکان برای خدا ندو
 کنایه بکاران برای من حالانکه اکثری از اصحاب علمای است آنحضرت علیه الصلوٰة و السلام در روز قیامت راه سخن بندگاه
 کبریا در یافته بجل مشکلات بندگان پردازند و آیت است که روزی آنحضرت در مجلس فرمود که اکنون شخصی می آید
 که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواهد بود اصحاب بکمال تحیر نگاه میکردند ناگاه حضرت صدیق جلوه کردند
 و انشدند که مراد سید عالم همین سر چشمه صدق و صفاست رضی الله عنه و در تفسیر عزیزی آورده که روزی ابوبکر صدیق
 در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود یا رسول الله حق تعالی ابوبکر را سلام بگوید و میفرماید که چون
 بسبب صرف همه مال خود در راه خدا غریب و مفلس شدی یا ازین حالت فقر تشاومنی باشی یا در خاطر طامی داری چون ابوبکر
 این پیغام شنیدی اختیار بکر بست و گفت انا راض عن ربی انا راض عن بی یعنی من از پروردگار خود راضی ام پس
 سورة اللیل نازل کرد و در آخر آن سوره فرمود و سوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد مستقی راضی شود و درین
 شفاعت صدیق اکبر است بهمان قدر و منزلت که شفیع الذینین باشد بدلیل حدیثی که باقی مذکور شد چون آدمی

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا او را در درگاه رب العزّة راه سخن نباشد که خداوند عالم بچنان اودوست داد
 صلاح نیک کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود و باطن بکارم اخلاق مهذب گشته
 چنانکه حسن اخلاق آن سرور از ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برخی توان یافت آری کسیکه نیک باشد
 دیگر را نیک میکند مُصْلِحُ اصلاح دهنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیرا که عادت مرد صالح این است
 که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بحکم الدال علی الخیر کفایله او را در حسن و نیک بندگان حصّه باشد
 یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده با هم ستیزه کنند یا برای مال و متاع دنیاوی از رعایت حق
 برادر خود محروم مانند و چون بحکم الصلح خیر آشتی محض خیرست آنکه درین باب سعی فرماید حق تعالی او را خیر الاخیاء
 سازد یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نشر سیر غلام علی آزاد در خزانه عامره که تذکرة الشجر است آورده که آنحضرت
 اشعار حسان ابن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول بود و همچو کافران میگفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
 شعر و نشر بشرط استرضای قائل مسنون باشد و در آن هیچ جرم و خطا لازم نیاید نیستم آزرده از حرف سخن
 فهان علی یا ناسخ فضل بجا از سینه خرم میکشد یا اصلاح دهنده حال مومنان باید در کردن عیبی که در تن یا جامه آنها
 مشاهاشاک از ریش کسی پاک کند یا جامه کلاه مغلوب را درست سازند یا پیچ دستار که بر موقع نبود درست کند
 حدیث المومن مرآة المومن یعنی مومن آئینه مومن است بر انواع این گونه اصلاح ظاهری و باطنی دلالت سفر نماید و بیچ
 سخن آنحضرت خالی از اصلاح امور دین و دنیا نیست و بحکم آیه ادع الی سبیل ربک بالجملة و الموعدة الحسنه در حکمت
 و وعظ خوب آنحضرت محبوب در مغرب عالم شده و هرگز تنگ در دست کسی در انجمن نیگردد و اگر مقصود بالذات عمر باشد

مجلس

مجلس

سید المرسلین
اسامه التقیین

و چون بادشاه بنی دشامان و سروری سروران با آنحضرت داده اند چگونه از آنحضرت خلاف صدق بجهل آمد سید المرسلین
 اصنام المتقین سرور پیغمبران و پیشوای پرستارگان انگه سالار انبیا باشد پیشوای اعیان و امیر پدید زیر که معنی حقیقی
 سیادت آنست که سید تاج بزرگی و سروری از سر نهاده سر بر آستان رب العزت هند و به نسبت ساز نام صفت
 خدا پرستی و حق شناسی نفس نفس افزوده بود و سر فرازی بیشتر چون خاکساری بیشتر و علمای بن تقوی با پرست
 بیمارانش تمایل داده اند و گفته چنانکه بی رعایت پرستند و مرض ممکن نیست اگر چه چون شفا دهند همچنان به صفت تقوی
 امراض نفسانی که بیان آن در اخلاق جلالی مذکور است امکان ندارد و ثمره این سیادت و تقوی اینست که آنحضرت
 قاید الغر المحجلین از پیش کشنده صلحای است خود بسوی بهشت بدانکه غرض از ضم اسپانی را گویند که پیشانی آنها سپید باشد
 جمع اغر و محجلین جمع مجمل بود بمعنی اسپسی که چهار پای او سپید باشد و است مرحومه آنحضرت را محجلین از آن گویند که در روز قیامت
 روی و هر دو دست و هر دو پای آنها بسبب وضو نورانی بود و در حدیث شریف آمده که چون روی خود میشوید بالای
 ناصیه بشوید و هنگام شستن هر دو دست بالای مرفیق بشوید و هنگام شستن هر دو پای تاباسق رسید تا فرود آن محجلین باشد
 انشاء الله تعالی و فایده این حدیث اینست که آدمی در باب شستن اعضا کوتاهی نکند و از ادای حق فرض دست
 محروم نماند از کسی که دوست رحمان باشد بندگان او نظر لطف و رحمت کار دمار در روز قیامت معلوم شود که دو
 رحمان در آن روز بسیار نفع می دهد خلیل الرحمن دوست خدا و محبوب الهی که خلعت او کم از خلعت ابراهیم علیهم السلام
 نبود بدانکه در خلعت بالاتر از محبت است لهذا آنحضرت خلعت الهی اختیار کرد و یار غار را بر بند خلعت جا زد که
 محبت مولی زیاد از محبت عبد و کار است و دلیل بر کمال خلعت آنحضرت اینست که در آنجا که بای تخت و نظر

قاید الغر المحجلین

در اخلاق ۱۲

خلیل الرحمن

الْحَبِيبِ

الهی است برنجیده نکردی و باد و ستان خدا دوستی و باد و شمنان و دشمنی داشتی که باد و دوست و دوست اگر چه مرد بیکانه بود
 و باد و دشمن دوست اگر چه آشنا بود بیکانگی در قاعده محبت لازم است و این لَا تُحِبُّهُ وَابْغُضْهُ گویند سخن لطیف بدان
 ای مرد عاقل که با هم را خلیل الله گفتند و محمد را خلیل الرحمن و درین نکته این است که رحمة للعالمین را خلعت با رحمان در کار است
 که فردا او را بار رحمت الهی کار است و دود یک شود و بشکند کوه را؛ اکنون نگاه کن که کوه کنده عاصیا برگ الهی میشیند
 آیا در صحرانند یک که از زوآب سنگهای کلان از جای خود برآمده زور رحمت دریای الهی و چشمه فیض رسالت پناهی فردا
 زیاده تر از آن مشاهده خواهی کرد آری نشان خلعت رحمان نیکی خلق و احسان بایندگان بود و آن خود در ذرات
 پاک سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم موجود است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هر دو بفتح اول و تشدید رای جمله بمعنی نیک و نیکو که اول
 اسم صفت و ثانی مصدر است بر آن مصدر فیض بطریق مبالغه اطلاق کردند و مبرات بمعنی خیرات و ابرار جمع بر باشد بدانکه
 علامت ابرار پنج خیر است یکی صبر بر طاعت سولی دوم خوف روز جزا سوم بخشش و ایثار بفقرا چهارم ترجم بحال اسیران
 پنجم شفقت بر یتیمان چون ایرالمومنین علی رضی الله عنه با اهل بیت خود درین صفات کامله ممتاز شدند آیات اولین
 سورة الانسان بر شان ایشان نازل شد ان الابرار لیشربون من کاس من مزاجها کافوا الی آخرها و سبب نازل این
 آیات کرامت آیات در تفسیر عزیزی چنان نوشته اند که وقتی حسین رضی الله عنه بیمار شدند سرور عالم برای عیادت
 صاحبزادگان با اصحاب فتدی یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مرض فرزندان شما شدید است نیت
 سه روزه کنید تا حق تعالی زود صحت بخشد پس حضرت علی وفاطه و حسین و فضه نیت کردند شافی سطلق شفا بخیزد پس با
 صوم نذر پر داختند روز اول وقت افطار یکی بردارد و گفت مرد مسکین پنج تن در خانه من کسنه اند یا اهل بیت

تکبیر
مکبیر

اگر ایشان را مانده بود حقیقی شمار به نعمات بهشت بهر و کند اول حضرت امیران خود داد و دیگران هم به تعبیت
 حضرت امیر سخاوت کردند روز دوم کسی بشکل ستم آمد و همان محامله رود و روز سیوم اسیر مد و همان طور سوال کرد
 اهل بیت ایشان را کردند حضرت فاطمه رضی الله عنهما کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمد
 حال دختر خود را دیدند از فرط شفقت بگریه درآمدند حقیقی این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
 بشارت باد مر شمار که بکرت آن سخاوت دولت ابدی حاصل کردید گویند که حضرت امیر ملک دینار ابد و العفا
 گرفت و بنشینان ملک عقیقی را سخن کرد و حقیقی در آن آیات با اهل بیت کبار امان از شر محشر و خورمی از دیدار و
 رسیدن به نعمات بهشت و استعمال حریر و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت های بلند و کوزهای سیمین و شراب طهور و حاضر
 شدن کو دوکان صاحب جمال معده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف چاره و حاجت و حسن ظاهر
 و باطن مستصف شوند و جبهه خوب روی و صاحب جاه بنصب نبوت و درجه رسالت که بالاتر از کل مراتب دین
 و دنیا است و هیچ وجه در آن شک نتوان کرد و این و حاجت اگر با حسن وجه کسی معلوم شود با جناب رسالت بهمان
 تکویم پیش آید که شایان آن محبوب بعلین باشد بر زمین که خرام پای تو بود تا ما بعبده صاحب نظران
 خواهد بود و این خوبی و محبوبی کسی نرسد که خیرخواهی عباد الله مستصف باشد نصیح ناصح و صفت کامله است یعنی
 خیرخواه و سهوا را است هم در دنیا هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 الدین النصیحة یعنی دین داری خیرخواهی است اصحاب سوال کردند خیرخواهی که ام بر بال لازم است فرمود خیرخواهی
 خدا و کتاب و پیغمبر او و خیرخواهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از ان ایمان بخدا و اطاعت احکام او و اطاعت

متن

در حدیث
 در حدیث

سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و ادای حقوق برادران اسلام و تأیید اطاعت با دشمنان حاکمان اسلام بود و اگر
 کسی تقصیل اینجاست به بیان واضح نویسد چهار دفتر بزرگ شود و این حدیث از جنس جوامع الکلم است و هر آینه مردی نخواهد
 لایق آن است که منصب شمشیت مہام کل خلایق بکف کافی او سپارند و کیل کار ساز و کار کارگذار تعلقین در دارین که درین
 جهان دقیقه اخذ است آنها فرموده داشت نفرمود و دران جهان بجل شکل آنها که بسته بجله استی امتی در عالمی که دیگر انبیا
 نفسی گویند در بای رحمت الهی بجوش آورد و آتش غضب الهی را از ان آب فرو نشانداری و کالت این مقدمه
 از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او پیر و جود خود را بحق سپرده باشد متوکل تکیه کننده بر عنایت سولی در دنیا و
 آخرت بی آنکه تردد و اضطراب را بخاطر راه دهد و بزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر و پیروی
 برد از من تقدیر بتعین اینکه نقصان مصرت و فایده و منفعت در دست قدرت باری است جلالت که پاد و وظا هر است
 که بگویم یا عیسی الله مالیش و یکجگم یارید و فعال گمارید اگر او تعالی بنده خود را نواز و ابر و بخشد دیگری نتواند که او را
 بیندازد و ذلیل کند چون توکل علی ذریعہ وصول بمنزل مراد است متوکل را اگر وسیع نجات در ماندگان بی بضاعت
 و ضامن عیسان بی استطاعت سازند بجای خویش بود کفیل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت
 و چون آنحضرت در روز محشر که کاران را از شکنجه عذاب بر ماند باین لقب کرامی ملقب شد و ظاہر است که در کفالت
 از و کالت بالاتر است و کفیل کار بندگان آن وقت جبید کلی بکار برد که بر عباد الله بدل مہربان باشد شفیق مہربان
 بحال است و باز دارنده و ترساننده آنها از آفات دنیا و عذاب آخرت که مقتضای سروری و دانست خداوند
 آنست که ملک ملک خود را با انواع لطف نوازند و او را بر اختیار خودش نگذارد بلکه از راه دلتوازی او را بر حسن

تکلیف

تکلیف

تکلیف

تکلیف

وقع به کار بسته سازد که الحسن الشریع و القبح باقی الشریع در عقاید است و دلیل استوار بر کمال شغقت آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 این است که بحکم و مایه نطق عن الهوی این بود و لا و حی یوحی مطابق فرمان الهی برای بندگان او را بی آسان و طریقی بی خطر و بی نیاز کرد
 که هر روزه که در آن راه رود و گمراه نشود و آن راه را سنت گویند مقیم السنّة بر پا کننده طریقه نیکو و راهی روشن که موجب
 خوبی دنیا و سعادت آخرت و عقبی است تا مومنان پاک باطن بی تردد و در آن راه قدم نهند و از خطرات شیطانی گریزان
 و مزایم این راه است خود را باز دارند و از شیاطین الانس که در بعضی کارها اگر کسی گوید که چون بر سنت رسول کریم صلی الله علیه
 و آله و سلم عمل کنیم در سوم مروج را ترک نمایم ابائی روزگار زبان طعن بکشند و عزت اولاد و احفاد باقی نماند و آ
 دهیم ای مرد کوتاه فطرت اینکه گفتی محض از بی بصیرتست تو خوبی سنت را که وحی غیر مستقیم است گنج یافتی و این موی باریک
 کجا شکافتی حقیقتی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه
 بگذارد گمراه است یا آنکه بسبب سبکی که ما ازین دولت کرامی و سعادت سامی محروم مانیم بی برادران یوسف را محض از
 راه حسد در چاه انداختند و سخن ساخته به پدر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف میخوای که با من معامله کنی و مرا اولاد
 در غار ضلالت و بعد از آن در نادیده جهنم بیفکنی بی جزا اینکه باز دارند این راه را نیز فردا عذاب آخرت است و هم تارک
 سنت را که عنه انکار و عناد باشد مخلد و نار و عید کرده اند و من بعضی الله و رسول فان له نار جهنم خالدین فیها ابدافا
 اگر دیگری گوید که بر سنت رسول دل و جان ما قربان است اما چه توان کرد که زمانه معضی آن نیست که زمان را رضی نمیشوند
 و از قاضی غی ترسند و سخن مردان بالکل نمیشوند چنانکه گفته اند ع ز ن شوهر شوهر است و شوهر زن زن دین است
 اگر خلاف کنیم رفتن ما در خانه و تمتع با هم خانه و بودن در کاشانه و یافتن آب و دانه ممکن نباشد و در امور و حاشا

بر
 معجزه

و گذران خلل عظیم افتد آفرین آرام جان هم از دست رهد زیرا که ادبیکو میخضم گذارم رسم نگذارم جواب بگو نام باین
 ریش و نش و ستار بر لبستن و در زمره دستار بندان درآمدن و این سخنان بمعنی گفتن جای حیرت و محال ناسفت
 ۵ دین گذاران ضعیف که فرمان بان شرع با غماها خویش بر پروار بسته اند نشنیده که گفته اند بن ناقصا العقل
 و الدین یعنی زنان از کمال عقل و دین محروم اند به حکم خداوند عالم مردان در همه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون
 علی النساء فرموده خدا تعالی است و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میفرماید خافوسن فان فی خلافهن البرکة یعنی مخالفت
 کیند بازمان در امور دنیا و دین که در خلاف کردن رای آنها برکت است آنکه عقل یابی و دل نوری ندارد و اکثر از
 نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم غافل میباشد چگونه او را مشیر یا تدبیر و خضرا و خود تصور کنی نشنیده
 که گفته اند ۵ اگر نیک بودی سرانجام زن و زنان را مزن نام بودی زن زن پاکر تو در روز اول او را از مسائل
 دین و احکام خدا و رسول خبردار میکردی از آفات صحبت او فی الجملة نجات متصور بود چون کار از دست رفت
 دیگر پشیمانی چه سود اکنون بحکمت علمی او را در مجلس انس و محفل قدس آن مفتی ثقلین و قاضی ملک و ملکوت که کلزار
 هدایت و بوستان ارشاد تازه کرده اوست حاضر کن که اوصاف آنحضرت با و صاف رب العزت می ماند
 مَقْدَسٌ رُوحُ الْقُدُسِ رُوحُ الْحَقِّ رُوحُ الْقِسْطِ پاک از هر عیب نقصان و تقدس آنحضرت بجا
 رسیده که خود جان تقدس شده جسم شریف او را سیر ملکوت دست داده و هم زندگی راستی و صداقت و حیات
 اسلام بدو آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت چنان کامل شده که خود روح و روان عدالت
 شده و میتوان گفت که روح اقدس و روح الحق از قبیل روح الله بود که نقب عیسی علیه السلام است و درین صورت

روح اقدس
 روح القدس
 روح الحق
 روح القسط

انصاف روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نفخت فیمن روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که همه عالم بمنزله
 آن است و آنحضرت بمنزله جان مکتبه در روح القسط چنان گفته اند که قیام عدل بذات مبارکه آنحضرت است
 آسمان و زمین به عدل بناست و حق زشایان بغیر عدل نخواست و اگر نباشد ستون خیمه بجای پاکی بود خیمه بی ستون
 برپائی چون تقدس آنحضرت در دل مومنان قریب به تقدس باری بود چادر دارین وسیله آن سرور برای حصول
 مرادات کفایت نمند کاف مکلف بسکننده و کافی شونده است خود در نشایق و اکتفا کننده بر روزی
 پس اگر اذان حضرت شوم و سید دیگر در کار نیست زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فدای عاصیان را از عذاب آخرت
 دارند و دلیل روشن بر بس بودن آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام این است که کتابیکه از آسمان بران حضرت نازل
 شده و آنحضرت بحجج و جوه تابع آن است در آغاز بای موحده و در آخر سین موله دارد و چون آنرا جمع کنند کلمه
 حاصل آیه اول و آخر قرآن زجه با آمد و سین ذی یعنی اندر ره دین بهر توفیق آن بس و اگر فرقان مجید در نظر عارف
 برای کسب سعادات ابدی بس بود هر اینه آن نور عالی جناب که مبلغ در رساننده این کتاب گمانی باشد بدلیل که کتب
 شد کافی بود لاجرم صدیق اکبر فرمود الله و رسوله کیفی یعنی ما را در دین دنیا خدا و رسول کنایت میکنند که کمال است
 دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کمال دارد چرا صغیر و کبیر بسید و پذیر برادران رسد ببالغ
 مبلغ رسد با وج کمال در رساننده احکام الهی و روحی آسمانی جن و انس را تا بر خداوند عالم ایمان آرند و سید المرسلین را
 بر سالت و هدایت مسلم دارند که فی الحقیقه میفهم مومن مسلم همان است زیرا که آن مسلمان گرامی بیش نبود و کار
 مسلمان حقیقی ازان صادر نشود و چنانچه در روایت است که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام در دم و اسپین برای

مکلف
 کاف

مبلغ
 بالغ

است بقرار شد دانشک از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در وصیت های بالذمه مبالغه فرموده

و گفت شما این امر است من بپسندیدم بعد از این کتاب الله و سنت رسول الله را از دست مدید پس فرمود اللهم

بار خدا یا در حیات خود احکام تو رسانیدم و در دم و اسپین آنچه واجب بود گفتم اما شفا از امراض جسمانی و نفسانی

موقوف بر عنایت ربانی است شاف شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بداری و هدایت و تقیه و تصفیه دل از غم

فاسد بکرت قرآن که فیه شفا، للناس صفت آنست و در سیر شریف آمده که بیمار آن بدعای آنحضرت و نوشتن

بقیه آب وضوی آنسر و شفا می یافتند و این شفا بخشی آن حکیم ربانی و طبیب جهانی بعد از نقل از دار فانی به نور ربانی است

زیرا که آنحضرت حیات النبوی است و هر که بصدق ارادت درود خواند یا نامها مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم

کند از انواع امراض و بلا و چشم زخم و آسیب نجات یابد و حقیقتی که شافی مطلق است و در شفا بخش اما این تاثیر را طهارت

ظاهر و باطن در رزق حلال و صدق مقال در کار است و جائیکه چیز باید نشود اثر کمتر بود بای حال ازان حشر و فضل و

کمال و محبوب و ذوالجلال استمداد تو آن کرد و چرا امید شفا بیاری و دفع بلا و پریشانی از ازان صاحب سبع الثانی

چشم نداریم که آنحضرت بحق پیوسته و از کمالات تعلقات دنیاوی و ارسنه است و اصل موصول رسیده و

پیوسته بدرگاه حقیقی و دور شونده از ماسوی که جدای آنحضرت چندی از رب العزت محض از بهر تکمیل دین است

خلق بود چون ازین مهم اعظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان غلغله غلغله غلغله

که حب الوطن سن الایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و مشوق رجوع بیداء و فیاض از آثار ایمان است ازینجا است که

چون کمال بیان در دل نباشد آدمی ازین و ممال می ترسد خصوصاً جائیکه زرو مال و متاع بسیار و باغ و بوستان

شریف

نحوه اصل
مدعول

عمارات عالیشان اسپان میدان ساز و سامان داشته باشد لهذا گفته اند موت الفقراء راحه و موت الاغنیاء حسرة اگر انسان
 بغیض کمالان راه دریا بد که هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثابت است بر جریده عالم دوام ناپا و محبت مولی را
 در صمیم جان می دهد و آرزو مند نعمات جنت و حور و قصور و غلمان شراب طهور و لقای حمان باشد در سرای فانی داشته
 خاطر بود و منتظر رسولان رب باشد که جز بوسیله مرکب سیدن بدوست میسر نشود الموت جبر بوصول الحبيب الی الحبيب گفته اند
 و چون عفتان خوششان بی صبری کند نصیحت کند و گوید که اگر ذره باقیاب سده قطره بدریا پیوندد جای غم نیست اما فی
 الواقع اگر آدمی تبرک علایق بکلمه موتو اقبل ان تموتو امیش از مردن مرده باشد استقلال او در احتیاج احتیاج و شوار باشد
 و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که مرده را که بر روی زمین روان است بیند ابو بکر صدیق را بیند که آواز
 و اصلا درگاه و کمالان این راه است و اصلی موصولی آن محبوب رب العالمین وقتی ذهن نشین کرد که سبقت آنحضرت
 بر کافه موجودات بالیقین دانسته شود سابق اول جمله کائنات یا سابق در مراتب کمال یا سابق بر همه در باب دخول
 یا سبقت کننده بر انبیا در بزم و رزم که است آنحضرت از دیگران بیشتر و در میدان حربه قدم او از سایر جمیع پیشتر است
 یا سبقت کننده بر سابقین اولی که آیه انا اول المسلمین بر آن است یا سبقت کننده بر ملک در سیر فلک و چون سبقت آنحضرت
 بچندین وجه ثابت است سر او است که آن دستگیر مانند کان پیشکس جماعت خود بسوی دارالقرار بود سابق
 از سوق از پیش کشنده است بخلاف قانده پیش ازین مذکور شد و این کشیدن از فرط رحم باشد که پدر فرزند را کشیده بگیرد
 می برد یا عصا کش تا بیاراه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الهی بود و در دنیا یا بسوی روضه رضوان
 بود و در عقبی طفیلی لطیفین این همان قدر و منزلت حاصل شود یا کسی میز همت نکند یا حکمت در کشیده بودن این

سابق

سابق

که پیران خود را پیشوا و امام باشند تا دل آنها قوی گردد و بدانند که چنانکه ما آنحضرت را پیشوا دانسته بودیم همچنان بشکوه و پیری او مارا
 بکار آمد و در انبانی نماند کم کسان اند که آدمی در روز محنت بکار آیند خصوصاً آن روز که در صفت آن حقیقی مسافر باید بود
 نیز از امر اخیر آید و بجهت و صاحت و منبیه کل امر مهم و بلند شأن خفیه حاصل معنی اینکه روز قیامت محک امتحان دوستی است که آن روز
 آدمی از نزد برادر و زوجه و فرزندان و مادر و پدر بگریزد مباد از وی چیزی خواهند یا خود را گرفتار بند محنت و بلا بماند
 و هر کی را در آن فکری باشد عظیم که او را از توجه و التفات بسوی دوستان باز دارد پس باری آنحضرت را خیال باید کرد و براه
 آن سرور دل باید نهاد که هدایت از آثار رحمت آنحضرت است **هاد** هدایت کننده خلق بسوی معرفت خالق و طریق
 پسندیده خود که از اشاعت حق و منت مسطقی گویند صلی الله علیه و آله و سلم بدانکه هدایت بر قسم است یکی هدایت بقول و آن عبارت
 از مواظبت حسنه باشد بکریات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال ائمه مجتهدین و حکایا صاحبین دین هدایت بفعل بود که بادی خود اول
 در آن راه قدم نهند پس دیگران دعوت کنند و این هدایت را ثواب بیشتر است سیوم بقلب باشد و از توجه و تصرف کند و این
 هدایت از قبیل اعجاز و کرامت باشد و جز کسی که براه نبوت قدم نهد این هدایت صورت نه بند و ظاهر است که درین اقسام
 شش خواجه عالم را گمان بود چندانکه مریدان مستور نبود و نزدیک اهل تحقیق هدایت نوریت اسمانی که سبب یکی کفر و غلظت و
 ضلالت از دل زمینان آلی شود و این را کسی دریابد که خداستعالی او را بسوی معرفت خود راه نموده باشد چنانکه آیه سیدی الله
 لنوره من ایشا اشاره بهین نکته است و بزرگان کفر اند که نسبت بای بهشت مثل عصا کشن بود نسبت نابینا که این سبب
 فقدان بصارت چاه از راه نشاسد و آن به سبب عدم بصیرت در سپید و سیاه و خیر و شر تمیز نکند و این بادی مان
 هدایت عالم چگونه کوتاهی کند که فی الواقع هدایت فرستاده از بارگاه رحمت بسوی امت مرحومه محمد **بخت** بضم اول و فتح دال

هاد
 هدایت

بخت

اسم مغفول از اید یعنی بدیده فرستاده شده از درگاه رب عزت بطرف است تا قدر آنحضرت بشناسند و بدانند که محض از حسن طالع ماست که این سراج منیر بر آسمان هدایت طلوع فرموده و برای نجات است مرحوم این جنت مجسم جلوه افروز گشته و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت انما انا رحمة مهدی یعنی من رحمتی ام بطور هدیه از طرف خداوند عالم و مگر بداند یعنی فهمیدی بعضی بدی برنده یا فرستنده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این بدیه نیاز با بدرگاه بی نیاز که در آن درگاه خاک عجز از بنج اکسیر میخیزد و یک سجده را که کمال خشوع کرده شود در جات جنت و حور و قصور رسید چنانکه حدیث من تو اخص

لله رفعة الله بران دل است و ظاهر است که حکم الحق للاول از جمله هدایا که از خواص بندگان الهی در آن درگاه گذرانیده اند بدیه کسی و لا بذروه قبول رسد که نام او مقدم بود و تقدیم کرده شده و پیشدست که هم در عالم ارواح و هم در عالم حساب تقدم آنحضرت مسلم است که در انجا ابوالارواح بود و در اینجا سید اولاد آدم شد بلی هر کرا حق عزت و قدر بخشید هم مردم پای و بر سر چشم خود دهند و در دل جان جاد دهند عزیزین کم یاب قادر و غالب و عزیز نامی است از نامهای الهی اگر آنحضرت را عزیز مصر جان دینیم بجا باشد که او جان جهان جان عالمی است ای برادر چون سعاد و شرف تو بود یکی از پیروان آنحضرت شدی و بر آستان رسالت سر نهادی پیروی شرع را موجب سعادت ابدی دانستی و در زمره اهل سنت و جماعت درآمدی و کسانیکه از در او روی یافتند در دنیا گرفتار و رطبه ضلالت و در روز قیامت با مال اندوه و حسرت باشند یا لیسنی اتخذت مع الرسول سبیلا متوجه آنها خواهد بود دولت و مکنه که درین جهان دارند هرگز در انجا بکار نیاید بجا اوان نعمت در دوزخ غسلین و زقوم و ضلع خورند و بجا آب خنک و حمیم نوشند از گرمی آن آب رودهای ایشان بریده شود و قطع امعاء هم اشاره بآن است و چون آن رسول مبشر که برای ایشان آمده و محمد رسول الله

مقدم

عزیز

ز ستاده شد پروان او بد نام کردند و این الله گفته حق تعالی برسد و انت قلت للناس اتخذوني و اعم الهين من دون الله كما فعل
 و زاری عرض کند این بگفت قلته فقد علمته تعلم فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک یعنی بار خدایا اگر من این کلمه گستاخانه گفته ام البته
 ترا علم آن باشد که دانده نهان آشکارا هستی و من بنده که پرورده عنایت تو ام و یتیم مادر زاد ام از کنه ذات تو ا
 یستم و چه زیبا گفته اند نسبت خفاش با عیسی با خداست و میشود عیسی خفاش اگر عیسی و پاداشی برادر
 چون حال اهل کتاب بدین منوال بود حال اهل دیان باطله بی اصل که محفوقات الهی قیده محبت ایشان بوده است اگر بگویم
 که از آنان یکی ستاره و دیگری سنگ و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گل و دیگری
 ز غن و دیگری کاد ماده و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فرج و دیگری پرستد بجز نقش
 دیوار شوی و کوی تعالی الله میگردون و تعالی الله عما یصفون یعنی آنچه مشرکان بجز و تا و یثیجا میکنند که این چیزها مظاهر
 الهی اند ذات باری از ان منزله باینکه مطهر خاص الهی است که او را فاضل مفضل گویند صافیت و بزرگی و
 بزرگی داده شده بر کافه انبیای مرسلین اولین و آخرین فضیلت آنحضرت را اسباب بسیار است یکی آنکه مقصود از تکوین و ایجاد ذات
 پاک آنحضرت است که صانع ازل کمال لطف و خوبی صورت او را پر از اخلاص و انواع حکمت و صنعت ترکیب و بکار برده و با وجود و
 دایره قدرت خویش نخواست که مثل او در عالم بافته شود چه در میان عاشق و معشوق نسبتی بر وجه مناسب توافق در کار است و خوبی
 نقاش همین است که در نقش چهره محبوب و قیقه از هنر صنعت خود فرو نگذارد و صاف بر زبان طالع گوید که ازین بهتر نه کارم
 چه از دیگری کار ندارم دوم اینکه حسن ادب آن حضرت تفضیل را سبب تسمیه آنکه طهارت ظاهر و باطن موجب چندین فضیلت
 شد و فضیلت آنحضرت و یاران او در آن که بی نظیر است چون بهر که از انزل خود غیبت برآورد و غبار کینه از سینه دور

۱۳۸
 فصل
 ۱۳۹
 فصل

کند لاجرم علامت سنت و جماعت را بر زبان دین در تفصیل ابوبکر و عمر رضی الله عنهما قرار داده اند و گفته تفصیل این سخن واجب
 الحقیقین المسیح علی الخفین نشان سنیت با و چرام دعا رف ازین تفصیل شاد و کرد که قطع نظر از درجه صحبت و کسب فیض از بارگاه سیادت
 این بر دو بزرگواران دختران خود را بجای آنحضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم در آورند و از شرف حدیثی که ذکر پدران ثلثه
 در آن مذکور است و پیش ازین درین رساله بسین شده مشرف شدند و حدیث سن کنت مولاه فعلی مولاه منافی این
 تفصیل نیست که اگر مرد موسی بزرگی این خسرو دادا در اقبال باشد بهین نظر بسوی ابوبکر صدیق و عمر کاه کند و من الله التوفیق
 زهی فاتح ابواب الجنان کشاینده کار عاصیا که اسم مبارک و فاتح مفتح الرحمن مفتح الجنان
 آمده یعنی کشاینده و کلید رحمت و کلید بهشت که در کتب مخفی بسبب آنحضرت بکشد و آغاز افروزشش بذات قدسی صفات
 اوست و فتوحات که آنحضرت و اصحاب و را در دیار عرب و عجم بدو نصرت الهی دست داد از ملاحظه وقایع و غزوات
 آن سید کون و مکان مبرهن کرد و اگر گوشه ابروی آنحضرت را مفتح ابواب غوامض معرفت دانند بجا با و مفتح
 الرحمة از آن گفتند که بواسطه آنحضرت رحمت رحمان الدنیا و الآخرة بکافه موجود آرسید و مفتح بهشت از آن گویند که اول
 کسیکه در بهشت در آید آنحضرت بایا آنکه کلید جنت خود ذات بابرکات اوست که هر که بر فرمان آنحضرت عمل کند در جنت برسد
 گشاده شود چنانکه فرموده اند الوضوء مفتح الصلوة و الصلوة مفتح الصدقة یعنی طهارت کلید نماز و نماز کلید بهشت است
 و این کشایش کل از آن محتر و سید برار چون نیابد که آنحضرت علم الایمان علم الیقین است نشان ایمان نشان یقین
 بدانکه ایمان کردیدن را گویند و آن بر دو قسم بود مجمل و مفصل ایمان مجمل که دیدن محمد و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم کلمه
 لا اله الا الله و توحید یا عبارت از آن است و ایمان مفصل که دیدن یا بخدا و ملائکه و کتب و کلامی و پیغمبران و رسول

فاتیما
 زهرا
 و
 علی
 و
 ابوبکر
 و
 عمر
 و
 عثمان
 و
 محمد
 و
 آله
 و
 صحبه
 و
 انصار
 و
 ائمه
 و
 صلوات
 علیهم
 اجمعین

علم الکلیان
 علم التخصیص
 علم الایمان

حق یقین

و تقدیر و شرف و غیر ذلک و یقین بمعنی خرم و رفع شک بود و فی الواقع یقین ثمر شجر ایمان است و نزدیک عارفان یقین بر قسم بود و علم
و عین یقین و حق یقین بدانکه علم یقین عبارت از معرفت الهی بود بصفت جلال که اذایت علیهم آیتان از دهن ایمانیان آن است
یعنی چون خوانده شود بر آنها آیات ما زیاده شود ایمان ایشان و جلت قلوبهم و برسد دلها ایشان و آنکه هم المومنون حقاً
اینها اند مومنان بر حق و این صفت علم یقین است و عین یقین عبارت از مشاهده و کشف و شهود باشد که سالک را
پنجم یقین نکرد و در شیایا موجود است مشاهده جمال باری کند برک در خان بسز در نظر هوشیار و هر دقتی و قری است
معرفت کرد کار اشارت است بهمین دیدن حق یقین عبارت از آن است که عارف و یقین دهد و مافوق آن متصور
نباشد چنانکه امیر المومنین کرم الله وجهه سیف نماید که کشف الخطای از دودت یقینا یعنی اگر برداشته شود پرده یقین بر نهاده
نکرد و مطلب اینکه به حقیقت یقین چنان در سیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر مرقول است
که آنحضرت برای نماز طهارت میکرد رنگ چهره او متغیر میشد و لرزه در اندام او می افتاد چون سبب پرسیدند فرمود
که برای حل امتی که آسمان زمین و کوه ها از آن ترسیدند و پهلوتی کردند همیاشده ام لهذا خوف جلال الهی بر من اثر کرد
است اشاره بسوی حق یقین بود که بنور یقین حجاب و جلباب طل نشده و حدیث ابجد ربک گنگ تراه یقینا جلت
ظهور یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت که این سید خیر البشر بر دلهای مومنان یافته زیرا که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
دلیل آنحضرت است یعنی تراه نایند بسوی نیکی و در دنیا و آخرت و این دلالت بر بزرگوار ثواب آنسر و عین نجابت
میکند که الدال علی الخیر کافله واقع است یعنی آنکه دیگر را بسوی خیر و نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در برید
اعمال او نیز چون عامل این نیکی را ثبت کند بی نقصان ثواب عامل و بیان خیرات را در قری در کار است اما قول مجمل

و در این نجابت

آنست که خیرات جمله کارم اخلاق است و بکلم خیر الامور و سطها توسط در هر کار مدار کار و برگزیده سیدالابرار است قطع نظر از طریق
 که افراط و تفریط دارد و لازم میان طرفین از صفات چندانی و تفاوت است که از آفتاب تابشها پس اختیار و سطر است
 و جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور و سطها و بکلم خیر الناس من نفع الناس این دلالت و هدایت بر این استوار است بفرست
 حضرت خیر البشر صلوٰه الله و سلامه علیه پس اول مفهوم آن خیرات مسئله توحید و معرفت مولی بود پس شناخت فضایل و صفات
 سید عالم و دریافت خوبی طریق آنحضرت بکتاب سنت که آیه کریمه و آسمانها نزل علی محمد و هو الحی بن بهم کفر عنهم سیاه تمام
 بهم بلسان فصیح بدان ناطق است و آنکه ره نای نیکویی بود البته تصحیح آن نیز بزرگات فیض آیات او موقوف باشد
 مصحح الحسنات تصحیح کننده همه نیکویی یعنی جریده اعمال بندگان جز بلیغ الضابط بلیغ بذروه اجابت خداوند عالم نرسد و
 چون سندان حسنات منظور نظر فیض اثر نکرده و فرد باطل باشد روایت است از حکیم ابن حزام رضی الله عنه پرسیدم از
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله خیره مرا از امور نیک که کردم آزاد ایام جاہلیت از صدقات و مبرات و
 صلہ رحم که آیا مردان توانی در در آخرت حاصل شود فرمود آنحضرت اسلمت علی ما سلفت من خیر یعنی اسلام آورد
 بر چیزی که نگوئی کردی در ایام پیشین مراد اینکه از ثواب آن انشاء الله تعالی محروم نباشی و چون حسنات با انواع
 آن سبب وصول بدرجات بهشت و فایز شدن به نعمات آن است و در صفت آن فیهن خیرات حسان گفته اند
 یعنی در آن باغبانان نیکو روی فرشته خود موجود اند و در مقصودات فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران اندیزده
 در خیمه تابید که آدمی در اکثر اوقات این مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کرده بآرینا آسان فی الدنیا حسنه و فی الآخرة
 وقعا عذاب النار که از جمله ادعیه مانوره است و شیخ عبدالحی در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسنات

سید عالم

و در مقابل العشرات
منفوخ عن الزلات

و صاحب الشفا
صاحب المقام

و صاحب المقام

نیک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فضیلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او صحبت
اوشد و زمان من در عبادت و طاعت الهی مدد و معاون من اندوم آنکه شیطان آدم کافر بود و شیطان من مسلمان
و تصحیح حسنات مؤمنین بجز این سهام سید المرسلین چرا سرانجام نیابد که آنحضرت مَقِيلُ الْعَثَرَاتِ صَفْوَحُ عَنِ الزَّلَّاتِ
یعنی درگذرنده از لغزشهای بندها و اعراضکننده از خطیای آنها و کمال آنحضرت درین صفات عظمی در لفظ عفو مذکور شد چو
آنحضرت در پی بخشایش عاصیان است چه از خود کنه است خود عفو نماید صاحب الشفاعة صاحب المقام
بخشاینده عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محل شفاعت عسیان بیعتش یک مقام محمود است
یسفر باید و در نام صاحب الشفاعة اشارت است باینکه آنحضرت بطرف الهی مالک شفاعت است و در وقوع آن هیچ مشک و شبه
نیست و شفاعتی که وابسته اذن است محل نظر است آن شفاعت است که بت پرستان از زبان خود دانند و هولاء
شفعاء ناعند الله گویند و چون آیه و لیسوف یعطیک بک فرضی نازل شد فرمود آنحضرت که راضی نشوم تا یک از است
من بخشیده نشود و این باریست که بدرگاه بی نیاز مقبول گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از اینکه نوری از انوار
رحمت الهی آنحضرت را فرا گیرد و بر تو آن ظلمت کنه عاصیان زایل گردد و او اکل سبزه در قیامت فتح باب شفاعت کند
آنحضرت باشند من بعد نوبت بدیکر شفیعیان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشند رسد و کفار نابکار از شفاعت
محروم باشند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در اتمام و انتظام مهام پیروان خود قایم و ثابت باشد
صاحب القدم ثابت و مستقل در راه مولی که قال با حال درست کرده و دم آنحضرت بی قدم بود چنانکه گفته اند
قدم باید اندر طریقت نه دم بلکه صلی اند و دم بی قدم بود و آنحضرت علیه الصلوة والسلام مثل آن لاف زنان

تن پروردگار که سختی چند باب تصوف چون بوی باریک یافتند و جامه زنده برای ریاضت شدند و از جاده شریعت حقه قدم بدرهند و گویند که
عارفان از تکالیف شرع چه کار و نماز بدانید که در جوارح و اعضا و اراام باید داشت بجز از قول سید البشیر که فرمود خوش قلبه
جوارحه یعنی اگر در دل او تواضع بود در سر و دست و پا و این صفت تواضع یافته میشد و چهره و رانها در بندگی مولی جاشع نباشد
که از اسما شریفه و مخصوص بالعرف مخصوص بالجد مخصوص بالشرف آمده است یعنی مختص بکمال عزت و بزرگی
شرف که کسی بوی مرسل و فرشته مقرب باشد مقام فضیلت آنحضرت داخل نباشد و کمال عزت و شرف آنحضرت را چندانند که او بتایید
الهی کارها کرد که موجب این سرفرازی شد مثلاً چون از شکم مادر پیدا شد سجده کنان بر زمین افتاد و انگشت شهادت بی آسمان برداشت
و در ایام شیرخوارگی بر حق برادر رضاعی دست انداز نشد و پستان راست را اختیار فرمود و در ماه رمضان همه روزهای نیمه روز و حتی
سفر در عالم طفلی این قدر داشت که اگر پاره ای از سرگاه جدا شد ملک از دست کردی تا آنحضرت با ملک نزدی تا خلدی تو کن وضع
آنحضرت بود و از دست کند و در طهارت بجایت احتیاط کرد و مثل کوه دکان زمانه بستر و جامه ملوث نساختی و با کوه دکان بازی نکرد
و فرمودی که ما را برای الهی و لعبت فریده اند چون حال طفلی این باحوال سن تیر و شب آنحضرت را چه توان گفت که زبان قاصر است
چون پایه مجد و اعتلای آنحضرت در رفعت پایای عرش برسی میکند و از او است که بنده گاه آن حضرت توسل کند صا الوسیله خداوند
که پیش حق تعالی وسیله و سبیل آنحضرت نزد پس باید که مانند کافیه چنین وسیله شریف از دست ندیم و در و درگاه او نیاز کنیم و شهنشید
اذا ان او قانچا گانه دعا وسیله بدگاه محیب الدعوات عرض کنیم اللهم انت محمد الوسیله الغضیه الدجیه الرفیعۃ العتبه معا محمود الذی
وعدته و از قضا شفاعت و چاره وسیله جمیل آنحضرت مسلمانان را قوی و مطمئن از جور کفار و باجگاران دارد که آنحضرت علیه السلام
صا السیف است که زود باز و در برش تیغ اعلا کلام الله نموده و در عزت و شهنشیده و او شجاعت او به همیشه شهنشیده و منتهی بود

خصوص من الغیبه
خصوص من الجلب
خصوص من الشرف

صاحب سبیل

صاحب سبیل

صاحب الفضيلة

صاحب الملك

صاحب الجلال

شیراز و انفقار نام بود که بعد وقت آنحضرت بشاه مردان رسید شجاعت علی از شمشیر قوت دیگر گرفت چنانکه گویند ع لافتی الاعلی
 لاسیف الاذو انفقار و این شهرت و ناموی آنحضرت در مکه نبوده و در آن سرور بر جنگ آن دلاور چراسم نماند آنحضرت
 صاحب الفضيلة یعنی صاحب بزرگست در کارزار که کسی از قلمه کشا یا روزگار را در این جنگ و جدال و حرب قتال انفضیلت و کمال
 حاصل نمود و ملائک صفت اسمای بکرم الهی تأیید آنحضرت میکردند و چون وقتی مشتی خاک از بالا مگر غیب از زمین برداشته بر لشکر گذار
 نایک انداخت بپست در دل آنها افتاد و دیده آنها گور شد و کسانیکه سعاد سر نوشت آنها بود اینجاک در چشم آنها حکم کل الجواهر هم
 و این معجزه بر آن حضرت ایما آورد و در حقیقت در قرآن مجید این معجزه که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهیست خبر میدهد و ماریت
 اذیت و لکن اندر می و چندین فضیلت را لایق کسی شد که هر چند شرم و حیا باشد صاحب کرامت خداوند ملک آنحضرت
 اکثر بدینجا به سرعت میگردویاران و نیز نمیدان از اختیار کردند و این نعت آنحضرت در تورات هم مذکور است ملکه بالشم یا تتر علی و
 یعنی بادشاهی در ملک شام است لکن بنده بر کوه پسینش از خضایع آنحضرت خوابد بود که خدا تعالی آنرا در کتاب سمانی ذکر
 کرده لاجرم پیروان منت و مشایخ طریقت و درویشان بزرگ دنیا اگر لنگ لنگی بنده روایت است که آنحضرت وقتی پایجا مدوخته
 هم پوشیده فرمودند که این لباسی است بر تن خوب است پسین پایجا نیز منسوب باشد تا باید که آن پایجا به بقاعده شرع بابالای شتالنگ
 و بسیار تکب بود و در وقت نماز وقعه و سجود آدمی را زحمت نکند و لنگ آنحضرت در روز چهار و نیم که در عرض دو نیم که بود و قمر
 بنصف ساق میبود و در آن بسیار موجب خول نام است و در قبا و پیرین استین و این طایفه نیز همین احتیاط و کار است که از قدر حایزاده
 و درین زمانه آنچه اهل عرب پسین در راز اختیار کرده اند خلاف سنت است و الله الموفقی و العین و از اقسام آنحضرت و بنا به سرعت و
 دیگر احکام شرعی معلوم توان کرد که طریق آنحضرت در بنام نهادن حاجت ستوار است صاحب الحجة خداوند بران و دلیل روشن با نوا

معجزات خود را قوت داده و دشمنان را غلبه کرده و خرق عادت آنحضرت را عرشش مشهور شده و تصرف آنحضرت در اراک و غنایم
 و نجوم و ماه و جابر گشته چنانکه هر شق القمر ظهور الشمس و نیز وقتی چون آنحضرت در غلوش امیر المومنین علیه السلام نهاده بعد از آنکه استراحت نمود
 آفتاب غروب کرد و هنوز حضرت امیر را در آنکرده بود پس عاآن حضرت آفتاب برگشت و امیر المومنین از عبادت الهی فراغت یافت و این
 خرق عادت از خداوندیکه پادشاهی و در ملک و حکومت بود چه عجب **صاحب السلطان** خداوند قدرت و سلطنت که سلطان
 روی زمین غاشیه طاعت او بردوش جان کند و از جاده اطا او بدرزفتند زیرا که پادشاهی او را از مالک الیگ تأیید میرشد و
 آنحضرت در دلبهار گردش غایت و طوفانیکه این پادشاه دین را از گرد و دنیاوی لشکر بسیار و اسباب و فیلا و جیعه و قلع و قمار و دیوار و
 مرصع و کرسی و تخت طاووسی عمارت عالیشان و نقیب و دربار کار نبود بلکه این سلطان بنیای فقیه برپا داشته و چادر برین پوشید صاحب
 خداوند چادر و در حقیقت را چیریت مثل طبلان که پادشاهان ناموس آنرا برکنند از اینجا است که این لفظ را در حدیث قدسی فرموده اند
 الکبریا و العظیم از ارکان معنی فیه اولیة ناری میفرمایند چنانکه چادر برین است و بر کی از ارکان پس که درین صفا با هم میسر
 کند و او را تشر خود را بر معنی قهر و غضب بر و فرود آید در شرح سفر السعادة آورده که در ازنی چادر آنحضرت شش گون بود و عرض آن
 سه دیکه یا شش بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر سر کرد و او را وجه بلند ازانی داشتند صا الدجیة الرفیعة خداوند مرتبند که
 رفت و عا و علوشا آنحضرت در خیال نگذشت سیم رخ و سیم از اینان رفت و آنجا که تو ببال گشت پدید و چون این انصاف را نالاسکا و در
 مسکاف و رازان گجا با دین با بر و برانی نمید که تاج کوا بر سر مبار او با صاحب النجی خداوند فکر تاج فخر بر سر نهاده و حکم انصاف
 که از لغنی بدولت سریع الزوال دنیا قصد آسین نموده و منافع کنوا آسما و زمین که جبرئیل امین آورده بود مسترد کرد و بعضی نورانی و
 آید و است که محبت زرو مال آید و با ما آسیند زیرا که غرور و غفلت غمزه آن با ابریم آنحضرت جمع مال و منال میساک و چون آن

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

رسیده تا از اصف کلونی بدر و نشان بی ادی بدولت خانه زنی و مرد راه آبی اسباب سلاح حرب بر آگشت و بتی بسکند صاحب العفر
 خداوند خود که از اولاد آن سر که بر سر که از دنیا بجا کم آید که میوه و لائقو بایدیم الی التهلیکه ظاهر است و فایه باو هم عمل مطابق حکم الهی بود که بی
 سلاح و جوش و مغرور بشمن نشان تهنوت باو تهنوت از راه عجب بطرف فراط واقع باشد چنانکه بصرف تفریط صاحب اللؤلؤ یعنی خداوند
 علم و در دنیا و در دین ترند آمده که رتبه آنحضرت سیاه بود و در آنحضرت سید بود و بالا آن نبوت لاله لاله محمد رسول الله و با علم بزرگ گویند در
 روز قیامت آنحضرت را لواء الحمد دهند و فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام آدم و سن و دونه تحت لوائی یعنی آدم علیه السلام و دیگر
 اینها در زیر سایه نشان کن باشند صاحب المعراج خداوند معراج که با حق تعالی قاطع گرد و او را بچشم سر دید چون آنحضرت ازین قعر خرو
 کها عربانکار کردند و در میان مسلمانان صدیق کامل تصدیق حاصل و بهین سبب به صدیق ملقب شد و قصه معراج در کتب میر بر تفصیل
 است صاحب القضب صاحب عیایا صاحب شمشیر و عصا و در دشت از عادت پیغمبران است که با سباحتی را از چوب و جواهر
 و درین زمان اکثری از بنابر و زکار چوب سنون بزرگ کرده لواءان چوب که در آن فایده شرعی نباشد اختیار کردند در صفت عیایا است
 علیه السلام که گفت ای عیایا تو که علیها و آهش سیاه غمی دینی فیما باری خری یعنی این چوب دینی عیایا است بر آن تکیه میکنم و بدان
 که پسند می رانم و در او دیگر مطالب است در بیضا آورده که مراد از ماب فرقی عادات آن عیایا که هر دو جانب آن درو
 تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن دلوشدی و بقدر عمق و در رازی چاه و راز شدی و اگر بر زمین
 می رانند آب از آن بری آمد و چون خواهش فوج که در دل موسی پیدا شدی از آن در زمین نشاند بزرگ و مژگان بکلم الهی عیایا
 می شد و در حقیقت این از خواص عیایا بود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده
 که روی براق همچو روانسان بود و منشش همچو بدن سپیدم او مانند زم آه و پایشش بانی شتر بود و سینه از یاقوت سرخ بود

صاحب القضب

صاحب اللؤلؤ

صاحب المعراج

صاحب القضب

صاحب البراق

صاحب البراق

و پشت از مودید و دو باز و دشت مثل بازوی مرغ که از ان در هوا پرواز میکرد آنحضرت در روز قیامت بر براق سوار آیند و همواره
 فرشته در کاب آنحضرت با صاحب الخاتم صاحب العلامه صاحب مهر و نشان نام و نشان این مهر مهر نبوت است که در پشت او نشان
 مبارک پاره کوشی بود بقدر ریه که بوتر بران بقلیم قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری از ان می درخشد و مراد از علامت اینکه
 نشان آنحضرت و نعمت او در تورات و انجیل مذکور بود صاحب البرهان خداوند دلیل روشن رفان مجید بر صدق رسالت آنحضرت
 کوهی سید صاحب البیان مفسر کلام الهی و کشنده غواص حکمت و بیان کننده مسائل دین فصیح اللسان زبان در سخن
 که در فصاحت از فصاحت عرب و علم کوی سبقت ربود و بحديث انا افصح العرب العجم شوری در چهار سو عالم افکند و چون آنحضرت قصد
 سخن کردی معانی شریفه و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشد اینجا از آنحضرت از جمله اعجاز بود و جوامع الکلم از فصاحت
 آنحضرت است و این مراد از کلمات طیب است که با وجود اختصار حاوی بر مطالب بسیار بود و فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اوتیت
 جوامع الکلم یعنی داده شدم من جوامع الکلم مطهر الجنان پاک دل و پاکیزه باطن جان بقیع اول بمعنی دان با و مراد از پاکیزگی دل ترک
 ماسو الله باشد و چنین قلب را در قرآن مجید قلب سلیم گفته است و دلیل بر طهارت قلب آنحضرت اینکه جبریل علیه السلام در عالم طفلی سینه
 مبارک چاک کرده آرایش علاقه شیطانی از ان پاک کردند چنانکه در سیر طبری دیگر کتب مذکور است سرف سرف حیم مهربان
 بر است و ترجمه کننده بر پروان شریعت و این دو صفت از جمله اسما حسنی است با آنحضرت عطا فرموده اند و از این دو صفا کلامه
 رحمت الهی و رفت جناب سنا پناهی جوش میزند اذن خیر گوش خیر یعنی شنونده فی حقیقت در سوره التوبه میفرماید و
 الذین یؤذون النبی و یقولون یأذنون قل اذن خیر لکم یومن بالله و یومنون بالنبیین فی رحمة للذین آمنوا انکم حاصل معنی اینکه بعضی
 از ان منافقان آنرا میدهند بنی را و میگویند که این گوش است و اگر ما بدروع نسو کنند خوریم آنرا با و میگویند تو که با گوش

صاحب الخاتم
 صاحب العلامه
 صاحب البرهان
 صاحب البیان
 فصیح اللسان

صاحب الخاتم
 صاحب العلامه
 صاحب البرهان
 صاحب البیان

صاحب الخاتم
 صاحب العلامه
 صاحب البرهان
 صاحب البیان

است بلی نوی شایسته آورده بخدا و مومنان یعنی مسلمانان باد مسکن و رحمت است از بهر کسی که ایمان آرد از شما بدانکه عادت حضرت
چنان بود که قوا باطل منافقان را داخل میکرد کفار را بکار از خامی عقل خود دانستند که محمد فهم سخن نمیکند حقیقتا در دوا آنها میگوید که اینفو
حضرت علیه الصلوٰه و السلام در حق شما بهتر است و که نه نفاق شما ظاهر کرد و شما بسبب رسید بدانی برادر که در صفت اذن خیر طالب
فایده است که اگر آدمی در سخن شود و یکی گوید دوم آنکه هر چه خود نیک شود و از بد حد کند میوم اینکه چون با جا بد که کار افتد خود را که
و این صفت پیغمبر است چهارم شکر عظیمه قوت سماعت بجا آر دشنیدن کلام الهی حدیث رسالت پناهی و عطف علما دین کج نیست
مخص خیر باشد پنجم آنکه چنان که خود کلمه خیر می شود دیگران جز کلمه خیر گوید و از غمازی و محبت بقتاب کند صحیح که اسلام صاب
اسلام صحیح یا اسلام صحیح ذات شریف دست بدانکه اسلام عبارت است از بجا آوردن صلوٰه و صوم و حج و زکوة که خانه مسلمان
بر این چهار رسن قائم است و علماء اگر درین کج بیند که نماز حکم حصار دارد که رهنمان بن شیطان از جمله باز دارد و روزه بمنزله بن
و زکوة مانع آب بود برای طغای آتش غضب الهی زیارت حرمین شریفین حکام است و تزیین خانه اسلام با آغا و اعیان و ارجاء العلماء
آورده از مساعی الله و نه که فرمود حضرت علیه الصلوٰه و السلام که اسلام مکارم اخلاق احاطه کرده است از آنچه حسن معاشرت بود
و عمل نیک و سستی و غری در هر کار و احسان و طعام طعام و رائج سلام و عیادت بیمار نیک و یا فاجر مسلم بود یا کافر و فرقت با جانه مسلمانان
و نیکی با همسایه مسلم یا کافر و توبه و تعظیم میر مرد و قبول کردن دعوت و نیز تمی دعوت کردن بطعام و کنه عمو کردن و صلح کردن میان
و دو کس و سجا بهت و کرم و محبت عالی دانستن کردن سلام و فرو خوردن خشم و فرو نمودن حضرت باطل کردین مسلمان به و بازی و سرور
و سازنا و هر گونه مکر و فساد و دروغ و غیبت بخل و تنگدلی و ستم و فریب و غدا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک شو
با دینی از احرام و بدشمنی و تکر و غر و تنگدلی و ستم و فریب و غدا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک شو

خبر اسلام

عاشق اخلاق و دین

ستم بر بندگان خدا ای برادر اگر بخور نگاه کنی دریایی گویا نه است دفتر تنبیه و مملکات است که تنفسیل آن در کیمیا سواد نوشته اند خدا
 که خانه سلام را چنین آباد کرده بیشک سید عالم با سید الکونین بادشاهان و و جهات که باقی دولت بر خلفا بادشاهان و وزیران
 اندر دولت از خداوند عالم غافل می باشند نهاده و باندیشه رعوت نفس فخر را بر اختیار کرده بشاکی چنین سید اگر در محبت دنیا جو
 کس شهید در ماندی باین اوج سعادت نرسید روایت است که روزی صدیقی اگر آب فیش طلب که دانه شود ماء العسل خور و در چون
 جام در دست خود گرفت که یه غار کرد یکی از حاضران پرسید یا امیر المؤمنین چرا گریه میکنی فرمود سید الکونین یا کردم که دقتی من نزدیک
 آنحضرت حاضر بودم پیرامون خود از دست رد اشاره میکرد پرسیدند یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا از چهار طرف قصد کرد
 من را دفع کردم پس گفت ابو بکر ای یار ماء العسل از لذت دنیا است زهد سید عالم مرا بیا داند چا گریه کردم و آنسر در از نهان
 دنیاوی چه کار که خود او عین النعم است یعنی حشر نعمت دینی که نعمت بهشت برین نعمت دیدار رب العالین بود پس آنحضرت
 مؤمنین دست داده و در اسم نعمه الله که بالا مذکور شد فضیلت این اسم مبارک بیان کرده شد عین الغر غر بضم عین حمده
 دین ترکیب است با بیان این صفت همچو قایده الغر المحجلین بود که بالا مذکور شد سعد الله سعد الخلق برکت الهی سعادت
 مخلوقا و الهی کا ف موجودات بر طفیل آنحضرت موجود شدند و در روز قیامت باز زنده شوند و مومنان به شفاعت آنسر از عذاب آخرت
 نجات یافته سعادت ابدی حاصل کنند و بهر شریک و انواع نعمات آنجا وجود و تصور و علم و غلظت باشد خطیب هم یعنی خطبه خوان بر است نامی
 و این اشارت است بسوختن باب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیا اولوا الغرم نفسی گویند و آنحضرت بفریاد بندگاری رسیده
 مقام محمود است در حل مشکل عاصیانند و هر دماند که صحرا قیامت جز کفار از نماند آنحضرت برادر دل رسد علم الهدی نشان و مملکات
 هدایت که هر که اقتدا آنحضرت کرد و اتباع من به نجات آورد سعادت در این نصیب کاشف الکرب دفع کننده انواع درد و غم و

۱۹۱
سید الکونین

۱۹۲
عین النعم

۱۹۳
عین الغر

۱۹۴
سعد الله

۱۹۵
سعد الخلق

۱۹۶
خطیب المهر

۱۹۷
علاء الهدی

۱۹۸
کاشف الکرب

و صیبت و کربت و غرت هم در دنیا دم و در عقبی که اینجا ذکر آنها آنحضرت آدمی از انواع بلیات و آفات و فقر و فاقه و غرت روزی نشویند فکر
هر گونه و گرفتاری در بند بلا و خوف تسلط دشمن آسیند پیری و چشم بد و امراضی که هیچ دوا به نشود پناه می بخشند و دران جهان از سخی سول
محشر و عذاب و مزخ نجات دست دهد و نیز تجربه بر بزرگان دین و مشایخ طریقت معلوم شده که تلا و دلائل انجیزات بعد تلا و قرآن مجید
انواع برکات و ارفع الرتب بلکه کنده تمام و مدارج نماز و در خواندن بشتر آنکه این عبادت خالصا و جاهد بود و یا و مغرض را در
داخل باشد غیر العرب بزرگی ده و یا عرب یا قوم عرب یا عرب مردم ناز که میکند انی المنتخب و الصراح پس اناعرب بلایین که مشهور است از و
نست عرب و محشش نال اما باعتبار آنکه صورتی در آغاز کتاب اشارتی رفته و چرا باین تکلفا باید پرداخت که آنحضرت علیه الصلو و السلام بدو
کننده مشکلا دین دنیا صاحب الفرج خداوند گشایشگر که کار بندگان با خشن و بی با عجز و زکراست بکشاید و از انواع محشش
نجات دهد و در روز محشر کسی جز آنحضرت حلال شکل نیست و آنچه در کاشف الکرب گفته شد با مطلب پیغام ارباب و آنحضرت از بهر این
گشایش است و بسو فضیلت مبرکوت کرده و فرموده الصبر مفتاح الفرج یعنی شکیبا کلید گشایش کار است و حقیقا بی سیر نماید
و استعینوا بالصبر الصلوة یعنی استعانت کنید در کارهای دین دنیا بصبر نماز را و اینکه آدمی به حکام حد و حوادث زمانه صبر اختیار کند و در نماز
مغلول شود و در سیر شریف آمده که چون آنحضرت از مشکلی در پیش می آید یا فکری لاحق می شنید نماز نفسی پرداختند و خود را با حقیقا
می پروراند و بعضی نسیم بجا صاحب الفرج کریم الخیر آمده بمعنی کریم الحب شریف النسب یا بمعنی اینکه هجرت آنحضرت از مکه که جامع
بسو مدینه منوره واقع شده و اصل علی بن ابی طالب محمد شفیع الدین و امام المتقین و علی آله و اصحاب اجمعین

۱۹۹
رفع الترتیب

17

ماہنامہ

اللعنة على ابراهيم وعقوب

[illegible]

آخری درج شدہ تاریخ پو یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

۱۔ اگر این کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۲۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۳۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۴۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۵۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۶۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۷۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۸۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۹۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت
 ۱۰۔ اس کتاب میں ایک ایک باب کی ایک ایک عبارت

